

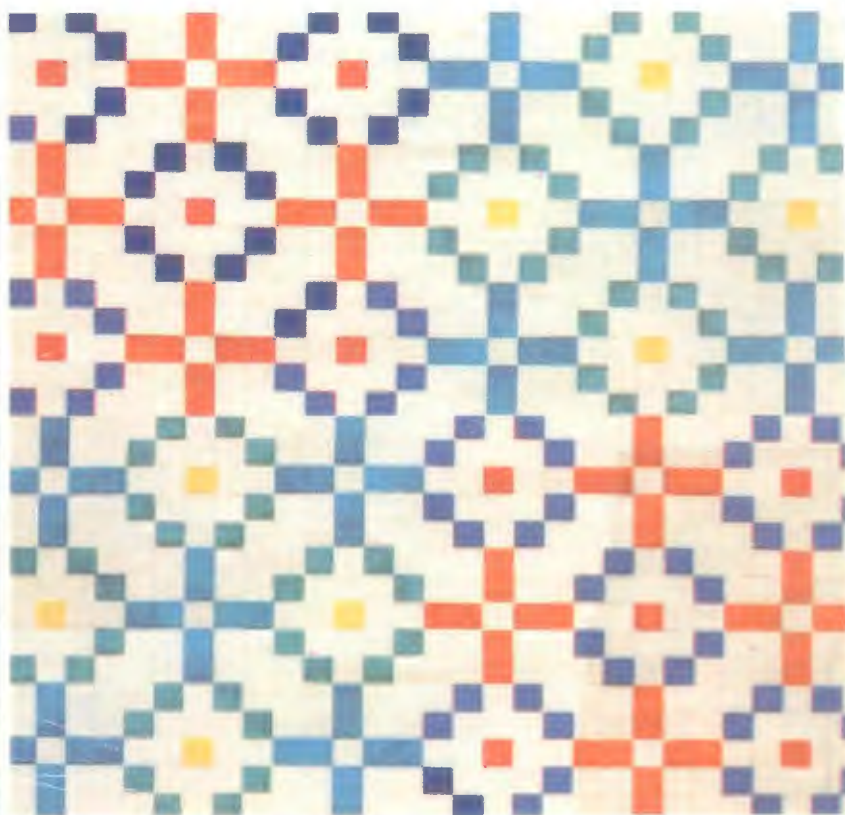
دومینیک منگنو

استاد زبان‌شناسی دانشگاه‌های فرانسه

الفبای زبان‌شناسی

ترجمه: دکتر محمد تقی غیاثی

استاد دانشگاه تهران



دکتر محمد تقی خیاچی

درومینگ منگ سو

الفبای زبان منگ سو

۸۵۰ تومان

۹۶۴-۵۶۲۰-۹۱-۰

ISBN-964-5620-91-0



۴,۰۰۰



دومینیک منگنو

استاد زبان‌شناسی دانشگاه‌های فرانسه

❖

الفبای زبان‌شناسی

❖

ترجمه: دکتر محمد تقی غیاثی

استاد دانشگاه تهران



۲۴۸۰۲

منگنو، دومینیک، ۱۹۵۰

Maingueneau, Dominique

الفبای زبان شناسی / تألیف دومینیک منگنو: ترجمه محمدتقی غیائی - تهران:

جامی، ۱۳۷۸.

۱۶۰ ص.

ISBN 964-5620-91-0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. زبان شناسی. الف. غیائی، محمدتقی، ۱۳۱۱ - مترجم. ب. عنوان.

۷ الف ۸ م / ۳۱۲۱ ۴۱۰

۱۳۷۸

۷۸ - ۲۲۶۷۶ م

کتابخانه ملی ایران



خیابان دانشگاه، کوچه میترا، شماره ۷

تلفن ۶۴۶۹۹۶۵ - ۶۴۱۸۸۳۹

الفبای زبان شناسی

اثر دومینیک منگنو

ترجمه دکتر محمدتقی غیائی

چاپ اول: ۱۳۷۸

شمارگان: ۲۲۰۰ جلد

چاپ: دیبا

حق چاپ محفوظ است

۹۶۴ - ۵۶۲۰ - ۹۱ - ۰

ISBN - 964 - 5620 - 91 - 0

در این کتاب می‌خوانید

۲۴	خودآزمایی (۱)	۹	فصل اول: بیان
		۱۰	بیان و زبان‌شناسی
	فصل دوم: از دستور زبان	۱۲	الف - ویژگیهای زبان انسان
۲۷	تا زبان‌شناسی	۱۲	۱ - زبان یک بنیاد است
۲۹	الف - رشته‌ای باستانی	۱۲	۲ - زبان زاینده است
۲۹	۱ - آغاز	۱۳	۳ - زبان و کاربرد فرازبانی
۳۰	۲ - یونان باستان	۱۴	ب - ارتباط کلامی
۳۱	ب - دستور سنتی و زبان‌شناسی	۱۵	۱ - گفت و گو
۳۲	۱ - زبان‌شناسی توصیفی است	۱۵	۲ - گفته و گفتمان
۳۲	۲ - زبان‌شناسی و زبان شفاهی	۱۶	۳ - تعبیر گفته‌ها
	۳ - زبان‌شناسی هیچ زبانی را	۱۷	ج - رویه‌های زبان
۳۲	برتر نمی‌داند	۱۷	۱ - تجزیه دوگانه
۳۳	خودآزمایی (۲)	۱۸	۲ - واقعیت آوایی
		۱۹	۳ - از تکواژ تا متن
	فصل سوم: زبان‌شناسی دانش	۲۱	د - زبان و واقعیت
۳۵	تکلم	۲۱	۱ - خودکامگی زبان
۳۶	الف - زبانها و تکلم	۲۲	۲ - نشانه زبان‌شناسی
۳۶	۱ - قدرت تکلم	۲۳	۳ - درجات گوناگون خودمختاری

۶۰	الف - دستورگرایی و دستورگریزی	۳۷	۲ - زبان و فرازبان
۶۰	۱ - دیدگاه‌های گوناگون		۳ - زبان‌شناسی عمومی، زبان‌شناسی
۶۱	۲ - درجه دستورگرایی	۳۸	توصیفی
۶۲	ب - گونه‌های دیگر کزراهی	۴۰	ب - زبان‌شناسی خودمختار و همگن
۶۲	۱ - درستی	۴۰	۱ - خودمختاری زبان‌شناسی
۶۳	۲ - تعبیرپذیری	۴۱	۲ - زبان و گفتار
۶۴	۳ - پذیرفتنی بودن	۴۳	خودآزمایی (۳)
۶۴	۴ - اعتبار		
۶۵	خودآزمایی (۵)		
	فصل ششم: شاخه‌های		فصل چهارم: داده‌های
	زبان‌شناسی	۴۵	زبان‌شناسی
۶۷	الف - آواشناسی		الف - داده‌ها و پیش‌فرضهای
۶۸	۱ - دورنماهای آوایی و واجشناختی	۴۶	زبان‌شناختی
۶۸	۲ - آواشناسی تولیدی، فیزیکی، شنیداری	۲۶	۱ - خط
۷۰	۳ - آواشناسی ترکیبی	۴۷	۲ - سنت و دستور
۷۱	ب - سازه‌شناسی	۴۸	۳ - تنوع نظریه‌ها
۷۳	۱ - دگرگونی	۴۹	ب - بی‌ثباتی داده‌ها
۷۳	۲ - فرایند واژه‌سازی	۴۹	۱ - گوناگونی
۷۴	ج - نحو	۵۰	۲ - یگانگی زبان
۷۶	۱ - نحو و سازه‌شناسی	۵۱	ج - جنگ داده‌ها
۷۶	۲ - تنوع گونه‌های زبان	۵۱	۱ - پیکره زبانی
۷۷	د - گفتمان، معناشناسی، کنشگری	۵۱	۲ - شم زبانی
۷۸	۱ - پدیده‌های گفتمانی	۵۲	۳ - دو اقدام متکامل
۷۸	۲ - معناشناسی ✓	۵۴	د - داده‌ها و بافت سخن
۷۹	۳ - پدیده‌های کنشگری	۵۵	۱ - بافت زدایی داده‌ها
۸۰	ه - دستور متن	۵۶	۲ - تنوع بافتها
۸۲	و - روابط بین سازه‌ها	۵۶	خودآزمایی (۴)
۸۳			فصل پنجم: مسأله دستوری بودن

۱۰۸	۳- توزیع‌گرایی	۸۵	خودآزمایی (۶)
۱۱۰	خودآزمایی (۸)		
		۸۷	فصل هفتم: زبان‌شناسی در زمانی
۱۱۳	فصل نهم: نمونه‌های معاصر	۸۹	الف- همزمانی و در زمانی
۱۱۵	الف- دستور زاینده	۸۹	۱- در زمانی در همزمانی
۱۱۵	۱- توانش زبانی	۹۰	۲- برش همزمانیها
۱۱۶	۲- دستور زاینده	۹۱	ب- دگرگونی زبان
۱۱۷	۳- قلبسازی	۹۱	۱- علت دگرگونی
۱۱۸	ب- نظریه‌های دیگر	۹۲	۲- دگرگرایش متضاد
۱۱۸	۱- صورت‌گرایان جدید	۹۴	ج- خانواده زبانیها
۱۱۹	۲- زبان‌شناسی شناختی	۹۴	۱- زبان مادر، زبان دختر
۱۲۰	۳- زبان‌شناسی گفتمان	۹۵	۲- دیدگاه تکوینی و گونه‌شناختی
۱۲۱	۴- بهره‌برداری از رایانه	۹۵	۳- خانواده‌های گسترده
۱۲۲	خودآزمایی (۹)	۹۶	۴- خاستگاه بیان
		۹۷	د- روشهای بازسازی
	فصل دهم: کنشگرایی، تعاملگرایی،	۹۷	۱- روش تطبیقی
۱۲۵	تحلیل‌گفتار	۹۸	۲- قوانین آواشناختی
۱۲۶	الف- جریانهای کنشگرایی	۹۹	۳- روشهای دیگر
۱۲۶	۱- مسائل گفتمان	۱۰۱	خودآزمایی (۷)
۱۲۷	۲- نظریه‌های مربوط به کار بیان		
۱۲۸	۳- ناگفته		فصل هشتم: ساختگرایی
۱۲۸	۴- احتجاج	۱۰۳	زبان‌شناختی
۱۳۰	ب- جریانهای تعاملگرا	۱۰۵	الف- سوسور
۱۳۰	۱- تعامل کلامی	۱۰۵	۱- بیان، زبان، گفتار
۱۳۱	۲- جنبه کلامی و غیرکلامی تعامل	۱۰۶	۲- زبان به عنوان نظام نشانه‌ها
۱۳۱	۳- بُعد روانی- اجتماعی تعامل	۱۰۷	ب- ساختگرایی
۱۳۳	ج- تحلیل‌گفتار	۱۰۷	۱- واحدهای متمایز
۱۳۳	۱- تحلیل‌گفتار و تحلیل مکالمه	۱۰۸	۲- واجشناسی

۱۳۹	۵- رفتارهای گویندگان	۱۳۴	۲- تحلیل گفتار متمایز از تحلیل مکالمه
۱۳۹	۶- سیاست زبان‌شناختی	۱۳۷	خودآزمایی (۱۰)
۱۵۱	خودآزمایی (۱۱)		

فصل یازدهم: روان‌شناسی زبان،

	فصل دوازدهم: زبان‌شناسی	۱۳۹	جامعه‌شناسی زبان
۱۵۳	کاربردی	۱۴۱	الف- روان‌شناسی زبان
۱۵۴	الف- رشته‌های کاربردی	۱۴۱	۱- تولید گفته
۱۵۴	۱- پاسخگوی نیاز اجتماعی	۱۴۲	۲- تعبیر گفته‌ها
۱۵۴	۲- به اقتباس می‌پردازد	۱۴۲	۳- یادمان
۱۵۵	۳- با نتایج سنجیده می‌شود	۱۴۲	۴- فراگیری بیان
۱۵۵	۴- دشواری مرزبندی	۱۴۳	۵- چند زبانگی
۱۵۶	ب- زمینه‌های زبان‌شناسی کاربردی	۱۴۳	۶- آسیب‌شناسی بیان
۱۵۶	۱- چند زمینه سنتی	۱۴۴	ب- جامعه‌شناسی زبان:
۱۵۷	۲- زبان‌شناسی رایانه‌ای	۱۴۴	۱- دو دیدگاه
۱۵۸	۳- یاری به حل مسائل اجتماعی	۱۴۵	۲- تماس زبانها
۱۶۰	خودآزمایی (۱۲)	۱۴۷	۳- دوگوشی
		۱۴۷	۴- تنوع زبانی

دیباچه

در چند دهه اخیر، زبان‌شناسی در کشور ما گسترش چشمگیر و درخوری یافته است. به همت بلند و پایمردی استادان دانشمند و پژوهندگان ارجمند، کتابهای سودمندی در زمینه‌های گوناگون این رشته ترجمه یا نوشته شده است. اکنون، گذشته از دانشجویان که به تحصیل زبان‌شناسی و پژوهش در آن روی آورده‌اند، آموزشکاران زبان فارسی و زبانهای خارجی، نویسندگان و منتقدین نیز ضرورت این رشته را در پیشرفت کار خود دریافته‌اند. ولی به جرأت می‌توان گفت که کتاب مختصر، ساده و مفیدی که پاسخگوی همه مسائل امروز زبان‌شناسی باشد و همگان را به کار آید در دست نیست. به همین جهت، در صدد برآمدم که کتاب کم‌حجم و پُرفایدهٔ پروفیسور مَنگنو را ترجمه کرده و در اختیار همه مشتاقان بگذارم.

پروفیسور دومینیک مَنگنو^۱، که برای ایراد یک رشته سخنرانی چندی پیش به ایران سفر کرد، به سال ۱۹۵۰ در پاریس به دنیا آمد. وی پس از کسب تحصیلات تخصصی در رشته‌های ادبیات فرانسه، تحلیل گفتار، زبان‌شناسی و فلسفه و اخذ چند لیسانس و فوق‌لیسانس، در سال ۱۹۷۴ نخستین دکترای خود را در «معناشناسی» و دکترای دوم خود را به سال ۱۹۷۹ در «معناشناسی جدل» و دکترای سوم خود را به سال ۱۹۸۳ در

1. Dominique Maingueneau

«فلسفه» گذراند. وی از همان سال ۱۹۷۴ به آموزش زبان‌شناسی در دانشگاه آمین (Amiens) پرداخت و اکنون از استادان نامدار زبان‌شناسی به‌شمار می‌آید. وی تاکنون بیش از ۲۰ کتاب در زمینه‌های زبان‌شناسی، معناشناسی، تحلیل گفتار و تفسیر زبان شناختی ادبیات منتشر کرده است. در اینجا، نیازی نمی‌بینم که از جامعیت کتاب، تازگی مطالب آن و سادگی بیان سخنی گفته شود. کافی است نگاهی به فهرست بیفکنیم. نویسنده در دوازده مبحث و دهها مقاله فشرده، تازه‌ترین مسائل و آخرین دستاوردهای زبان‌شناسی را به زبانی ساده و مثالهای روشن‌گر بیان کرده است. مترجم نیز، گذشته از این که معادل همه واژه‌ها و اصطلاحات زبان‌شناسی را در زیرنویس به‌دست داده، پرسشهایی در باب مسائل هر مبحث مطرح ساخته است. بدین ترتیب، خواننده مشتاق می‌تواند فراگیری خود را ارزیابی کند. این کتاب می‌تواند کتاب درسی زبان‌شناسی عمومی در دانشگاهها شود. به امید این که همگان را سودمند افتد.

تهران - فروردین ۱۳۷۸

دکتر محمد تقی غیانی - استاد دانشگاه تهران

فصل اول

بیان

بیان و زبان شناسی

بیان^۱، یا قوّه نطق، همان قدرت تکلم و سخن‌گویی است. زبان‌شناسی^۲، که دانش بیان^۳ است، قدرت تکلم را در زبانهای طبیعی گوناگونی که در روی کره زمین به آنها تکلم می‌شود بررسی می‌کند. بنابراین، زبان‌شناسی را می‌توان شناخت زبانها تعریف کرد.

معمولاً مردم، در گفتار روزمره، نشانه‌های ارتباطی گوناگون را نیز زبان می‌خوانند. مثلاً برنامه‌ریزی رایانه‌ها، نظیر فورتران^۴ یا پاسکال^۵ زبانهای انفورماتیک خوانده می‌شوند. یا علائمی را که جانوران به هم می‌دهند زبان می‌گویند. نشانه‌شناسان «زبان زنبورها» را مورد بررسی قرار می‌دهند. عده‌ای اشاره‌های کربل‌ها را هم زبان می‌خوانند. نقد ادبی و نشانه‌شناسی^۶ به بررسی و تعبیر «زبان گلها» می‌پردازد. مردم در گفتگوهای روزانه از «زبان نگاه» سخن می‌گویند.

زبان‌شناسی منحصرأ به مطالعه زبانهایی می‌پردازد که زبان طبیعی خوانده می‌شود. چون، چنانکه خواهیم دید، زبانهای طبیعی، فارسی، فرانسه، انگلیسی، روسی،

1. Langage

3. Science du langage

5. Pascal

2. Linguistique

4. Fortran

6. Sémiologie

آلمانی، یا هر زبان دیگری که در روی زمین بدان تکلم می‌شود، از همه نشانه‌های ارتباطی گسترده‌تر، پیچیده‌تر، کارآمدتر و در نتیجه مهم‌تر هستند. زبان طبیعی تبادل اطلاعات را در زمینه‌ای گسترده به آسانی ممکن می‌گرداند و امکان انتقال تجربه‌ها و عواطف را از نسلی به نسل دیگر فراهم می‌آورد. پایه ملموس زبان صداها و آوازه‌ها است که آدمی از به ارتعاش درآوردن ستون هوای تنفسی خود پدیدار می‌سازد.

مطالعه نظام‌های گوناگون نشانه‌های ارتباطی دیگر را دانش نشانه‌شناسی به عهده دارد.

ویژگیهای زبان

زبان طبیعی دارای ویژگیهای چندی است که آن را از گونه‌های دیگر وسیله ارتباط جانوری متمایز می‌گرداند. از آن جمله‌اند ویژگیهای زیر:

(الف - زبان یک بنیاد^۱ است.

زبان، که شرط اول زندگی اجتماعی، و تابع مجموعه‌ای از هنجارهای^۲ صریح و غیرصریح^۳ است، پیش از تولد مردمی که به این زبان سخن می‌گویند وجود داشته است، و به همین جهت به آدمی امکان می‌دهد که مجموعه دانشها و ارزشهای اجتماع را از یک نسل به نسل دیگر منتقل کند. زبان که خود فرآورده تاریخی کمابیش دور و دراز است، تجربه‌های پیشین کسانی را که به آن سخن گفته‌اند در خود حفظ کرده است.

ب - زبان زاینده^۴ است.

هر زبان، با مجموعه محدودی از واحدها، و قواعد ترکیب این واحدها، به

1. Institution

2. Norme

3. Explicite - Implicite

4. Génératif من زاینده را به زایشی ترجیح می‌دهم.

گویندگان امکان می‌دهد که شمار فراوانی جمله‌های نو به درازی ذاتاً نامحدود پدید آورند. چنین است که مثلاً همهٔ مردم ایران از واژه‌های فارسی و دستور زبان آن بهره می‌گیرند، ولی، با این همه، هرکس به طرز خاصی سخن می‌گوید.

ج - زبان کاربرد فرازبانی^۱ را ممکن می‌گرداند

با هر زبانی می‌توان دربارهٔ همان زبان یا زبان دیگر سخن گفت. این کار فرازبانی است که دستور زبان، سبک‌شناسی، نقد ادبی، نشانه‌شناسی یا زبان‌شناسی را ممکن ساخته است. هرچه زبان‌شناسان از صورت‌گرائیهای^۲ ریاضی وار بهره گیرند، در نهایت امر، این صورت‌گرائیها ناگزیرند که باز به جمله‌هایی از زبان طبیعی پناه ببرند.

1. Métalinguistique. زبان آیینی است که خود را هم می‌بیند.

2. Formalisme

۲

ارتباط کلامی^۱

الف - گفت و گو

برای آنکه ارتباط کلامی ممکن گردد، باید دست کم دو گوینده در برابر هم قرار گیرند. قصد این دو تن آن است که مطلبی را به اطلاع یکدیگر برسانند و متقابلاً همدیگر را تحت تأثیر خود قرار دهند.

برای برقراری ارتباط کلامی، از سه گونه وسیله بهره برداری می شود:

۱ - در ارتباط کلامی البته بیش از همه از گفتار سود می جویند که بیشترین اهمیت را نیز دارا است.

۲ - در این ارتباط، اشاره های دیگری به کار گرفته می شود که شبه کلامی^۲ نامیده می شوند: لحن سخن، طرز گفتار (مثل تند حرف زدن، کند سخن گفتن، سکوت های مکرر دالالتگر)

۳ - تن جنبانی^۳ - حرکات دست و چشم و لب و ابرو و گاه شانه ها، که نیز غیر کلامی هستند، تن جنبانی به شمار می روند.

1. Communication verbale

2. Paraverbal

3. Kinésique

رابطه بین گویندگان، بفرنج و چندوجهی^۱ است: چرا که گوینده در عین حال شنونده گفتار خویش نیز هست. به همین جهت گاه گفتار خود را، تحت تأثیر واکنش شنونده، تعدیل یا تصحیح می‌کند، و در صورت روایی به آن شدت بیشتری می‌بخشد. از سوی دیگر، شنونده نیز ممکن است با گفتاری سخن شما را تأیید یا رد کند. گذشته از این، هر شنونده، ولو آنکه سکوت اختیار کند، با واکنش خود (واکنش غیرکلامی) بر گفتار گوینده تأثیر می‌گذارد. پس هر تک گفتاری^۲ گونه‌ای گفتگو^۳ است.

ب- گفته و گفتار^۴

ارتباط کلامی ردی برجای می‌گذارد که گفته نامیده می‌شود. گفته‌ها فرآورده واقعی‌ای هستند که کارگفتاری گویندگان پدیدار می‌سازد. بنا به تعریف امیل بنونیست^۵ هر یک از این کارگفتارها در بافت^۶ ویژه‌ای قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، گفته واحدی، مثلاً «حسن فردا برمی‌گردد»، می‌تواند فرآورده شمار فراوانی از گفتارهای متمایز و متفاوت باشد. بنابراین، باید دید «حسن برمی‌گردد» دنباله کدام یک از آن گفتارها بوده و در چه بافتی قرار داشته است. پس ممکن است یک گفته در گفتارهای متفاوت دلالت^۷ جداگانه پیدا کند. در این صورت مسأله‌ای پدید می‌آید: زبان‌شناس باید نظام زبان را، جدا از فلان یا بهمان گفته خاص، بررسی کند، ولی، نیز توضیح دهد که چگونه این نظام خواهد توانست در «بافتهای همیشه ویژه» قرار گیرد. در چنین شرایطی، معلوم می‌شود که ساختار تکلم باید هم دارای استحکام باشد هم دارای انعطاف تا بتواند با موقعیتهای بسیار گوناگون و همیشه تازه سازگار گردد.

1. Complexe

2. Monologue

3. Dialogue

4. Énoncé - Énonciation. استاد سخن می‌فرماید: همه گویند، ولی گفته سعدی دگر است.

5. Émile Benveniste زبان‌شناس معاصر فرانسوی

6. Contexte

7. Signification

ج - تعبیر گفته‌ها

توالی کلامی رشته‌ای از واحدهای صوتی متمایز است. این توالی را شنونده باید رمزگشایی^۱ کند تا معنایی را خطاب به خود بشمارد. بهره‌برداران زبان آنّا تصوّر می‌کنند که این معنا همان است که گوینده می‌خواسته بیان کند. در واقع، چنانکه گذشت، «گفته» محتوای ثابتی، که توالی کلامی نقل کند، ندارد. معنای گفته را شنونده می‌سازد. او به گفته و بافت سخن توجّه می‌کند، و معنای آن را خود پدید می‌آورد. غالباً، اگر برای شنونده، به علّت تعبیر غلط، سوء تفاهمی پیش آمده باشد، در دنباله گفتگو رفع می‌شود. ولی، به هر حال، مسأله ابهام در زبان امری متداول است. چرا که برای هر گفته‌ای چند تعبیر می‌توان قائل شد. ابهام ممکن است ناشی از ذات زبان باشد. مثلاً به این جمله توجه کنید: «دوستم گفته است که پدرش می‌گوید تو مردم را گمراه کرده‌ای». دوستم مردم را گمراه کرده است یا من شنونده؟ باز، وقتی گفته می‌شود که: «زن و مرد جوانی از راه رسیدند» آیا فقط مرد جوان بود یا زن هم جوان بود؟ یا به این جمله گنگ فرانسه توجه کنید:

Les enfants se voient

دو معنا دارد: ۱ - بچه‌ها خود را می‌بینند ۲ - بچه‌ها همدیگر را می‌بینند. اگر منظور گوینده جمله دوّم باشد، بهتر است برای تصریح بگوید:

Les enfants se voient les uns les autres

با این تصریح، اشتباه تعبیر رفع می‌شود.

ابهام ممکن است ناشی از بافت سخن باشد. مثلاً معنای جمله: «خانم پیراهن سیاه را دوست دارد» بستگی به موقعیت گفته دارد. در موقعیتی می‌تواند متلک و سرزنش‌آمیز باشد، ولی در موقعیتی دیگر ستایش‌آمیز شمرده شود. در هر تبادل گفتار، جای بازی با واژه‌ها و بافتها و شیطنت هست، و برای رفع کژاندیشی و کج‌فهمی توضیحات کمابیش مؤثری ضروری می‌شود.

رویه‌های زبان

الف - تجزیه دوگانه^۱

واحد‌های متمایزی که در یک توالی کلامی همانند حلقه‌های زنجیره‌ای در پی هم قرار می‌گیرند همه در یک رویه یا سطح نیستند. زبان دارای ویژگی دوگانه‌ای است که زبان‌شناس معاصر فرانسوی، آندره مارتینه^۲ آن را تجزیه دوگانه می‌خواند. یعنی هر زبانی از دوگونه واحد برخوردار است، و این دو واحد در دو رویه متمایز جدا می‌شود. ۱- واحد‌های تجزیه اول نظیر اسم، فعل، پیشوند، حرف اضافه و غیره نشانه‌ها هستند. این واحدها دارای یک دال^۳، یعنی توالی صداداری که واحدها از آنها تشکیل یافته‌اند؛ و یک مدلول^۴ یعنی دلالت هستند.

۲- واحد‌های تجزیه دوم یا واج^۵ فقط دارای دال هستند و مدلول ندارند. مثلاً مفرداتی چون «ت»، «م»، «ا» به تنهایی معنا ندارند. این واجها ذاتاً و اساساً دارای ارزش تمایزی^۶ هستند. مثلاً واج «ت» به شنونده امکان می‌دهد که واژه «تور» را از واژه «مور» یا «تار» را از «مار» تمیز بدهد. واجهای هرزبانی باید نسبتاً از همدیگر

1. La double articulation

2. André Martinet

3. Signifiant

4. Signifié

5. Phonème

6. Valeur distinctive

ج - از تکواژ^۱ تا متن

● کوچک ترین واحدهای تجزیه اول تکواژها هستند نه واژه ها. مثلاً، با اینکه «شناگر» یک واژه است از دو تکواژ پدید آمده است: «شنا» و پسوند «گر». در زبان فرانسه نیز همین دو تکواژ به چشم می خورد:

Nageur: Nag-eur

شناگر

تکواژها را به دو دسته تکواژ قاموسی^۲ و تکواژ دستوری^۳ تقسیم می کنند. تکواژهای قاموسی آنهایی هستند که در کتاب فرهنگ دیده می شوند، مثل اسمها، صفتها، حروف ربط، قیدها و غیره. گذشته از اینکه شمار تکواژ قاموسی، در هر زبانی، فراوان است، نیز مدام در افزایش است. در حالی که شمار تکواژ دستوری، که ابزار دستور زبان به شمار می رود، محدود است و به کندی بسیار افزایش می یابند. در زبان فارسی، پیشوندها، پسوندها و علائم صرف فعل را باید تکواژ دستوری شمرد. در زبان فرانسه، گذشته از وندها، حرف تعریف هم تکواژ خوانده می شود.

● واژه ها در واحدهای بزرگتری جای می گیرند و جمله ها و توالیها را پدید می آورند. این توالیها، که دارای ساختارهای گوناگون کوتاه و بلند هستند، کاملند و معنا دارند:

Quel homme!

چه آدمی!

Tant pis pour elle!

بدا به حال او!

Dehors!

بیرون!

A Quoi bon?

چه فایده؟

از میان این توالیها، نقش ممتازی به جمله داده می شود که در زبان فرانسه و فارسی دارای ترکیبی از یک «گروه فعلی» (فعل و متمم های آن) و یک فاعل است. این ترکیب امکان می دهد که رابطه اسنادی^۴ برقرار گردد. یعنی جمله، کاری یا حالتی را به چیزی یا کسی نسبت می دهد. مثل:

1. Morphème

2. Morphème lexical

3. Morphème grammatical

4. Prédicatif

Paul est venu seul

پُل تنها آمده است.

● جمله‌ها خود در واحدهای بزرگتری گرد می‌آیند که «متن» خوانده می‌شوند.

در بررسی متن تنها از زبان‌شناسی بهره نمی‌گیرند، بلکه از دستاوردهای روانشناسی و جامعه‌شناسی نیز استفاده می‌کنند.

زبان و واقعیت

الف - خودکامگی زبان^۱

در نشانه‌های زبان شناختی، به عکس گونه‌های دیگر نشانه‌ها، رابطه خودکامانه‌ای بین دال و مدلول - واژه و معنای آن - وجود دارد. یعنی، هیچ گونه ارتباط طبیعی بین رشته واجهایی که واژه برگ Feuille را پدید آورده‌اند و معنای این واجها دیده نمی‌شود. چون رابطه واژه و مصداق طبیعی آن منطقی نیست، واقعیت، در زبانهای گوناگون، نام دیگری دارد، مثل:

Maison خانه در زبان فرانسه:

House خانه در زبان انگلیسی:

بیت خانه در زبان عربی:

به همین جهت، می‌گویند که رابطه دال و مدلول خودکامانه یا اختیاری است. با این همه، در پدیده‌های محدود چندی، بین دال و مدلول رابطه موجهی^۲ به چشم می‌خورد. عمده‌ترین رابطه موجه بین واژه و معنا در کاربرد نام آواها^۴ به چشم می‌خورد. مانند:

1. Arbitraire

2. Signe

3. Motivé

4. Onomatopée

Miaou

میومیو

Cocorico

قوقولی قو

تازه، نه تنها در این دو مورد هم واژه‌های فرانسه و فارسی تا اندازه‌ای متفاوت هستند، گاه مثل شُرشُر (Glouglou) به کلی با هم فرق دارند.

در مورد پاره‌ای از واژه‌ها، ممکن است بگویند که مثلاً واژه نمک از نم + ک تصغیر پدید آمده و از این جهت واژه گزینی موجه می‌نماید. یا وزغ از ژو - وازکا (جهنده در آب) فراهم آمده است. کودکی که امروز این دو واژه را به کار می‌گیرد اصلاً به ریشه آنها توجه ندارد. برای اکثریت قریب به اتفاق مردم مسأله‌ای به نام ریشه‌شناسی وجود ندارد. این نکته که زبان نظامی اختیاری تشکیل می‌دهد بسیار فراتر می‌رود. چون هیچ رابطه‌ای بین مفردات زبان و واحدهای واقعیت بیرون وجود ندارد. زیرا هر زبانی «بُرش» ویژه‌ای از واقعیت به دست می‌دهد. در میان اسکیموها تفاوتی بین سبز و آبی وجود ندارد. به همین جهت، برای این دو واقعیت یک واژه دارند. در زبان تاپیراپه^۱، زبان منطقه آمازونی، از خانواده زبان توپی^۲ وقتی برای نشان دادن اشیاء ضمیر اشاره‌ای انتخاب می‌شود، سه عامل را در نظر می‌گیرند:

۱ - کوتاهی یا درازی شی: مثلاً انسان دراز به شمار می‌رود.

۲ - وضع شی: خوابیده، نشسته، سرپا، جنبیده.

۳ - فاصله گوینده نسبت به شی.

چنانکه ملاحظه می‌شود، زبانها در معرفی واقعیت با هم تفاوت دارند، و هر زبانی واقعیت خاص خود را به بهره‌برداران آن تحمیل می‌کند.

ب - نشانه زبان‌شناختی واقعیت مُنزوی نیست

چرا که نشانه وارد مجموعه‌ای از خُرده نظام‌ها^۳ و قواعد (قواعد ساختواژه^۴ و نحو^۵) می‌شود و زبان ویژه‌ای را پدیدار می‌سازد. تنظیم این نشانه‌ها، نسبت به واقعیتی

1. Tapirapé

2. Tupi

3. Microsystème

4. Morphologie

5. Syntaxe

که این زبان آن را نشان می‌دهد، تابع اصول نسبتاً خودمختاری است. مثلاً در زبان کارکردهایی چون کارکرد فاعلی، کارکرد مفعولی، یا مقولاتی نظیر پیشوند و پسوند، در زبان فرانسه افعال دو ضمیره وجود دارد. این مسائل ربطی به واقعیتهای دنیای بیرونی ندارند. مثلاً زبان فارسی، بدون افعال دو ضمیره همان نیاز را برمی‌آورد:

Il se voit dans le miroir او خود را در آینه می‌بیند.

این خودکامگی، که خودمختاری زبان را تشکیل می‌دهد، به زبان امکان می‌دهد که کارکرد نمایندگی واقعیتهای بیرون از دایرهٔ تکلم را برعهده گیرد.

ج - درجات گوناگون خودمختاری

آنچه گفتیم به این معنا نیست که همهٔ عناصر زبان به یک نسبت از بُرشهای واقعیت غیرزبانی دور باشند. چرا که مثلاً تفاوت بین مفرد و جمع رابطهٔ مستقیمی با واقعیت حسی دارد و بر اساس احساس تفاوت شمارشنی واحد با اشیاء متعدد قرار می‌گیرد. به همین ترتیب، مقوله‌ای دستوری، مثل آینده، که در برابر زمان حال و گذشته قرار دارد، برداشتی از مقولهٔ زمان آینده شمرده می‌شود. این مقوله دقیقاً زبان‌شناختی نیست. ولی وقتی در زبانهای گوناگون، مثل فارسی، انگلیسی و فرانسه، همین واقعیت حسی زمان آینده به صورتهای متفاوت ابراز می‌شود، به طرز روشنی خودمختاری زبان را نشان می‌دهد. مقایسه کنید:

I will told خواهیم گفت

Je dirai

همان نیاز را برمی‌آورد:

Il se regarde dans le miroir

او خود را در آینه نگاه می‌کند.

روشن‌تر از این مورد، وقتی است که مثلاً صورت فعل حکایتگر آینده باشد، ولی فعل در جمله نه زمان آینده، بلکه احتمال را برساند. مانند:

Pour moi, il aura raté son train

به نظر من، او به قطار نرسیده است.

خودآزمایی (۱)

برای آنکه بدانید چه مقدار از خواننده‌ها را فرا گرفته‌اید، به پرسشهای زیر پاسخ، و به هر پاسخ درست یک نمره بدهید. اگر از سی و پنج پرسش کمتر از ۲۵ گرفتید، فصل نخست را دوباره بخوانید:

- ۱- زبان‌شناسی را تعریف کنید، و بگوئید موضوع آن چیست:
- ۲- کدام زبان از نظام نشانه‌های ارتباطی دیگر پیچیده‌تر و مهم‌تر است؟
- ۳- زبان چه نقشهایی ایفا می‌کند؟
- ۴- پایه ملموس زبان چیست؟
- ۵- بررسی نظامهای ارتباطی دیگر، غیر از زبان طبیعی را چه دانشی به عهده دارد؟
- ۶- ویژگیهای عمده زبان انسان کدامند؟
- ۷- چگونه زبان زاینده است؟
- ۸- کاربرد «فرازبانی» زبان طبیعی کدام است؟
- ۹- گفتگو به چه منظوری صورت می‌گیرد؟
- ۱۰- وسائل شبه کلامی ارتباط کدامند؟
- ۱۱- چگونه شنونده در گفتار گوینده تأثیر می‌گذارد؟

- ۱۲ - منظور از چندوجهی بودن گفتگو چیست؟
۱۳ - چگونه یک گفته در گفتارهای متفاوت دلالت جداگانه پیدا می‌کند؟
۱۴ - برای آنکه ساختار تکلم بتواند با موقعیتهای گوناگون سازگار گردد چه شرایطی دارد؟

- ۱۵ - چه کسی به توالی کلامی معنا می‌دهد؟
۱۶ - آیا گفته محتوای ثابتی دارد؟
۱۷ - دو سرچشمه ابهام گفته کدامند؟
۱۸ - واحدهای تجزیه اول چه نام دارند؟
۱۹ - نام واحد تجزیه دوم چیست؟
۲۰ - آیا واجها دارای مدلول هستند؟
۲۱ - ارزش تمایزی واجها چیست؟
۲۲ - آیا نمایش خطی واژه‌های فارسی همیشه با واقعیت آوایی آنها مطابقت

دارد؟

- ۲۳ - نشانه‌های الفبای آوایی چه نام دارند؟
۲۴ - برای رفع تنش بین نگارش و تلفظ چه تدبیری اندیشیده‌اند؟
۲۵ - واحدهای تجزیه اول به چند دسته تقسیم شده‌اند، و نام آنها چیست؟
۲۶ - توالی حاصل چه واحدهایی هست؟
۲۷ - ممتازترین نقش توالی چه نام دارد؟
۲۸ - کدام یک از دوگونه تکواژ بیشترند؟
۲۹ - واحد بزرگتری که حاصل جمله‌ها است چه نام دارد؟
۳۰ - آیا زبان‌شناسی عمومی برای بررسی متن کافی است؟
۳۱ - آیا رابطه دال و مدلول منطقی است؟
۳۲ - در چه موردی رابطه واژه و معنا موجه می‌نماید؟
۳۳ - آیا کارکردهای دستوری با واقعیت بیرونی مطابقت دارد؟
۳۴ - خودکامگی زبان چه امکانی به زبان می‌دهد؟
۳۵ - آیا پاره‌ای از مقوله‌های زبان با واقعیت حسی رابطه دارند؟

فصل دوم

از دستور زبان تا زبان شناسی

رشته‌ای باستانی

الف - آغاز

بسیار دشوار است که بتوان آغازی برای دانش زبان‌شناسی ذکر کرد. چون، در تعریف علمیت هر دانش، همه چیز بستگی به خصوصیتی دارد که عمده‌ترین ویژگی شمرده می‌شود. اما یک نکته مسلم است: تفکر و تأمل دربارهٔ دستور زبان، پس از اختراع خط، پیدا شده است. چرا که خط، گسترش گفتار در فضا، تشکیل فهرستها، جدولها و غیره را امکان‌پذیر گردانیده است. وانگهی، واژه «گرامر»، از لغت یونانی «گرامه» است، که اشاره به منش نوشتاری^۱ زبان دارد.

در آثار باستانی سرزمین آکاد، در هزارهٔ دوم پیش از میلاد مسیح، ردی از آموزش زبان سومری بر جای مانده است. ولی دقیق‌ترین و قدیم‌ترین اندیشهٔ زبان‌شناختی، احتمالاً تفکر دستوریان هندی، خصوصاً پانینی^۲ در سدهٔ پنجم پیش از میلاد مسیح است. این دستوریان، زبان سانسکریت را تجزیه و تحلیل کرده‌اند تا

۱. باید توجه داشت که «گرامه» به معنای حروف الفبا است، و از این رهگذر، اشاره‌ای است به نوشتن.

۲. Panini دستوری نامدار هندی متولد در سدهٔ پنجم پیش از میلاد مسیح و متوفای سدهٔ چهارم. اثرش «پاتان جالی» به تثبیت زبان سانسکریت کلاسیک کمک کرد و سرآغاز دانش منطقی دستور گردید. روشنی تحلیل‌های ساختواژه - نحوی او وی را نخستین زبان‌شناس شناخته گردانیده است.

ماندگاری و دوام متون مقدس وداها^۱ را تضمین کنند.
در فرهنگ غرب، بررسی زبان بیشتر مرهون یونانیها است که کوشیده‌اند زبان خود را بیرون از دایره اسطوره یا مذهب تجزیه و تحلیل کنند.

ب - یونان باستان

پیدایش حکومت مردم‌سالاری در یونان، از اواخر سده ششم پیش از میلاد به بعد، توجه به اقناع سیاسی مردم را در ردیف اول اهمیت قرار داد. این امر، پیدایش آئین گفتار^۲ را ضروری ساخت. سوفسطائیان^۳ سده پنجم پیش از میلاد که استادان فن معانی و بیان شمرده می‌شدند، خواسته‌اند وسائل چیره‌دستی در گفتار را به شاگردان خود بیاموزند. اینان عقیده داشتند که زبان وسیله است، باید ساختکار این وسیله را شناخت تا بتوان منابع آن را سیاه‌برداری کرد. این جریان به تألیف معانی و بیان^۴ ارسطو (پ - م ۳۲۲ - ۳۸۴) انجامید. این کتاب ارجمند در طی مدتی بیش از دوهزار سال تأثیر چشمگیری بر فرهنگ مغرب زمین داشته است.

در کنار این بینش، که زبان را وسیله‌ای برای تحت تأثیر قراردادن دیگران می‌بیند، در سایه فلسفه، اندیشه منطقی می‌بالد که می‌کوشد زبان و حقیقت را به هم پیوندد. منطق می‌خواست ساختار زبان و ساختار قضایای منطقی را، که اندیشه آدمی به یاری آن داوریهای درست و نادرست در مورد جهان ابراز می‌دارد، ربط دهد. به همین جهت، آنان بر متکامل بودن اساسی مبتدا و خبر پای فشرده، چرا که جمع این دو، قضیه منطقی را پدید می‌آورد: سقراط انسان است، انسان فانی است، پس سقراط فانی است. بدین ترتیب بود که راه برای پیدایش نظریه دستوری «اجزاء کلام»، یعنی اسم، فعل، صفت، قید... هموار شد.

۱. Vēda ودا، که به معنای «دانایی» است، نام چهار کتاب مقدس هندوان است. این دانایی از سوی خدایان به حکمای ودایی الهام شده و به عقیده هندوان حاوی همه حکمت الهی است.

2. Technique de la parole

3. Sophistes

4. Rhétorique

پژوهش دقیقاً دستوری بسیار دیرتر، خصوصاً با دستوریان اسکندرانی^۱ پدیدار شد. دونی اهل تراس^۲ (پ - م ۹۰ - ۱۷۰) نخستین دستور منظم یونانی را به رشته تحریر کشید. او برای نخستین بار، اجزاء کلام از قبیل حرف تعریف، اسم، ضمیر، فعل، وجه و صفی، قید، حرف اضافه، و حرف ربط را از یکدیگر متمایز ساخت. و این اجزاء همان است که تا امروز مرسوم و متداول است.

ولی مرتکب اشتباه تاریخی نشویم: در آثار این دستوریان اسکندرانی توجه به زبان از اهتمام به زبان‌شناسی جدایی‌ناپذیر است. چرا که همه هم و غم آنها روشن ساختن دشواریهای متون فاخر ادبی، خصوصاً آثار کسانی چون هُمر بود. زیرا زبان هُمر از زبان یونانی سده‌های دوّم و سوّم بسیار فاصله گرفته و غیرقابل درک شده بود. اینان می‌خواستند، به گمان خود، «زبان پاک»، یعنی زبان نویسندگان بزرگ را بازیابند و بررسی کنند. به همین جهت، دونی اهل تراس دستور زبان را «شناخت کاربرد زبان شاعران و نثرنویسان» تعریف کرد.

دستور سنتی و زبان شناسی

دستوریان اسکندرانی، به سبب بسیاری از جنبه‌های روش کار خود، نیاکان مؤلفین دستور زبان سنتی مدارس فرانسه، و از این رهگذر، نیای دستوریان ایران به شمار می‌روند. این کتابهای «دستور زبان»، که از طرف دبیران و استادان ادبیات تألیف می‌شد، اساساً به آثار شکوهمند ادبی توجه داشتند. نمونه این کتابها را می‌توان «دستور پنج استاد» در ایران شمرد. بیشتر مثالهای این دستور از شاهکارهای ادبیات فارسی است. بنابراین، نباید زبان‌شناسی را دنباله مهم‌ترین گونه دستور زبان دوره‌های راهنمایی و دبیرستانی شمرد. زبان‌شناسی با چند مشخصه عمده از دستور زبان متمایز است:

الف - زبان‌شناسی توصیفی است:

زبان‌شناسی به توصیف واقعیات زبان می‌پردازد، و برخلاف دستور زبان، داوری در مورد این واقعیات را روا نمی‌داند. زبان‌شناسی، همانند زیست‌شناسی یا روان‌شناسی، خود را دانش تجربی می‌خواهد. بنابراین، داده‌های زبان‌شناسی از آنچه در یک جامعه زبان‌شناختی^۱ واقعاً گفته می‌شود فراهم آمده است. دستور زبان

هنجاری^۱ است، یعنی کاربرد درست زبان را یاد می‌دهد، و هدفش سازگار ساختن تولیدات نوشتاری و شفاهی دانش‌آموزان با زبان پاک بزرگان ادب است.

ب - زبان‌شناسی اولویت را به زبان شفاهی می‌دهد:

به نظر زبان‌شناس، در درجه نخست زبان شفاهی است که واقعیات زبان را تشکیل می‌دهد. در حالی که دستور مدارس ادبیات را اصل می‌شمارد، و زبان نوشتاری را به زبان شفاهی ترجیح می‌دهد.

ج - زبان‌شناسی هیچ زبانی را از زبان دیگر برتر نمی‌داند:

دستور زبان معمولاً به یک زبان خاص توجه دارد. استاد دستور با زبان مادری خود روابط شخصی دارد. بنابراین در دستور زبان، صحبت از دستور زبان فارسی، دستور زبان فرانسه یا آلمانی است. زبان‌شناس، به عکس، مرد یک زبان ویژه نیست، بلکه به قوه ناطقه و تکلم به طور کلی توجه دارد. پس زبان‌شناس، اگر به زبان مادری خود هم روی آورد، آن را به عنوان یک زبان خارجی می‌نگرد.

در چنین شرایطی، پیداست که چرا عموماً زبان‌شناسان میل ندارند که «دستوری» خوانده شوند. اینان، وقتی اصطلاح «دستور زبان» را به کار می‌برند، معنای متفاوتی به آن می‌دهند. آنها هرگز نمی‌گویند که به کار دستور زبان می‌پردازند، بلکه می‌گویند: «هدف ما ساختن دستورها است». به نظر آنان، دستور زبان یعنی نمونه^۲ زبان، به معنای علمی کلمه. پس دستور زبان فارسی، از دیدگاه زبان‌شناس، نمونه جزئی یا کلی قواعد کارکرد زبان فارسی است. «دستور زبان» همچنین برای مجموعه‌های محدود پدیده‌های زبان‌شناختی به کار برده می‌شود. مثلاً می‌توان گفت: «دستور بدلها» یا «دستور جمله»

خودآزمایی (۲)

- ۱- تفکر درباره دستور زبان از چه هنگام آغاز شده است؟
- ۲- چرا اختراع خط حائز اهمیت فوق العاده است؟
- ۳- قدیم ترین اندیشه زبان شناختی از کدام کشور است؟
- ۴- هدف از تجزیه و تحلیل زبان سانسکریت چه بود؟
- ۵- بررسی زبان در غرب مرهون کدام ملت است؟
- ۶- تفاوت هدف دستوریان هندی و اسکندرانی چه بود؟
- ۷- پیدایش دموکراسی در یونان چه تأثیری در زبان شناسی داشت؟
- ۸- نظر سوفسطائیان درباره زبان چیست؟
- ۹- کدام کتاب است که دو هزار سال بر فرهنگ باختر تأثیر گذاشته است؟
- ۱۰- پیدایش منطق چه تأثیری بر زبان شناسی داشت؟
- ۱۱- نظریه دستوری «اجزاء کلام» چگونه پیدا شد؟
- ۱۲- پژوهش دستوری، به معنای دقیق کلمه، با چه گروهی پدیدار گردید؟
- ۱۳- نخستین دستور منظم یونانی را چه کسی تدوین کرد؟
- ۱۴- هدف دستوریان اسکندرانی چه بود؟
- ۱۵- ود/ یعنی چه، و چگونه کتابی است؟
- ۱۶- چه کسانی نیاکان دستوریان کنونی ایران به شمار می روند؟
- ۱۷- نمونه کتابهای دستور زبان فارسی چه نام دارد؟

۱۸- مثالهای دستور سنتی را از کجا برمی‌گیرند؟

۱۹- سه وجه مشخصه‌ای که زبان‌شناسی را از دستور زبان متمایز می‌گرداند ذکر کنید.

۲۰- آیا زبان‌شناسی به درستی و نادرستی واقعیات زبان هم می‌پردازد؟

۲۱- کدام جنبه زبان است که واقعیات زبان را بهتر نشان می‌دهد؟

۲۲- به نظر زبان‌شناسان، چه زبانی زبان برتر شمرده می‌شود؟

۲۳- چرا زبان‌شناسان میل ندارند که «دستوری» خوانده شوند؟

۲۴- دستور زبان، از دیدگاه زبان‌شناسی، یعنی چه؟

۲۵- برای کاربرد دستور زبان، در مجموعه‌های محدود پدیده‌های زبانی، مثالی ذکر کنید.

به هر پاسخ درست خود یک نمره بدهید. اگر از ۱۸ کمتر گرفتید،

این مبحث را دوره کنید.

فصل سوم

زبان‌شناسی، دانش تکلم

زبانها و تکلم

الف - قدرت تکلم^۱:

بررسی تکلم، توصیف و تاریخ چند هزار^۲ زبانی است که در روی زمین بدانها سخن می‌گویند. از این چند هزار زبان، چند زبان هست که شمار اندکی بدان تکلم می‌کنند. زبان، به همین عنوان زبان، موضوعی نه ادراکی، بلکه انتزاعی شمرده می‌شود و هستی آن برای گزارش زبانهای موجود مورد مطالعه و بررسی است. بیشتر زبان‌شناسان بر این فرضیه تکیه می‌کنند که: «همه این زبانها، در فراسوی تنوع خود، از اصول سازمانی مشترکی برخوردارند»، و «این اصول مشترک تابع قدرت تکلم است که خاص نوع بشر به شمار می‌رود».

به عقیده گروهی، وجوه مشترک زبانهای گوناگون اندکند. پدیده‌های عمده بیشتر در زبانهای خاص به چشم می‌خورد. این زبانها جهان بسته‌ای به شمار می‌روند و از زبانی به زبان دیگر راهی وجود ندارد.

گروهی دیگر، به عکس، ویژگی زبانهای خاص را کم‌اهمیت می‌شمارند و عقیده

1. Faculté de langage

۲. زبان‌شناسان می‌گویند که در حدود سه هزار زبان در روی زمین هست. ولی گاهی این رقم را به پنج هزار می‌رسانند.

دارند که هریک از این زبانها ترکیبی از فرایندها^۱ و مقوله‌هایی بیش نیستند، و بیشتر این فرایندها و مقوله‌ها در همه زبانها مشترکند. این بحث با بحث دیگری، که مسأله ترجمه خوانده می‌شود، همراه است. کسانی که به وجود «زبانهای ویژه» معتقدند می‌گویند: «ترجمه کار محالی است».

ب - زبان و فرازبان:^۲

اهلیت سخن گفتن از زبان اختصاص به زبان‌شناس ندارد. به قول زبان‌شناس معاصر فرانسوی، کول یلی، همه کسانی که می‌توانند حرف بزنند «آگاهی ابرزبانی»^۳ دارند. اینان فعالیت فرازبانی خود را کمابیش ناآگاهانه اعمال می‌کنند. فعالیت ابرزبانی مردم موضوع هیچ نظام علمی آشکار و دقیقی نیست و به روشهای گوناگون ابراز می‌شود. مثلاً همه مردم تفاوت اسم و فعل را تشخیص می‌دهند، با صنعت جناس آشنا هستند، قافیه‌پردازی می‌کنند، استعاره می‌سازند، به آرایش واجی دست می‌یازند، به نقل قول دیگران، از جمله به نقل قول خود می‌پردازند: «این کلمه را به معنای سیاسی آن به کار می‌برم»، «به قول عوام»، «به قول علما» و غیره.

برخلاف این رفتارها، فعالیت فرازبانی زبان‌شناس در زمره کارهای علمی جای می‌گیرد. فعالیت فرازبانی زبان‌شناسی از فرازبان دقیقاً بررسی شده‌ای بهره می‌گیرد که در آن نشانه‌ها در کاربرد خودنما^۴ به کار گرفته می‌شوند. مثلاً از جمله «اسب اسم است» آشکارا پیداست که کاربرد خودنمای نشانه زبان‌شناختی اسب و کاربرد عادی آن مثل

1. Processus

2. Métalangage

3. Conscience épilinguistique

زبان فارسی، از لحاظ «آگاهی ابرزبانی» بسیار غنی و قابل مطالعه و بررسی است:

۱ - شعر: خط نوشتنم که خرنکند خنده، ... عالم به ریش خواننده.

۲ - استعاره: تُنگ طلاست، طالبی؛ چشم چراغه انگوری!

۳ - جناس خط: تیر و تبر ببر بهر تبر تیزگر

۴ - آرایش واجی: اجی، مجی، لا ترجی...

۵ - موازنه: نخوردیم گندم، دیدیم دست مردم...

4. Autonyme

«اسب» در جمله «اسبم بیمار است» متفاوت است. این فرازبان نیز باید از نمادها^۱ و قواعدی بهره گیرد که بر این نمادها اثر می‌گذارند، به نحوی که زبان طبیعی توصیف شده را با فرازبانی که توصیف آن را ممکن می‌گرداند یکی بشمارد.

ج - زبان‌شناسی عمومی^۲:

به طور سنتی، رسم شده که زبان‌شناسی را به دو شاخه بزرگ زبان‌شناسی عمومی و زبان‌شناسی توصیفی^۳ تقسیم می‌کنند:

۱- زبان‌شناسی عمومی ویژگیهای ثابت زبانها و طرز تحول آنها را، جدا از فلان یا بهمان زبان خاص، مطالعه و بررسی می‌کند.

۲- زبان‌شناسی توصیفی به مطالعه زبانهای خاص مثل زبان فارسی یا زبان چینی، یا گروههای زبانی مثل گروه زبانهای ایرانی (فارسی باستان، پهلوی، فارسی...)، گروه زبانهای ژرمنی (آلمانی، سوئدی، نروژی، هلندی، یدیش...)، گروه زبانهای رُمان (ایتالیایی، فرانسه، پرتغالی، اسپانیایی، رومانیایی) می‌پردازد.

چ - زبان‌شناسی تطبیقی^۴:

شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که بین زبان‌شناسی عمومی و زبان‌شناسی توصیفی قرار می‌گیرد. این دانش، دو زبان را به شیوه علمی بررسی می‌کند، یا گامی فراتر می‌نهد، و وجوه تشابه یا تفاوت آنها را آشکار می‌سازد.

در واقع، زبان‌شناسی عمومی و زبان‌شناسی توصیفی را باید دو رویه یک پژوهش شمرد. چرا که بدون آگاهی از چگونگی تکوین زبانهای خاص نمی‌توان قوه نطق و تکلم را مطالعه و بررسی کرد. به همین ترتیب، بدون آشنایی با قوانین زبان‌شناسی عمومی و دستاوردهای آن نمی‌توان به مطالعه زبانهای خاص پرداخت.

1. Symbole

2. Linguistique générale

3. Ling... descriptive

4. Ling... contrastive

زبان‌شناس باید بکوشد تا مقوله‌ای را که فقط ویژه زبان مادری او، یا حتی فقط ویژه زبان‌هایی است که وی بدانها سخن می‌گوید، از ویژگی‌های تکلم به شمار نیاورد. مثلاً دستوریان اروپایی را نکوهش کرده‌اند که در تحلیل زبان‌های غیربومی، راجع به اهمیت کارکرد فاعل، یا تضاد بین اسم و فعل، یعنی در مورد پدیده‌هایی که در زبان‌های مادری خود آنها نقش طراز اوّل را احراز می‌کنند، اغراق کرده‌اند. این زبانی که، از همان آغاز تولد خود، در آن غرق می‌شویم، چنان با اندیشه‌ها و تأثرات ما آمیخته است که برای ما فاصله گرفتن از آن برای تحلیل آن سخت دشوار است. گرایش گریزناپذیر ما آن است که دنیا را با مقولات آن بسنجیم.

زبان‌شناسی خودمختار و همگن؟

الف - خودمختاری زبان‌شناسی:

وقتی می‌گویند موضوع زبان‌شناسی، قوهٔ تکلم آدمی است، این سخن بدان معنا نیست که زبان‌شناسی رشتهٔ کاملاً مستقل و خودمختار^۱ است. تاریخ نشان می‌دهد که بررسی زبان بین دو گرایش در نوسان است: یکی گرایشی که تحلیل زبان را تابع رشته‌های دیگری چون منطق، روان‌شناسی، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، نشانه‌شناسی می‌گرداند، دیگری گرایش متضادی که خواستار خودمختاری زبان‌شناسی است. این گروه می‌گویند که کارکرد زبان به هیچ‌گونه دیگر واقعیت فرو نمی‌کاهد.

از اواخر سدهٔ نوزدهم، دانش زبان‌شناسی خواهان خودمختاری است: البته جراح مغز و اعصاب، فیزیکی‌دان، جامعه‌شناس، روان‌کاو و دیگران هم به مطالعهٔ زبان می‌پردازند، ولی احتمالاً فقط زبان‌شناس است که نظام نهفته در عبارات زبان، یعنی ساختاری اختیاری^۲ را، که بدان وحدت می‌بخشد، موضوع بررسی خود قرار می‌دهد. این ادعا موضعی است که خصوصاً سوسور و ساختگرایان^۳ از آن هواداری کرده‌اند. و

1. Autonome, Autonomie

2. Structure arbitraire

3. Structuralistes

این نظام نهفته را «زبان» خوانده‌اند.

این مبحث بفرنج، یعنی چند وجهی است. چون می‌توان پذیرفت که زبان‌شناس، موضوع ویژه خویش، یعنی نظام زبان را بررسی می‌کند، و در نظر گرفت که این بررسی، در سطحی بالاتر، بخشی از رشته دیگری گردد. این مبحث اخیراً با گسترش دانشهای شناخت^۱ سخت مطرح شده است. چون تکلم برجسته‌ترین و نمایان‌ترین ظرفیت و قدرت شناخت آدمی است، به نظر گروهی طبیعی می‌نماید که زبان‌شناسی را شاخه‌ای از روان‌شناسی شناخت به شمار آورند. به همین ترتیب، می‌توان ادعا کرد که بررسی تکلم فاقد وحدت واقعی است، و زبان‌شناسی رشته‌ای چهارراه‌وار است، و موضوع آن در چهار راه دانش‌های چندی نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، زیست‌شناسی و غیره قرار گرفته است، و این دانشها، به عناوین مختلف، با بررسی زبان سروکار دارند.

ب- زبان و گفتار^۲:

بحث خودمختاری زبان‌شناسی با بحث همگنی^۳ زبان‌شناسی تلاقی دارد:

۱- تکلم، که بنیادی نمونه و شرط وجود هر بنیادی است، از یک سو واقعیتی فوق‌العاده اجتماعی می‌نماید، و انتقال و تجدید حیات فرهنگ را ممکن می‌گرداند. از سوی دیگر، تکلم به عنوان ترتیب^۴ اختیاری عناصری جلوه می‌کند که به حسب قواعدی سازمان یافته است، و این سازمان و قواعد از اصول انتزاعی پیروی می‌کند. این اصول ربطی به منافع آنی انسانها ندارند. مثلاً، هنگامی که جامعه‌شناسی یا مورّخی نگاهی را به سوی تکلم برمی‌گرداند، با ساختارهایی سروکار پیدا می‌کنند که به نظرشان تعبیر این ساختارها از لحاظ کارکرد اجتماعی سخت دشوار می‌نماید. اتفاقاً، این سازمان شگفت‌انگیز همان شرط توانمندیهای تکلم است. چون، از آنجا که تکلم،

1. Sciences cognitives

2. Discours

3. Homogène, Homogénéité

چنان‌که بعداً خواهد آمد، منظور از گفتار، کاربرد زبان در شرایط عینی، است

4. Agencement ترتیب واژه‌ها در جمله

به نحوی به تجرید روی می‌آورد، در هرگونه موقعیتی می‌تواند از عهده وظایف گونه‌گون برآید.

۲- ولی اختلاف نظر زبان‌شناسان قابل درک است: چه باید کرد؟ آیا، باید بر منش «صوری»^۱ تکلم پای فشرده؟ یا نه، بر نقش بسیار مهم آن در جامعه تأکید کرد؟ یعنی کدام یک بهتر است؟ تکلم را به دانشهای صوری ارجاع بدهیم، یا نه، به علوم اجتماعی حواله کنیم؟

دیدیم که از همان دوران یونان باستان، همین که خواستند تکلم را از دیدگاه عینی بنگرند، زبان موضوع دو بررسی قرار گرفت: یا از دیدگاه منطق بدان نگریند، یا از دیدگاه معانی و بیان.

امروزه، دودستگی با اصطلاح زبان به عنوان شبکه واحدها و قواعد اختیاری یا با اصطلاح گفتار به چشم می‌خورد که تکلم را از دیدگاه کاربردهای اجتماعی می‌نگرد.

۳- آیا سازمان زبان را می‌توان جدا از کاربردی در نظر گرفت که از سوی گویندگان^۲ در شرایط عینی پدیدار می‌شود؟

پس از مرحله ساختگرایی، که در آن زبان‌شناسان ترجیح می‌دادند از هر چه که نظام زبان شناخته نمی‌شد روی برگردانند، از سالهای ۱۹۷۰ تاکنون، شاهد گسترش جریانهای «تأملی»^۳ و «کنشگرایی»^۴ هستیم. این جریانها گفتار، یعنی کاربرد زبان را، در جایگاه نخست قرار می‌دهند. باید توجه داشت که این گونه بحثها، در حوزه‌های دیگر علوم انسانی، مثلاً در اقتصاد هم، مطرح است. در کنار اقتصاددانانی که خصوصاً به نمونه‌های ریاضی دل بسته‌اند، اقتصاددانان دیگری هستند که جنبه اجتماعی فعالیت اقتصادی را مد نظر قرار می‌دهند.

1. Formel

2. Sujets parlants

3. Interactionnisme

4. Pragmatisme

خودآزمایی (۳)

- ۱- بررسی تکلم شامل چه مسائلی می‌شود؟
- ۲- زبان مسأله‌ای ادراکی است یا انتزاعی؟
- ۳- در مورد اصول مشترک زبانها چه می‌گویند؟
- ۴- ارتباط زبان ویژه و ترجمه چیست؟
- ۵- آیا فقط زبان‌شناس به زبان می‌اندیشد؟
- ۶- آگاهی ابرزبانی یعنی چه؟
- ۷- فرق فعالیت فرازبانی زبان‌شناس با رفتارهای ابرزبانی عامه مردم در چیست؟
- ۸- شاخه‌های زبان‌شناسی کدامند؟
- ۹- زبان‌شناسی عمومی چه مسائلی را بررسی می‌کند؟
- ۱۰- حوزه بررسی زبان‌شناسی توصیفی چیست؟
- ۱۱- گروه زبان ژرمنی شامل چه زبانهایی می‌شود؟
- ۱۲- زبانهای گروه رُمان را نام ببرید.
- ۱۳- موضوع زبان‌شناسی تطبیقی چیست؟
- ۱۴- آیا زبان‌شناسی عمومی و زبان‌شناسی توصیفی کاملاً مستقل از یکدیگر عمل می‌کنند؟
- ۱۵- چرا تحلیل زبان مادری بسیار دشوار است؟

- ۱۶- آیا زبان‌شناسی دانش کاملاً خودمختاری است؟
- ۱۷- بررسی زبان‌شناسی به چه دانش‌های دیگری بستگی پیدا می‌کند؟
- ۱۸- تمایز زبان‌شناس از دانشمندان دیگری که زبان را بررسی می‌کنند در چیست؟
- ۱۹- برجسته‌ترین توان شناخت آدمی در چه پدیده‌ای بروز می‌کند؟
- ۲۰- چرا زبان‌شناسی دانش چهارراهی به شمار می‌رود؟
- ۲۱- برای چه تکلم بنیادی نمونه محسوب می‌شود؟
- ۲۲- دو وجه اجتماعی و انتزاعی زبان کدامند؟
- ۲۳- چرا اختلاف نظر زبان‌شناسان قابل درک است؟
- ۲۴- دو تعبیر اختلاف نظر زبان‌شناسان معاصر را بیان کنید.
- ۲۵- پس از مرحله ساختگرایی چه جریان‌هایی در زبان‌شناسی گسترش یافته‌اند و به کدام وجه زبان بیشتر اهمیت می‌دهند؟

فصل چهارم

داده‌های زبان‌شناختی

داده‌های زبان شناختی

زبان‌شناسی دانشی تجربی است. بنابراین، باید برای آن نمونه‌هایی^۱ تدارک دید که داده‌های زبانی را باز نماید. در واقع، چیزی را که زبان‌شناس مورد تحلیل قرار می‌دهد واقعاً به او داده نشده است، بلکه فرایند یک ساختمان است.

۱

داده‌ها و پیش‌فرضهای زبان شناختی

پیگیری و ردیابی واحدهای زبان همیشه با فرضیه‌های نهان یا آشکار مربوط است.

الف - خط:

آموزش دستور زبان خواه ناخواه نوشته‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. در حالی

که کافی است گفت وگویی را ضبط کنیم تا ببینیم که اولاً آهنگ جمله^۱ دارای نقش اساسی در سازمان زبان است. ثانیاً، در زبانهایی که از سنت نوشتاری برخوردارند، بُرش توالیها به عبارتهای کاملاً متمایز و طبقه‌بندی شده به حسب جمله‌های اصلی و تابع، فقط در نوشته ارزش دارد.^۲ به همین ترتیب، بُرش جمله به واژه‌ها، ما را ناآگاهانه به سوی زنجیره کلام^۳ می‌برد. چون وقتی می‌نویسیم: «دیدمش» تمایل پیدا می‌کنیم که «م» و «ش» را عناصری مستقل از فعل به شمار آوریم. در حالی که این دو عنصر نشانه شخص است. عوام وقتی چنین جمله‌ای را بر زبان می‌رانند، آنها را «ضمیر» نمی‌خوانند و جدا از «دید» نمی‌دانند.

ب - سنت دستور:

گرایش ما بر این است که داده‌ها را در همان چارچوبه‌ای تحلیل کنیم که در دبستان فراگرفته‌ایم. در حالی که مقوله‌هایی مانند جمله، کلمه، اسم، پسوند، بدل، وقتی به واقعتهای زبان، در پیچیدگی آن، می‌نگریم غالباً بداهت خود را از دست می‌دهند. مثلاً، وقتی می‌گوئیم: «شهر شیراز»^۴، کلمه «شهر» مضاف است یا بدل؟ هنگامی که کسی می‌گوید: از اینکه به شما توهین شده است متأسفم، «از اینکه» چیست؟ در جمله زیر:

از اینکه می‌روم متأسفم. Je regrette de partir.

تکواژ "De" حرف اضافه نیست. یا در این جمله:

این پُل احمق Cet imbécile de Paul واژه Imbécile بدل نیست.

به چنین پرسشهایی، جز با بررسی جدی داده‌ها، نمی‌توان پاسخ درستی داد.

1. Intonation

۲. عبارتهای پیچیده شامل جمله‌های اصلی و تابع است. مثلاً در عبارت: «می‌دانم که او بیمار است»، «می‌دانم» جمله اصلی و «او بیمار است» جمله تابع شمرده می‌شود. این قاعده دستوری در نوشته‌ها رعایت می‌شود، ولی ممکن است مردم در زبان شفاهی این قاعده را رعایت نکنند، و مثلاً بگویند: «مریضه، می‌دونم».

3. Chaîne parlée

۴. در ساخت زبان فرانسه، La ville de Chiraz کلمه «شیراز»، برخلاف ظاهر، مضاف‌الیه نیست. چون «شهر» و «شیراز» دلالت بر یک گوهر دستوری دارند، پس واژه «شهر» بدل شمرده می‌شود.

ج - تنوع نظریه‌ها:

نفس وجود نظریه‌های گوناگون بسیار در زبان‌شناسی نشان می‌دهد که یک پدیدهٔ زبان‌شناختی را به طریقه‌های گوناگون می‌توان باز نمود. در واقع، «داده» شکل نمی‌پذیرد مگر از خلال نمونه‌ای که بدان بُرش می‌دهد و به چون و چرای آن می‌پردازد. به همین جهت، نظریه‌های زبان‌شناختی ویژه‌ای هست که از کار در روی واحدهای «مستتر» خودداری می‌کنند. مثلاً اگر فرض این باشد که: «هر جمله دارای فاعلی است»، نظریه‌های زبان‌شناختی ویژه، گفته‌هایی چون:

کشکت را بساب!

استعمال دخانیات ممنوع!

را جمله به‌شمار نمی‌آورند، چرا که فاقد فاعل هستند. در عوض، نظریه‌پردازان دیگری هستند که این گفته‌ها را «جمله‌هایی با فاعل مستتر» می‌شمارند. چون به نظر اینان، در هر زبانی واحدهای مستتری وجود دارد. ولی برای سخن گفتن دربارهٔ فاعل مستتر، ابتدا باید پنداری در مورد جمله فراهم ساخت که از مرز «واحدهای دیدنی» بگذرد، و در روساختی که فاعلی در آن به چشم نمی‌خورد، خود فاعلی بنشانند.

بی ثباتی داده‌ها

الف - گوناگونی:^۱

زبان‌شناس، برای فراهم ساختن مواد کار خود، باید به گردآوری گفته‌هایی بپردازد که «زبان فارسی»، «زبان فرانسه»، «زبان چینی»... خوانده می‌شوند. ولی، آیا، زبان فارسی، یا زبان فرانسه... موضوعات همگن و ثابتی هستند؟ ما به تجربه آموخته‌ایم که همه گویندگان یک زبان، واژه‌های مشابه و ترکیبات نحوی واحدی را به کار نمی‌گیرند، و حتی، گوینده معینی، به حسب موقعیتهای متفاوت، به طرزهای گوناگون سخن می‌گوید. گذشته از این، بسیار مشاهده می‌شود که واژه معینی تلفظ متفاوتی دارد، مانند «چُنان» یا «چَنان»، «چَشم» یا «چِشم». حتی گویندگان معین، چندین ساخت را، در موقعیتهای معین، در ردیف هم به کار می‌برند، مثل «برائِر»، «در اثر». پس، بدین ترتیب، کاربرد گوناگون اجتماعی و جغرافیائی متداومی هست که زبان‌شناس نمی‌تواند نادیده انگارد. در برابر گروهی از گویندگان فارسی زبان، که عقیده دارند پاره‌ای از گفته‌ها فارسی هست، و گروههای دیگری، همان گفته‌ها را فارسی نمی‌دانند، زبان‌شناس چه موضعی باید برگزیند؟ حتی اگر، نوعی از داده‌ها، به

عقیده گروه معینی از گویندگان، به حسب زمان و مکان، گاه پسندیده و گاه ناپسند شمرده می‌شود، چه می‌توان کرد؟

ب- یگانگی^۱ زبان:

در هر جامعه زبانی، کاربرد نسبتاً ثابتی از زبان وجود دارد که در دبستان آموخته می‌شود، و در موقعیتهای مشخص اداری، سیاسی، مذهبی... به کار می‌رود. به موازات و در کنار این زبان رسمی، کاربردهای آزاد دیگری، از همین زبان، وجود دارد که دستخوش دگرگونیهای مداوم است. بدین ترتیب، ارائه تعریفی از زبان، با تکیه به ملاکهای زبان‌شناختی محال می‌نماید. مثلاً تمایز بین «گوش»^۲ و «زبان»، پای عواملی چون ادبیات، دولت، نظام آموزشی، اعتقاد گویندگان را به اینکه «زبانی» به کار می‌گیرند که با زبانهای دیگر فرق دارد، به میان می‌کشد. تحول طرزهای سخن گفتن سخت بسته به جایگاه جامعه‌شناختی این طرزها است. چون گویندگان فکر می‌کنند که کاربرد مربوط به موقعیتهای مشخص اداری، سیاسی، مذهبی حَقّاً به زبان تعلق دارد، این بخش، بسیار کُندتر از کاربردهای دیگر، تحول می‌یابد. چرا که نظارت اجتماعی کمتری بر کاربردهای آزاد اعمال می‌شود.

۳

جنگ داده‌ها

الف - پیکره زبانی:^۱

زبان‌شناسی، چون رشته‌ای تجربی است، فقط بر گفته‌های گواهی شده^۲، یعنی بر آنچه واقعاً گویندگان ابراز داشته‌اند، تکیه می‌کند. آیا تشکیل پیکره‌های زبانی، یعنی گفته‌های شفاهی و کتبی نمونه^۳ کاربرد یک جامعه زبانی کافی است؟ این دیدگاه، دیدگاهی بود که تاکنون مقبول و مورد دفاع ساختگرایان بود. ولی، در عمل، هرچه نمونه گردآوری شود، باز نمی‌توان همه گونه‌های ممکن گفته‌های موجود در یک زبان را فراهم آورد. از این رو، اگر پدیده‌ای زبان‌شناختی در یک پیکره زبانی وجود نداشته باشد، نمی‌توان ادعا کرد که چنین پدیده‌ای به این زبان تعلق ندارد.

ب - شمع زبانی:^۴

به همین علت، روش گردآوری پیکره زبانی، غالباً با روش دیگری به نام «شمع زبانی آگاهان»، یعنی گویندگان بومی زبان مورد مطالعه، تلفیق می‌شود. هر گوینده‌ای،

1. Corpus
3. Représentatif

2. Attesté
4. Intuition linguistique

که در زبانی واقعاً «چیرگی» دارد، - و منظور از این زبان غالباً زبان مادری است - عملاً اهلیت آن را دارد که بگویند گفته‌ای به این زبان تعلق دارد یا ندارد. مثلاً، هر گوینده فارسی زبان متولد ایران خواهد گفت که: جمله «این کتاب بهتر از آن کتاب است» فارسی هست، ولی جمله: «این کتاب از آن کتاب خوب است» فارسی نیست. به دو جمله فرانسه زیر توجه کنید:

1 - Deux de ces livres sont abîmés

دو تا از این کتابها آسیب دیده است.

2 - Deux de des livres sont abîmés *

(ستاره کوچک نشانه آن است که جمله دوم مورد تأیید نیست).

زبان‌شناس، برای بهره‌برداری از این شم زبانی، چندین رشته تست می‌سازد، گروهی از گویندگان را مورد پرسش قرار می‌دهد، و حتی اگر خود نیز گوینده همان زبان مورد بررسی است، شم زبانی خود را نیز می‌آزماید. مثلاً اگر به وابسته‌های اسم در زبان فارسی، یا فرانسه نظر دارد، یک رشته ترکیب می‌سازد.

Mon livre

کتاب من

Le mon livre

من کتاب

Mon le livre

از من کتاب

تا بتواند آن ترکیبهایی را که، در زبان فرانسه یا فارسی ممکن است، از سایر ترکیبها جدا سازد.

ج - دو اقدام متکامل:

پژوهشگر ناگزیر است داده‌های جدا شده پیکره زبانی و شم زبانی را با هم ترکیب کند. چون هر یک از این دو روش نقصهایی دارد. شم زبانی غالباً مظنون و مورد چون و چرای کاربرد واقعی است. پیکره زبانی هم مسلماً ناقص است. در بررسی زبانهای مرده، مثل زبان پهلوی، زبان رومی یا زبانهای باستانی دیگر، استفاده از شم

زبانی حتی محال است. پیکره‌هایی هم که از این زبانها در اختیار داریم، بخشی از کاربردهای محدود به شمار می‌روند و در نتیجه ناقص، و بدتر از همه، غالباً ادبی و رسمی است. برای پاره‌ای از این زبانهای مُرده جز چند سنگ نبشته، و حتی گاه بیش از یک سنگ نبشته، وجود ندارد.

داده‌ها و بافت سخن^۱

الف - بافت زدایی داده‌ها^۲:

داده‌های راستین زبان‌شناس نه همان گفته‌های مجزاً^۳، بلکه گفته‌هایی است که در اندرون بافتهای معین جای دارند. این بافت می‌تواند بافت زبان‌شناختی^۴، یعنی گفته‌هایی باشد که پیش یا پس از بافت آمده‌اند، یا بافت موقعیتی یعنی موقعیت‌های گفتار^۵ باشد.

ب - تنوع بافتهای:

پس، زبان‌شناس، به حسب گونه پدیده‌ای که بررسی می‌کند، روی بافتهای کمابیش گسترده‌ای کار می‌کند. برای بررسی نحو^۶، غالباً به کار روی جمله‌ها بسنده می‌شود. ولی برای مطالعه کاربرد زمان افعال، زبان‌شناس ناگزیر است که توالیهای بلندتری را مورد توجه قرار دهد. چرا که مثلاً در زبان فرانسه، ماضی استمراری به

1. Contexte

2. Décontextualisation

3. Isolé

4. Contexte linguistique (Cotexte)

5. Contexte situationnel

6. Syntaxe

حسب اینکه در توصیف به کار برده در گفتار غیر مستقیم آمده باشد، یا در روایت دیده شود، ارزشهای متفاوتی دارد. در محاوره، بافت سخن فقط مربوط به مسائل کلامی نمی‌شود، بلکه مسائل شبه کلامی^۱ نظیر لحن گفتار، درنگها... و مسائل تن‌جنبانی^۲ مثل حرکت دستها، صورت، چشم، ابرو، لب را نیز دربرمی‌گیرد. ولی زبان‌شناسانی که وجوه سازمان‌متهای کاملی را بررسی می‌کنند که به انواع گفتار^۳ مانند وعظ یا مقاله علمی تعلق دارند، ناگزیرند عوامل متعددی از بافت اجتماعی - تاریخی را نیز دخالت دهند. در اینجا نیز زبان‌شناس داده‌ها را به حسب فرضیه‌های خود محدود می‌سازد.

خودآزمایی (۴)

- ۱- داده اصلی مورد بررسی زبان شناس چیست؟
- ۲- ردیابی واحدهای زبان چگونه صورت می پذیرد؟
- ۳- بررسی نوشته ها چه کمبودهایی دارد؟
- ۴- آیا برش توالیها، در کتبی و شفاهی، حائز اهمیت یکسانی است؟
- ۵- برش جمله به واژه ها تحلیلگر را به کجا می کشاند؟
- ۶- آیا همه مردم به عناصر دستوری گفته خود توجه دارند؟
- ۷- آیا عناصر دستوری مقوله های بدیهی هستند؟
- ۸- نظریه های گوناگون زبان شناسی چه نکته ای را روشن می سازند؟
- ۹- شکل داده زبان شناختی تابع چه اصلی است؟
- ۱۰- بحث درباره عنصر مستتر چه پیش نیازی دارد؟
- ۱۱- چرا زبان از موضوعات همگن و ثابتی فراهم نیامده است؟
- ۱۲- آیا همه فارسی زبانان واژه ها و ساختهای مشابهی را به کار می گیرند؟
- ۱۳- دو کاربرد زبان شناختی جامعه زبانی را نام ببرید؟
- ۱۴- تحول طرز سخن گفتن به چه عاملی بستگی دارد؟
- ۱۵- چرا زبان رسمی کندتر تحول پیدا می کند؟
- ۱۶- در بررسیهای زبان شناختی به چه تکیه می کنند؟
- ۱۷- چرا تشکیل پیکره زبانی برای بررسیهای زبان شناختی کافی نیست.

- ۱۸- اگر پدیده‌ای در پیکرهٔ زبانی وجود نداشته باشد غلط است؟
- ۱۹- چه روشی می‌تواند تقیصهٔ پیکرهٔ زبانی را رفع کند؟
- ۲۰- چه کسی می‌تواند بگوید که «گفته‌ای» فارسی هست یا نه؟
- ۲۱- برای بهره‌برداری از شمّ زبانی چه باید کرد؟
- ۲۲- دشواریهای تشکیل پیکرهٔ زبانی کدامند؟
- ۲۳- بافت زُدایی یعنی چه؟
- ۲۴- دوگونه بافت را نام ببرید.
- ۲۵- دو نوع مسائل گفت و گو، گذشته از مسائل کلامی را نام ببرید.

فصل پنجم

مسأله دستوری بودن

دستورگرایی^۱ و دستورگریزی^۲

الف - دیدگاههای گوناگون:

در فصل پیشین، گفتیم که شم زبانی گویندگان بومی امکان می‌دهد تا تشخیص بدهیم که فلان گفته مطابق با نظام زبان فارسی یا هر زبانی هست یا نیست. این مطلب عاری از عیب و اجمال نبود. چرا که گفته‌ای می‌تواند، به دلائل گوناگون، خطا قلمداد شود؛ ولی، همه این دلایل، به یک اندازه مورد اعتنای زبان‌شناس نیست. مثلاً، می‌توان گفته‌ای را، به دلیل آنکه «ثقیل» به نظر می‌رسد، یا «چندان روشن نیست»، نه اینکه چنین گفته‌ای اصلاً در زبان فرانسه یا فارسی غیرممکن است، حذف کرد. نکته‌ای که بیش از همه چیز مورد توجه زبان‌شناس است، دستوری بودن گفته و مطابقت آن با قواعد ساختاری گفته‌های زبان است. چرا که زبان‌شناس به یافتن نظام زبان علاقه دارد. زبان‌شناس می‌خواهد بداند که آیا این گفته، با ملاکهای هنجاری یا زیباشناختی، به عنوان گفته تولیدشدنی پذیرفته می‌شود یا نه؟

ب - درجه دستورگرایی:

غالباً به آسانی نمی توان به دستورگرایی یا دستورگریزی گفته ای حکم کرد. چون سروکارمان با «رشته مجموعه ای همگن^۱» است. یعنی گفته هایی هست که «کمتر» یا «بیشتر» دستوری هستند، و با دستکاری مختصری می توان دستورگرایی گفته ای را بهبود بخشید. مثلاً، ساختار جمله زیر، از لحاظ دستوری، کاملاً غلط است:

Il dort les ouvriers^۲

این جمله را کمی دستکاری می کنیم، به طور محسوسی بهتر از جمله پیشین می شود:

Il dort parfois des ouvriers

اکنون با دستکاری این جمله، جمله ای به دست می آید که از دیدگاه دستوری کاملاً درست می نماید:

Il dort parfois des ouvriers chez mario

گاهی عده ای کارگر در خانه ماریو می خوابند.
نظریه درست زبان شناختی باید بتواند روشن کند که چرا فلان تغییر و دستکاری در گفته ای، فلان تأثیر را در دستوری بودن آن دارد. یعنی نظریه باید بگوید چرا فلان گفته از بهمان گفته دستوری تر است.
برای مشخص گردانیدن درجه دستورگرایی گفته ها، معمولاً از نشانه های زیر استفاده می کنند:

* ستاره کوچک^۳ نشانه خلاف دستور بودن محض است. و حال آنکه فقدان هرگونه نشانه دلیل دستوری بودن گفته است.
*، ؟؟، ؟ این نشانه ها، بین دوگونه بالا، از کمتر دستوری بودن تا بیشتر دستوری بودن حکایت می کنند.
باید دانست که توزیع چنین نشانه هایی غالباً بی چون و چرا نیست.

1. Continuum

۲. این جمله، به همین صورت، معنای روشنی ندارد.

3. Astérisque

گونه‌های دیگر کژراهی^۱

مفهوم دستورگرایی نباید با مفاهیم مشابه آن یعنی درستی، تعبیرپذیری، پذیرفتنی بودن و اعتبار مشته شود.

الف - درستی^۲:

داوری در مورد درستی گفته، پای مسأله هنجار^۳ را به میان می‌کشد. زبان واقعیتی اجتماعی است، و بدین عنوان، ناگزیر تابع هنجارهایی می‌شود. قواعدی مدون، یا غیرمدون، وجود دارد که پاره‌ای از کاربردها را رد می‌کند. این قواعد کاری به خطاهای طبیعی^۴ مثل سرهم خوانی واژه‌ها، سرزبانی تلفظ کردن کلمه، لُکنت، جویده‌جویده حرف زدن، تمام نکردن جمله و مثل آن ندارد. قواعد به ساختارهایی توجه دارد که پیوسته گواهی شده و از دیدگاه زبان‌شناسی توجیه می‌شود. پیکره‌های به

1. Déviance

2. Correction

3. Norme

4. Fautes erratiques

منظور از خطاهای طبیعی خطاهایی است که بیشتر جنبهٔ عضوی دارند و در نزد همه افراد مشاهده نمی‌شوند. دستور زبان انحرافهای عضوی را می‌بخشد و جزو خطاها نمی‌داند.

اصطلاح «نادرست» همین که در تداول عام جای گرفت، زبان‌شناس آنها را دستوری می‌شمارد و می‌کوشد که ساختار آنها را روشن گرداند. پس برای زبان‌شناس، گفته‌های زیر دستوری هستند، اگرچه از دیدگاه هنجار نادرست شمرده شوند:

Le Mec que je te dis est pas net

یارویی که برات حرف‌شو می‌زنم بی‌شیلۀ پیله نیست.

Elle est allée au boulanger

زنۀ رفت نونوایی

Comment que tu vas faire?

حالا می‌خواهی چی کار کنی؟

چرا که زبان نظامی پرداخته و همگن نیست. در موارد بسیار، امکانات دیگری، جز آنچه در موقعیتهای ارتباط صوری حاکمند، گسترش می‌یابند. عبارتهایی که روزی نادرست شمرده می‌شوند، غالباً هنجارهای آینده و پسین خواهند شد. چنین عباراتی حکایتگر گرایشهایی هستند که بر تحول زبان حکم می‌رانند.

ب - تعبیر پذیری^۱:

بسیار اتفاق می‌افتد که جمله‌ای غیر دستوری قابل تعبیر باشد، یعنی شنونده بدان معنا می‌دهد، و گاه برعکس، جمله‌ای دستوری غیر قابل تعبیر و درک باشد. مثلاً دو جمله زیر را در نظر بگیرید:

1 - Moi aimer nouilles

من و علاقه به ماکارونی

2 - L'ombre boit le chauffe-eau

سایه آبگرم کن را می‌نوشد.

جمله اول خلاف دستور ولی کاملاً قابل تعبیر است. در عوض، جمله دوم، با اینکه دستوری است، تعبیرش دشوار است. عملاً هرگز نمی‌توان با قاطعیت گفت که جمله‌ای غیر قابل تعبیر است. چون می‌توان بسیاری از گفته‌هایی را که قبلاً بی‌معنی جلوه می‌کردند در بافت ویژه‌ای قرارداد و قابل تعبیرشان گردانید.

ج - پذیرفتنی بودن^۱:

ممکن است گفته‌ای دستوری و قابل تعبیر باشد، ولی پذیرفتنی نباشد، چرا که تجزیه و تحلیل آن به تلاش فراوانی نیاز دارد. مثل این عبارت: «به چه کسی می‌گویی که حسن خواسته طرحی را که رضا گاه شبها فکر می‌کند که به آن دلبسته است به فروش برسد.» درست است که این جمله دستوری است، ولی ساختار بیش از اندازه پیچیده‌اش آن را ناپذیرفتنی می‌گرداند. البته پذیرفتنی بودن نیز مفهوم گنگی است و کار با آن دشوار می‌شود. چرا که تا حد زیادی بستگی به بافت کلام و ورزیدگی گویندگان دارد. توجّه مخاطب به هنگام مطالعه اثری فلسفی بسیار بیشتر از توجه مخاطب هنگام گفتگوی دوستانه در مجلسی یا نبش کوچه‌ای است. به حدّی که در مورد اول نحو می‌تواند بسیار پیچیده‌تر از مورد دوم باشد.

د - اعتبار^۲:

ممکن است عبارتی کاملاً دستوری، تعبیرپذیر و پذیرفتنی باشد، ولی بی‌مورد و بیجا دانسته شود، یعنی با موقعیت و بافت سخن ربطی نداشته باشد. چرا که هر گفته‌ای پاره‌ای از گفتار است، و در موقعیتی منحصر به فرد جای می‌گیرد. اعتبار ممکن است به عوامل گوناگونی بستگی داشته باشد:

۱ - عوامل متنی: گفته‌هایی هست که نسبت به جمله پیشین بی‌ربط می‌نماید: مثلاً، اگر کسی از شما بپرسد: «آیا پدرتان در خانه است؟»، و شما در پاسخ بگویید: «مگر باران می‌بارد؟»، پاسخ بی‌ربط می‌نماید. البته، احتمال دارد که گوینده دوم عمداً جواب بی‌ربطی داده باشد. ولی، به هر حال، چنین پاسخی عدول از قاعده شمرده می‌شود.

۲ - عوامل وابسته به نوع گفتار^۳: کسی ضمن گفتگو نمی‌گوید: «سلام» یا رسم نیست که در ابتدای انشاء ادبی، به جای «مقدمه چینی» به «نتیجه‌گیری» پردازند و

بگویند: «پس نتیجه می‌گیریم که...»

۳ - عوامل وابسته به رسم ادب: معمولاً در مهمانیها از بی‌مزگی غذای میزبان سخن نمی‌گویند، وگرنه «بی‌جا»^۱ و بی‌ادبانه تلقی می‌شود.

دو مورد اخیر، بخشی از «توانش ارتباطی»^۲ به شمار می‌روند، و در کنار «توانش زبان‌شناختی»^۳ از بایسته‌های گفتار بجا شمرده می‌شوند.

زبان‌شناسانی که نظام زبان را بررسی می‌کنند، علی‌الاصول با مفهوم اعتبار سروکار ندارند. در عوض، برای زبان‌شناسانی که به مطالعه گفتار می‌پردازند، بررسی شرایطی که در موقعیت معینی گفته‌ای را معتبر (بجا) یا نامعتبر (بی‌جا) می‌گرداند، وظیفه اساسی شمرده می‌شود.

خودآزمایی (۵)

- ۱- به چه دلایلی می توان گفته ای را خطا شمرد و حذف کرد؟
- ۲- دستورگرایی یعنی چه؟
- ۳- چگونه می توان دستورگرایی گفته ای را بهبود بخشید؟
- ۴- چهارگونه کژراهی مشابه دستورگرایی کدامند؟
- ۵- داوری درباره درستی جمله چه مساله ای در پی دارد؟
- ۶- آیا دستور درباره خطاهای طبیعی بیان داوری می کند؟
- ۷- دستور چه ساخته هایی را مورد توجه قرار می دهد؟
- ۸- آیا ممکن است خطاهای کنونی روزی درست شمرده شوند؟
- ۹- غلطهای مصطلح امروز حکایتگر چه پدیده ای است؟
- ۱۰- تعبیرپذیری یعنی چه؟
- ۱۱- آیا ممکن است جمله غیر دستوری قابل تعبیر باشد؟
- ۱۲- آیا ممکن است جمله دستوری بی معنی باشد؟
- ۱۳- چرا با قاطعیت نمی توان گفت که جمله ای غیر قابل تعبیر است؟
- ۱۴- تعبیرپذیری جمله تابع چه شرطی است؟
- ۱۵- چگونه ممکن است جمله ای دارای معنی باشد ولی پذیرفتنی نباشد؟
- ۱۶- چرا اصطلاح پذیرفتنی مفهوم روشنی ندارد؟
- ۱۷- آیا توجه مخاطب همیشه یکسان است؟
- ۱۸- چگونه ممکن است جمله دستوری، تعبیرپذیر و پذیرفتنی بی جا باشد؟
- ۱۹- سه عامل شرط اعتبار را ذکر کنید.
- ۲۰- سه عامل بایسته های گفتار را بیان کنید.

فصل ششم

شاخه‌های زبان‌شناسی

شاخه‌های زبان‌شناسی

از همان آغاز اندیشه دستوری، در زبان، مجموعه‌های
گوناگون پدیده‌هایی متمایز گشته‌اند که شاخه‌های
زبان‌شناسی را تشکیل می‌دهند. امروزه، زمینه‌های
تازه گفت‌وگو، کنشگری^۱ و متن‌گرایی^۲ به رشته‌های
سنتی آواشناسی، نحو، سازه‌شناسی^۳ و معناشناسی^۴
افزوده شده‌اند.

۱

آواشناسی

آواشناسی به بررسی صدا/های بیان می‌پردازد.

الف - دورنماهای آوایی و واج‌شناختی:

ساخت‌گرایی تمایز مهمی بین دو وجه ادراک پدیده‌های آوایی قائل شده است:

1. Pragmatique

2. Textualité

3. Morphologie

4. Sémantique

این روش کار، دورنمای آوایی، به معنای محدود واژه را، در برابر دورنمای واجشناختی قرارداد است. در دورنمای نخست، زبان را به عنوان واقعیتی مادی، یعنی واقعیت صداها^۱ مورد بررسی قرار می‌دهند. در دورنمای دوم، همین صداها را، به عنوان اینکه دارای کارکرد تمایزی هستند، مطالعه می‌کنند. مثلاً در زبان فارسی، «ی» کوتاه^۲ و «ی» بلند^۳ دوصدای متفاوت شمرده می‌شوند، چرا که دارای گوهر مادی واحدی نیستند. با این همه، «ی»ها، چه کوتاه باشند چه بلند، واج واحدی به شمار می‌روند. چون واژه‌هایی نداریم که به خاطر اینکه یکی «ی» کوتاه دارد و آن دیگری «ی» بلند، از همدیگر متمایز باشند. در زبان فرانسه نیز همین قاعده جاری است. و حال آنکه در زبان انگلیسی، پاره‌ای از واژه‌ها، به خاطر این تضاد، از همدیگر متمایز هستند. مثلاً، از دو واژه زیر، اولی دارای صدای «یاء» بلند و کشیده، دومی دارای صدای کوتاه است:

گوسفند Sheep

کشتی Ship

باید گفت که در چنین زبانی، «یاء» کوتاه و «یاء» بلند دو واج متمایز شمرده می‌شوند.

آواشناسی تنها به بررسی واحدهای برش‌پذیر^۴، مثل همخوانها^۵ و واکه‌ها^۶، نمی‌پردازد. یکی از شاخه‌های آن، یعنی آواشناسی زیر زنجیری^۷ به پدیده‌های زیربرشی^۸، یعنی به واحدهای بزرگتری مانند واژه (پدیده‌های تکیه‌ای^۹) یا عبارت (پدیده‌های آهنگ جمله^{۱۰}) توجه دارد. این پدیده‌ها ممکن است دارای ارزش واجشناختی باشند. مثلاً، در زبان اسپانیایی Canto (من آواز می‌خوانم)، که در آن تکیه بر هجای نخست فرود می‌آید، متمایز است از Cantó (او آواز می‌خواند) که در آن

1. Sons

3. Long

5. Consonnes

7. Phonétique prosodique

9. Accentuel

2. Bref

4. Segmentable

6. Voyelles

8. Suprasegmentable

10. Intonatif

تکیه بر هجای آخر فرود می‌آید. به همین ترتیب، در زبان فرانسه، آهنگ فرازین^۱ جمله پرسشی Paul est là? (آیا پُل اینجا است؟) امکان می‌دهد که از جمله اثباتی. Paul est là (پُل اینجا است.) متمایز گردد. در پاره‌ای از زبانها مثل چینی و ویتنامی، نواخت^۲ وجود دارد، یعنی یک واژه (همان مجموعه واجها) با ارتفاع^۳ تلفظ متفاوت، معانی متفاوتی خواهد داشت.

ب - آواشناسی تولیدی^۴، فیزیکی^۵، شنیداری^۶:

آواشناسی به سه شاخه تقسیم می‌شود: تولیدی، فیزیکی، شنیداری.

۱ - آواشناسی تولیدی: که قدیم‌ترین شاخه آواشناسی است، طرز تولید صداهای زبان به وسیله دستگاه آوایی^۷ را تحلیل می‌کند. مثلاً توجه کنید به تعریف واکه‌ها: «صداهایی که به علت گذر آزاد هوای رسیده از شُشها تلفظ می‌شود». تعریف همخوانها: «صداهایی هستند که به سبب تنگی یا بستگی موقت راه هوا پدیدار می‌شوند». با تکیه بر طرز دگرگونی این هوا (با لبها، دندانها، زبان...) برای تولید انواع صداهاست که گونه‌شناسی‌ها فراهم شده‌اند، مثل واکه‌های پیشین^۸ / پسین^۹، باز^{۱۰} / بسته^{۱۱}، همخوانهای بندشی^{۱۲}، کناری^{۱۳}، لبی^{۱۴}...

۲ - آواشناسی فیزیکی: این رشته تا اواخر سده نوزدهم، وقتی که انسان دارای وسایلی شد که توانست امواج پخش شده در هوا را تحلیل کند، گسترشی نیافته بود. هدف این رشته از آواشناسی بررسی «ساختار فیزیکی» صداهای زبان است و با

1. Intonation montante

3. Hauteur

5. Ph. acoustique

7. Appareil phonatoire

9. Postérieures

11. Fermées

13. Cons... latérales

2. Ton

4. Ph. Articulaire

6. Ph. auditive

8. Antérieures

10. Ouvertes

12. Consonnes occlusives

14. Cons... Labiales

عنوانهای تواتر^۱، شدت^۲ و مدت^۳ تحلیل می‌شود. این تحلیل به انسان امکان می‌دهد که در جهت عکس نیز عمل کند، یعنی به ترکیب گفتار^۴ بپردازد، و با دستگاههایی، توالیهای صداداری که از سوی گویندگان قابل تمیز و تشخیص است، تولید کند.

۳- آواشناسی شنیداری: این شاخه به روند شنود^۵ زبان، یعنی به چگونگی تحلیل و تشخیص صداها می‌پردازد. مجموعه این کارها، مستقیماً در کنار فعالیتهایی قرار می‌گیرد که به روان‌شناسی زبان مربوط می‌شود.

ج- آواشناسی ترکیبی:

چون صداهاى زنجیره گفتار در کنار هم دگرگون می‌شوند، آواشناسی اگر به ترکیب توجه نکند واقعاً نخواهد توانست واقعیت زبانها را توصیف کند. این ترکیب در رویه هجا، واژه، گروه واژه‌ها و جمله صورت می‌بندد. مثلاً حتماً توجه کرده‌اید که عموماً واژه «شنبه» را «شنبه» تلفظ می‌کنند. یا چه کسی است که «حسن آباد» را «حسناباد» نگوید؟ در زبان فرانسه، همخوان "D"، تحت تأثیر حرف "M" که در پی آن می‌آید، در جمله‌ای مانند:

Il est six heures et demies

غالباً "N" تلفظ می‌شود.

در برابر این‌گونه پدیده‌ها، که پدیده همگونی^۶ خوانده می‌شوند، و تفاوت بین واجها را کاهش می‌دهند، پدیده‌های ناهمگونی^۷ قرار دارند که به تفاوت واجها شدت می‌بخشند. مثلاً، پیدایش واژه Couloir (راهرو) در زبان فرانسه، نتیجه ناهمگونی حروف Couroir است که در تلفظ دارای دو حرف "R" بود.

1. Fréquence

2. Intensité

3. Durée

4. Synthèse de la parole

5. Audition

6. Phénomènes d'assimilation

7. Phén... de dissimilation

باید توجه داشت که ما، این شاخه‌های گوناگون آواشناسی را، به حسب ضرورت بررسی، جدا از یکدیگر مطرح کردیم، در حالی که همهٔ این شاخه‌ها پیوسته دارای تعامل هستند. مثلاً، آواشناسی ترکیبی مشخص می‌کند که فلان واکه، معمولاً، چنان تلفظ می‌شود، ولی غالباً اتفاق می‌افتد که گویندگان، همین واکه را، به طرز دیگری تلفظ کنند. برای شنونده، عمده این است که واکه قابل تشخیص باشد، نه آنکه به فلان یا بهمان طرز تلفظ شود. در این صورت، دورنمای فیزیکی امکان می‌دهد که دورنمای ترکیبی اصلاح گردد.

و حال آنکه دگرگونگی فعل، به حسب شخص، زمان، وجه، شکلهای متفاوتی دارد. مثال:

تفاوت شخص (Il finit, ils finissent سوم شخص مفرد و جمع): او تمام می‌کند، آنها تمام می‌کنند.

تفاوت زمان (استمراری): او تمام می‌کرد. Il finissait

تفاوت وجه (شرطی) Il finirait

در موارد مذکور، دگرگونگی با تغییر جزء انتهایی یا Désinence مشخص گشته است. این اجزاء فقط به ریشه فعل افزوده می‌شوند و دارای کاربرد مستقل نیستند. غالباً یک جزء انتهایی نمودار چند نشانه است. مثل جزء انتهایی (-RA) در فعل Il pensera که نشانه سوم شخص، مفرد، آینده و عدم تحقق فعل در زمان حال است، در حالی که شکلهای مرکب، به عکس، نشانه تحقق آن است. مثل فعل Il a pensé.

ولی سازه‌شناسی ممکن است از شیوه‌های دیگری غیر از افزودن جزء انتهایی بهره گیرد. مانند:

- ۱ - جایگزینی^۱: به جای افزودن تکوازی به ریشه‌ای، تنها یک عنصر، یعنی واکهای را تغییر می‌دهند. مثلاً، در زبان انگلیسی، زمان حال I sing (من آواز می‌خوانم) با جایگزینی واکهای بدل به I sang (من آواز خواندم) می‌شود.
- ۲ - ضمیر میانی^۲: در زبان پرتغالی می‌توان ضمیر متمم را بین ریشه فعل و جزء انتهایی قرار داد:

او به من نامه خواهد نوشت Escrever - me - a

ب - فرایند واژه‌سازی:

سازه‌شناسی دو مورد زیر را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد:

- ۱ - اشتقاق^۳: افزودن وندها^۴، یعنی پیشوند^۵، پسوند^۶، یا درون‌وند (در اندرون

1. Alternance

2. Mésoclise

3. Dérivation

4. Affixes

5. Préfixe

ریشه واژه) به واژه‌ها:

الف - پیشوند: ابرمرد، زیرزنجیری، تکواژ....

ب - پسوند: نمکدان، گلزار، آبراه...

Surdoué

بسیار مستعد

Fonctionnement

کارکرد

ج - درون‌وند^۷: واژه لاتینی Frangere حاصل افزایش درون‌وند "N" بین A و G

ریشه Frag است.

۲ - ترکیب^۸: یعنی تشکیل واژه از ترکیب واحدهای واژگانی که به تنهایی و

مستقلاً هم به کار برده می‌شوند:

Pomme de terre

سیب‌زمینی

Porte-clefs

جا کلیدی

۳

نحو

الف - نحو^۱ و سازه‌شناسی:

سازه‌شناسی، که روابط بین واحدهای سازنده واژه را بررسی می‌کند، از نحو، که موضوعش روابط واژه‌ها در اندرون گروهها و گروهها در اندرون جمله‌ها است، نمی‌تواند جدا گردد. نحو به مسائلی چون تعریف جمله، انواع مطابقت‌ها^۲، سازمان گروهها (گروه اسمی، گروه فعلی...)، کارکرد آنها (فاعل، مفعول...) و جمله‌های تابع در اندرون عبارتها توجه دارد. به همین جهت، غالباً نحو و سازه‌شناسی را زیر عنوان نحو سازه‌شناسی بررسی می‌کنند. ولی این حکم، که باید نحو و سازه‌شناسی را به عنوان بررسی روابط بین تکواژها تحت عنوان واحدی درآورد، یا باید به هر کدام از این دو رشته خودمختاری نسبی بخشید، مسأله دشواری است.

1. Syntaxe

2. Accords ...مطابقت فعل و فاعل، صفت و موصوف...

ب - تنوع گونه‌های زبان:

به منظور روشنی مطلب، ما چنین انگاشتیم که مفاهیمی چون «واژه»، «پسوند»، «واژه مرکب» و غیره، در همه زبانها، امری بدیهی و مشابه هستند، و در نتیجه، رابطه بین سازه‌شناسی و نحو ثابت است. اصلاً چنین نیست. زبانها، در طرز تعریف و ترکیب واحدها، تنوع فوق‌العاده‌ای دارند. در زبانی مانند زبان آلمانی، بیشتر افعال دارای یک جزء پیشین (حرف اضافه‌ای، اسمی، صفتی) هستند که در بعضی شرایط خودمختار می‌گردد و در آخر جمله گذاشته می‌شود. مثلاً با فعل *Aufmachen* (گشودن، بازکردن)، می‌گویند:

Sie werden ihm aufmachen در به روی او خواهند گشود.
ولی باید گفت:

Sie machen auf در به روی او می‌گشایند.

در زبان لاتین یا یونانی، که زبانهای صرفی^۱ خوانده می‌شوند، جزء انتهایی اسم، یعنی حالت،^۲ در عین حال جنس، شمار و کارکرد اسم را تعیین می‌کند. مثلاً، در واژه *Dominus* (ارباب، سرور)، جزء انتهایی *Us* - نشانه فاعل مفرد مذکر است. به عکس، در زبانهای پیوندی^۳، مانند زبانهای ترکی و مجاری، جزء انتهایی ویژه‌ای وجود ندارد که چنین اطلاعاتی را در خود جای داده باشد، بلکه رشته‌ای از مفردات بدان افزوده می‌شود که هر یک دارای ارزش متمایز است. مثلاً در زبان مجاری، گفته:

A legmegengesztelhetetlenebektol

که می‌توان «از طرف آشتی‌ناپذیرترین» ترجمه کرد، به ترتیب زیر تجزیه می‌شود:

حرف تعریف *A*، در پی آن *Leg* (ترین)، *Meg* (پیشوندی که پیش از فعل گذاشته می‌شود تا بفهماند که کار به انتها رسیده است)، *Engsztel* (ریشه فعل)، *Het* (تکواژ معادل قابل)، *Etlen* (تکواژ نفی)، *Ebb* (تکواژ مکمل *leg* برای تعیین صفت عالی)، *Ek* (تکواژ جمع)، *Tol* (حرف اضافه به معنای: از سوی، از جانب)

1. Langues flexionnelles

2. Cas ... فاعل، مفعول ...

3. Langues agglutinantes

گفتمان، معناشناسی، گنیشگری^۱

الف - پدیده‌های گفتمانی:

در کنار پدیده‌هایی مانند پدیده نحوی - سازه‌شناسی^۲، اکنون نقش فزاینده‌ای به پدیده‌هایی می‌دهند که به زمینه گفتمان مربوط می‌شود. مثلاً زمان حالِ اخباری را می‌توان به عنوان تکواژِ دگرگونیِ فعل (زمینه نحوی - سازه‌شناختی)، ولی همچنین به عنوان ردّ پای رابطه بین گفته و فاعلی که آن را می‌گوید بررسی کرد: گوینده، با بهره‌برداری از زمان حال، مشخص می‌کند که بین زمان گفته و لحظه گفتمان تلاقی وجود دارد: من می‌نویسم. پدیده‌هایی که در ارتباط بین گوینده و گفتارش وجود دارد، بسیار گوناگون است:

۱ - چگونگی عبارت: ^۳جمله پرسشی است یا اثباتی؟ امری است یا تحسینی؟

من می‌روم، برو، چه گلی!

۲ - اشخاص فعل: ما دیدیم، شما گفتید.

۳ - زمانهای فعل: دیدیم، دیده بودیم.

۴- وجه فعل: اگر بروم، شاید رفتم.

۵- ارزیابی درونی: عالی گفتم، این حرف ابلهانه است، بسیار خوب است،
افتضاح است.

۶- کیفیت منطقی: ممکن است، شاید، احتمال دارد که...

۷- نقل قول: او می‌گوید اصلاً خبر ندارد.

۸- درونمایه‌سازی:^۱ دو جمله: ۱- حسن را دیدم. ۲- دیدم حسن را، از لحاظ
درونمایه، با هم فرق دارند.

ب- معناشناسی:

به طور سنتی، گونه‌ای از معناشناسی را معناشناسی واژگانی^۲ می‌خوانند که موضوع واژه‌شناسی^۳ است و به بررسی معنای واژه‌ها می‌پردازد. این رشته بیشتر به ریشه‌شناسی^۴، یعنی خاستگاه واژه، چند معنایی آن^۵، واژه‌های مترادف^۶، استعاره‌ها^۷، نوساختها^۸ (واژه‌های نوساخته یا معنای تازه واژه کهنه) عنایت دارد. برای تجزیه مدلول واحدهای واژگانی، واژه‌ها را به واحدهای خردتری به نام «چَم»^۹ تجزیه می‌کنند. مثلاً می‌گویند که واژه «دویدن» با در برداشتن چَم تُندی و سرعت در برابر «رفتن» قرار می‌گیرد.

● معنا منحصرأ مربوط به واژه نیست: معناشناسی باید به روابطی توجه کند که واحدهای واژگانی با همدیگر دارند. چرا که دلالت یک جمله فقط افزایش معناهای واژه‌های تشکیل‌دهنده جمله نیست. مثلاً تعبیر جمله «باحسن، کار می‌کنم» با تعبیر جمله «من با حسن کار می‌کنم»، فرق دارد. در جمله اوّل به این نکته تکیه می‌شود که جز کار با حسن، روابط دیگری با او ندارم. جمله دوّم فقط اشاره به کسی می‌کند که من

1. Thématization

3. Lexicologie

5. Polysémie

7. Métaphore

9. Sème

2. Sémantique lexicale

4. Etymologie

6. Synonyme

8. Néologie

با او کار می‌کنم:

Avec Paul, je travaille

Je travaille avec Paul

این معناشناسی را معناشناسی ساختاری^۱ می‌نامند. بدین ترتیب، معناشناسی ارتباط تنگاتنگی با نحو دارد. مثلاً مفعول بی‌واسطه فعلی شدن معنایی را که می‌توان به گروه اسمی داد دگرگون می‌کند: به تفاوت معنای دو جمله زیر توجه کنید:

Ecrire un livre

کتابی نوشتن

Relier un livre

کتابی صحافی کردن

ج - پدیده‌های کنشگری:

معنا به مسأله بافت سخن هم مربوط است. رشته‌ای که به بررسی گفته در اندرون بافت می‌پردازد کنشگری نام دارد. این رشته خصوصاً به روابطی که بین گوینده و شنونده، از خلال گفتمان برقرار می‌شود، و نیز به عملیاتی که گیرنده پیام برای تعبیر گفته‌ای در بافت معینی انجام می‌دهد، می‌پردازد. چرا که گفته‌ای، به حسب موقعیتی که در آن مطرح می‌شود، به طرق گوناگون تعبیر می‌شود. مثلاً گفته زیر:

Je vous aime

من شما را دوست دارم.

می‌تواند، به حسب ارزشی که در هر گفتمان، به «من» یا «شما» داده می‌شود، همچنین به حسب آنکه این جمله بیان واقعیتی یا اعلام دلدادگی، گفته‌ای طنزآمیز یا نقل قول، نتیجه‌گیری یا اعتراضی باشد، به افراد بسیار متفاوت احاله دهد.

ما برای درک گفته‌ای، تنها به اطلاعات خود از زبان دست نمی‌یازیم، بلکه ناگزیریم که به شناخت خود از دنیا نیز رجوع کنیم. مثلاً برای درک روابط بین دو جمله پی در پی زیر:

۱ - اتومبیل در گاراژ است.

۲ - علی فرمان را شکسته است، باید بدانیم که در جامعه ما، بین «اتومبیل» و

«فرمان» یا بین «گاراژ» و «فرمان شکسته» چه رابطه‌ای هست.

کُنشگری به موضوع دیگری هم، که مخاطب در بافتی منحصر به فرد از جملات غیرمستقیم درمی‌یابد، می‌پردازد. خصوصاً اگر هدف گفته کنایه‌ای باشد. مثلاً اگر کسی بگوید «سخت گرفتارم»، برای اینکه بفهماند که «نمی‌توانم دعوت‌تان را بپذیرم».

دستور متن

زبان‌شناس واحدهای گسترده‌تر از جمله یعنی مجموعه متنی را نیز، که جمله بخشی از آن است، مورد مطالعه قرار می‌دهد. شاخه‌ای از زبان‌شناسی، که زبان‌شناسی متنی^۱ یا دستور متن^۲ خوانده می‌شود، متن را به عنوان موضوع کار خود برمی‌گزیند. چرا که متن نیز واحدی پدید می‌آورد. خصوصاً این نکته که می‌توان متنی را خلاصه کرد نشان می‌دهد که متن فقط یکرشته جمله در کنار هم چیده نیست. وحدت متن ناشی از دو ضرورت یکپارچگی^۳ و انسجام^۴ است. بررسی یکپارچگی متن، مطالعه روشی است که جمله‌ها همانند زنجیره‌ای، با تکرار ضمائر، زمان فعل، یا حروف ربط به طور خطی، به هم متصل می‌شوند. انسجام متن، در عوض، ناشی از ضرورت‌هایی است که، به تناسب نوع گفتار، بر سازمان کلی^۵ این متن حاکم است. این دو رشته پدیده، در جزئیات به آسانی از هم تشخیص داده نمی‌شوند، و در روند درک متن بر هم تأثیر می‌گذارند.

1. Linguistique textuelle

2. Grammaire de texte

3. Cohésion

4. Cohérence

5. Organisation d'ensemble

روابط بین این سازه‌ها

ما مجموعه‌ای از پدیده‌های گوناگون را از یکدیگر متمایز ساختیم: مجموعه‌های آوایی، مجموعه‌های سازه‌ای... زبان‌شناسان دربارهٔ وجود این مجموعه‌ها کمابیش با هم توافق دارند، ولی توزیع آنها بین همین تعداد سازه‌های زبان بدیهی نیست. این خود فرضیه‌ای بسیار نیرومند است که این مجموعه پدیده‌های گوناگون، به همین تعداد سازه‌های متمایز یعنی نظامهای خُردی هستند که برقراری ارتباط بین آنها امکان می‌دهد نظام گسترده‌تر زبان تحلیل شود. آیا این مجموعه پدیده‌ها از یک نوع اصول پیروی می‌کنند؟ آیا مجموعه پدیده‌ای هست که بر مجموعه‌های دیگر چیرگی داشته باشد؟ آیا این مجموعه‌ها به حسب ترتیب معینی عمل می‌کنند؟... آیا مرزی بین سازه‌شناسی و نحو، بین نحو و معناشناسی، بین معناشناسی و کنشگری وجود دارد؟ مشخصهٔ هر مکتب زبان‌شناسی با طرز پاسخگویی به این گونه پرسش معین می‌شود. پاره‌ای از زبان‌شناسان دربارهٔ بیان دارای بیش‌تر هندسی هستند. اینان پیش از هر چیز و بیشتر از همه، بیان را شبکه‌ای از روابط بین مقوله‌های واقع در جاهای معین، و دارای ساختاری نحوی می‌دانند. مثلاً دستور زاینده^۱، که مدعی خودمختاری و برتری نحو در بیان است، چنین نظری ابراز می‌دارد.

۱. آیا زاینده گویاتر و بهتر از زایشی نیست؟

در عوض، زبان‌شناسی کول یلی^۱ گفتمان را حاکم بر مجموعه سازمان بیان می‌شمارد، ولی آن را به عنوان سازه‌ای مستقل بررسی نمی‌کند. در اینجا، بیان، بیش از هر چیز، به عنوان فعالیت عامل‌گوینده^۲ به شمار می‌رود.

خودآزمایی (۶)

- ۱- هفت شاخه زبان‌شناسی کدامند؟
- ۲- موضوع آواشناسی چیست و به زبان چگونه می‌نگرد؟
- ۳- دو وجه ادراک پدیده‌های آوایی کدامند؟
- ۴- کارکرد تمایزی واجها یعنی چه؟
- ۵- موضوع آواشناسی زبرزنجیری چیست؟
- ۶- نواخت یعنی چه و در چه زبانهایی وجود دارد؟
- ۷- انواع آواشناسی کدامند؟
- ۸- قدیم‌ترین شاخه آواشناسی چه نام دارد و موضوع آن چیست؟
- ۹- تعریف واکه از دیدگاه آواشناسی تولیدی را بیان کنید.
- ۱۰- چندگونه واکه را نام ببرید.
- ۱۱- چندگونه همخوان ذکر کنید.
- ۱۲- هدف آواشناسی فیزیکی چیست؟
- ۱۳- سه عنوان مورد بررسی آواشناسی فیزیکی را نام ببرید.
- ۱۴- آواشناسی شنیداری به کدام شاخه از علوم انسانی مربوط می‌شود؟
- ۱۵- موضوع آواشناسی شنیداری چیست؟
- ۱۶- آواشناسی ترکیبی چیست؟
- ۱۷- ترکیب آوا در چه سطحی رخ می‌دهد؟
- ۱۸- پدیده همگونی را تعریف کنید.
- ۱۹- پدیده‌های ناهمگونی یعنی چه؟
- ۲۰- مثالی برای تعامل شاخه‌های آواشناسی ذکر کنید.

- ۲۱- موضوع سازه‌شناسی چیست؟
- ۲۲- سازه‌شناسی شامل چه گونه‌هایی است؟
- ۲۳- دگرگونی به حسب چه تضادهایی رخ می‌نماید؟
- ۲۴- سازه‌شناسی غیر از افزودن جزء انتهایی از چه شیوه‌های دیگری بهره می‌گیرد؟
- ۲۵- موارد فرایند واژه‌سازی کدامند؟
- ۲۶- اشتقاق چگونه حاصل می‌شود؟
- ۲۷- موضوع نحو چیست؟
- ۲۸- نحو به چه مسائلی رسیدگی می‌کند؟
- ۲۹- آیا مفاهیمی چون واژه، پسوند یا ترکیب در همه زبانها مشابهند؟
- ۳۰- زبانهای یونانی و لاتین جزو چه زبانهایی به شمار می‌روند؟
- ۳۱- جزء انتهایی در زبانهای صرفی چه چیزهایی را تعیین می‌کند؟
- ۳۲- در زبانی مانند ترکی چه عناصری جای خالی جزء انتهایی را پر می‌کند؟
- ۳۳- بین گوینده و گفتارش چه روابطی وجود دارد؟
- ۳۴- ارزیابی درونی یا باطنی چیست؟
- ۳۵- درونمایه‌سازی یعنی چه؟
- ۳۶- دوگونه معناشناسی را نام ببرید.
- ۳۷- واژه‌شناسی چه مسائلی را بررسی می‌کند؟
- ۳۸- آیا معنا به واژه منحصر می‌شود؟
- ۳۹- چرا معناشناسی با نحو ارتباط دارد؟
- ۴۰- کنشگری یعنی چه؟
- ۴۱- آیا اطلاعات زبانی برای درک گفته‌ای کافی است.
- ۴۲- دستور متن چه واحدهایی را مورد رسیدگی قرار می‌دهد؟
- ۴۳- دو ضرورتی که متن را به صورت واحد درمی‌آورند چه نام دارند؟
- ۴۴- مشخصه مکتبهای زبان‌شناسی به چه چیزی بستگی دارد؟
- ۴۵- بینش هندسی یعنی چه؟

فصل هفتم

زبان‌شناسی در زمانی

زبان‌شناسی در زمانی

ما، در فصل سوم، دو دامنهٔ جدانشدنی پژوهشهای زبان‌شناسی را از یکدیگر متمایز دانستیم: زبان‌شناسی عمومی و زبان‌شناسی توصیفی که به بررسی زبانهای خاص روی می‌آورد. در آنجا ما بُعد زمانی زبانها را در بوتۀ فراموشی گذاشتیم. اتفاقاً زبانها واقعیتهایی ذاتاً تاریخی و مدام در حال دگرگونی هستند.

هر زبان را می‌توان در لحظهٔ تاریخی معینی مورد بررسی قرار داد که بُعد همزمانی^۱ زبان است، یا می‌توان از خلال تحول آن بررسی کرد که بُعد در زمانی^۲ خوانده می‌شود.

از زمان پیدایش ساختگرایی است که زبان‌شناسی در زمانی یا تاریخی را در برابر زبان‌شناسی همزمانی قرار می‌دهند. در واقع، این دو بُعد، دو دیدگاه مکمل و غیرقابل تفکیک از همدیگر در مورد زبان است، و نباید این دو بُعد را دو رشتهٔ متمایز از هم پنداشت.

همزمانی و در زمانی

الف - در زمانی در همزمانی:

زبانها، وقتی در همزمانی معینی بررسی می‌شوند، در واقع نظامهای ناهمگونی^۱ هستند و لایه‌های^۲ زمانی گوناگونی در آن به چشم می‌خورند. کاربرد ادبی زبان گرایش به حفظ و نگهداری قالبهایی دارد که در کاربرد روزمره و شفاهی آن چندان متداول نیست. به عکس، آن موردی که به ناحق کاربرد «خودمانی»^۳ گفته می‌شود غالباً پیشرو زمینه‌ای است که قالب چیره آینده خواهد بود. مثلاً می‌دانیم که خانه نوشته می‌شود ولی خونه گفته می‌شود. جالب آنکه گویشهایی هم که از گذشته‌های دور مانده است به تلفظ دوّمی گرایش دارند. چرا که در بیشتر شهرهای ایران این واژه تُخنه تلف می‌شود. در زبان فرانسه هم واژه مرکب^۴ "Oi" که امروزه "oua" تلفظ می‌شود، تا سده نوزدهم فرزندگان آن را "Oué" تلفظ می‌کردند.

1. Hétérogène

2. Strate

3. Familier

4. Diphtongue

ب - بُرش همزمانیها:

تعیین مرزهای محدودهٔ یک همزمانی کاری است سخت دُشوار. مثلاً، آیا زبان فارسی سال ۱۳۳۰ به همزمانی دیگری جُز همزمانی سال ۱۳۸۰ تعلق دارد؟ در واقع، برش یک همزمانی وابسته به پدیده‌های بررسی شدهٔ معلومی است. چرا که تحول در همهٔ سطوح یک زبان با یک سرعت انجام نمی‌گیرد:

۱ - بخش مهمی از واژگان، با دگرگونی‌هایی که در جامعه رخ می‌دهد، دستخوش دگرگونی می‌شوند. پیدایش واژه‌های نو، مثل اقشار، نوگشایی، ارزیابی... یا دلالت‌های نوین واژه‌های متداول مثل طاغوت، سرود... از این دست به شمار می‌روند.

۲ - در عوض، نحو و سازه‌شناسی، خصوصاً هنگامی که پای زبان نوشتاری به میان می‌آید، بسیار کُندتر دستخوش تحول می‌شوند. جُز در انقلاب‌های بزرگ تاریخی، بعید به نظر می‌رسد که مثلاً جزء انتهای زمان حال یا ماضی استمراری، ظرف چند دهه، دگرگون شوند. ولی گاه، در دوره‌ای طولانی، دگرگونی‌های کُلّی چندی در نظام دستوری رُخ می‌نماید. مثلاً این دگرگونی، در گذار از زبان صرفی لاتین و جای آزاد واژه‌ها به زبان‌های رُمان، که فاقد واژه‌های صرفی بود، مشاهده می‌شود. به همین ترتیب، در گذار از زبان پهلوی به زبان فارسی، پاره‌ای از واژه‌ها رفته‌رفته تلفظ تازه‌ای پیدا کردند. در شمال ایران، هنوز گنبد را گنبذ تلفظ می‌کنند. به این بیت شعر آن دوره توجه کنید:

آب است و نبیذ است سمیه رو سپیذ است

همین واژهٔ روسپیذ رفته‌رفته روسپی شده است.

دگرگونی زبان

الف - آیا علت دگرگونی در درون نظام است؟

زبان‌شناسی در زمانی تغییرات زبان را تحلیل می‌کند: نوگرایی از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ این نوگرایی چرا، و چگونه، جای خود را باز می‌کند؟ آیا این نوگرایی به دلایل درونی نظام رخ می‌دهد؟ یا نه، زبان به دلایل جامعه‌شناختی دگرگون می‌گردد؟ آندره مارتینه، در کتاب خود، «صرفه‌جویی دگرگونی‌های آوایی» (۱۹۵۵)، از این نظریه هواداری می‌کند که تحول واجی زبان نه از سر تصادف و اتفاق، بلکه به دلیل ضرورت آن زبان در یافتن ثبات بهینه^۱، با کاستن از موارد عدم تعادل خود، صورت می‌گیرد. زبان‌شناسان دیگر ترجیح می‌دهند که بر تأثیر ساختارهای^۲ اجتماعی انگشت گذارند. مثلاً، ممکن است گروهی از لهجه و تلفظ گروه دیگری، که از حیثیت بیشتری برخوردار است، تقلید کنند. آیا لهجه فارسی تهرانی، که لهجه پایتخت شمرده می‌شود، بر لهجه فارسی شهرستانها تأثیر نگذاشته است؟ به همین ترتیب، تلفظ فرزنانگان بر تلفظ عامه مردم اثر دارد.

ب - دوگرایش متضاد:

برای توجیه دگرگونیهای زبان، غالباً اصلِ کمینه کوشش^۱ را ذکر می‌کنند. یعنی گویندگان پاره‌ای از قالبهایی را، که از لحاظ آوایی به هم نزدیک هستند، به جای هم به کار می‌گیرند. مثل جمع عربی واژه فارسی «استاد»، که به قیاس واژه‌های عربی فاضل - افاضل، «اساتید» گفته می‌شود. عوام، واژه فارسی «خوب» را، در ردیف واژه‌هایی چون «مزیت»، «خوبیت» کرده‌اند. «گاه هم» را به غلط «گاهاً» می‌گویند...

یا ساختهای پیچیده نحوی را ساده می‌کنند. حاجی ابوتراب، شخصیت بی‌سواد کتاب «حاجی آقا»، به جای اینکه بگوید: «من از کدّ یمین و عرق جبین نان می‌خورم» می‌گوید: «من از کدّ یمینم عرق ریختم». در زبان فرانسه هم، پاره‌ای از جمله‌های ربطی که باید با "Dont" ساخته شود، در زبان عامیانه با "Que" ساخته می‌شود:

پسری که در مورد او بات صحبت کردم. Le garçon que je t'ai parlé
عامه مردم، به جای آنکه بگویند: این هدیه قابل شما نیست، می‌گویند: این هدیه قابل شما را ندارد.

این اصل کمینه کوشش گوینده، با گرایش متضاد دیگری جبران می‌شود. در این گرایش، سعی بر این است که درک مطلب به مخاطره نیفتد. به همین جهت، این گرایش را، اصل کمینه کوشش شنونده^۲ می‌نامند. از این رهگذر، حفظ تفاوت قالبها مطرح می‌شود. مثلاً اگر واژه خاک را، به قیاس بادمجان - بادمجون، خوک تلفظ کنیم، تمایز معنایی خاک و خوک، و بسیاری از واژه‌های دیگر به همین ترتیب، از بین می‌رود. در زبان فرانسه اگر «سفید Blanc» را "Blond" تلفظ کنند، معنای دوم با واژه از دست می‌رود. و اگر پاره‌ای از واکه‌ها، امروزه تمایز خود را از دست داده‌اند، علتش این است که ساده‌گرایی ارتباط را به مخاطره نیفکنده است. هر فارسی‌زبانی می‌فهمد که «خوار کردن» چه فرقی با «خار کردن» دارد. در زبان فرانسه، تضاد واجی موجود بین واکه‌هایی که با املای (-un) و (-in) نوشته می‌شوند، بازدهی ضعیفی دارند. مثلاً (fin) و "Faim" تلفظ مشابهی دارند، اما با هم مشتبه نمی‌شوند. وانگهی شمار واژه‌هایی که با

1. Le principe du moindre effort

2. Le moindre effort de l'auditeur

چنین تضادی متمایز می‌شوند اندکند.

برای ارزیابی بازدهی یک تضاد، باید بسامدی^۱ واژه‌ها، و نیز ارزش سازه‌ای - نحوی آنها را مورد توجه قرار داد: اگر دو صدای نزدیک به هم، از لحاظ آوایی، نقش سازه‌ای مهمی ایفا کنند، (مثلاً اگر به تمایز مفرد و جمع مربوط باشند)، به هنگام دگرگونیها پایداری بیشتری نشان می‌دهند.

خانوادهٔ زبانها

الف - زبانهای مادر و دختر:

یکی از کارهای زبان‌شناسی در زمانی، طبقه‌بندی زبانها به صورت خانواده^۱ است. اگر زبانی از دگرگونی تدریجی زبان اصلی دیگری پدید آمده باشد، آن را زبان دختر^۲ می‌نامند. باید دانست که این استعاره فرزندی امر خطرناکی است. چرا که گذار از زبانی به زبان دیگر عملاً وجود ندارد. تنها یک نظام زبان‌شناختی هست که با دگرگونی تدریجی و نامحسوس تحول می‌یابد. مثلاً، اگر زیر مجموعهٔ جمعیتی جدا و مُنزوی شود، امکان فراوانی هست که زبان تازه‌ای را گسترش دهد. در این صورت، ممکن است همان فرایند دوباره رخ نماید، و زبانی که دختر است به نوبه خود مادر زبان دیگری گردد.

1. Familles de langues

2. Langue mère-Langue fille

چون در زبان فرانسه واژهٔ زبان مؤنث است، به همین جهت مادر و دختر خوانده می‌شوند.

ب - دیدگاه تکوینی^۱ و گونه‌شناختی^۲:

از لحاظ طبقه‌بندی زبانها، دیدگاه تکوینی که در زمانی است، ضرورتاً با دیدگاه گونه‌شناختی، که علی‌الاصول همزمانی است، تلاقی نمی‌کند: ممکن است دو زبان خویشاوند باشند (مثلاً یکی دختر زبان آن دیگری، یا هر دو دختر زبان مادر دیگری باشند) ولی شباهت کمتری با هم داشته باشند تا زبانهایی که هیچ خویشاوندی با هم ندارند. مثلاً، زبان فرانسه از زبان لاتین پدید آمده است، و مفردات زبان لاتین دارای اجزاء انتهایی متغیّر بوده‌اند، ولی زبان فرانسه دارای نحو است و سازه‌شناسی آن از گونه بسیار متفاوتی است.

ج - خانواده‌های بیش از پیش گسترده

کوشیده‌اند که زبانهای دنیا را در چند خانواده بزرگ مثل خانواده هند و اروپایی^۳، یا خانواده حامی - سامی^۴ که شامل زبانهای عبری، عربی، حبشی، قبطی، بربر و زبانهای شاخ شرقی آفریقا است گردآورند.

همین که خانواده بزرگتری شناخته و مشخص شد، کوشش می‌شود که آن را در خانواده بزرگتری جای دهند. مثلاً، پس از گروهبندی زبانهای فنلاندی، مجاری، لاپن^۵ در خانواده فنلاندی - اویقری^۶، بار دیگر آنها را، همراه زبانهای ساموید^۷ اتحاد جماهیر شوروی سابق، در خانواده بزرگتری به نام خانواده اورالی^۸ جای دادند. پس از این مرحله، سعی کردند که این گروه را در خانواده گسترده‌تری به نام خانواده اورالی -

1. Point de vue génétique

2. P. De V. Typologique

3. Indo - européen

4. Chamito - sémitique

5. Lapon

لاپنی، سرزمینی در اروپای شمالی، واقع بین سوئد، نروژ و فنلاند. زبان مردم لاپنی، لاپن خوانده می‌شود.

6. Finno - Ougrien

7. Samoyèdes

قبایل مغولی که زبان‌شان از شاخه فنلاندی اویقری است. این قبایل در سبیری زندگی می‌کنند.

8. F. Ouralienne

آلتائی^۱، که این بار شامل زبانهای ترکی، مغولی، و تونگوزی^۲ هم می‌شد، قرار دهند. البته هر چه تعداد بیشتری را در خانواده‌ای گردمی‌آورند، از نشانه‌های وجوه مشترک می‌کاهد، و قرائن اشتراک ضعیف‌تر می‌شود. خصوصاً وقتی که اسناد نوشتاری وجود نداشته باشد. پاره‌ای از زبانها، مثل زبان باسک^۳، که تنها گویش غیر هند و اروپایی غربی است، همچنان منزوی و بیرون دایرهٔ گروه‌بندیها مانده‌اند.

د - خاستگاه بیان (قوة تکلم)

همهٔ این پژوهشها، خواه‌ناخواه، به پرسش دربارهٔ خاستگاه بیان منتهی می‌شود. آیا در آغاز فقط یک زبان وجود داشته است؟ و زبانهای دیگر از آن برخاسته‌اند؟ چنین فرضی را تک تکوینی^۴ می‌خوانند. یا نه، از همان آغاز، چندین زبان به کار گرفته می‌شد؟ این فرض را چند تکوینی^۵ می‌نامند. چگونه، و از چه روزگاری، آدمی از ارتباط جانوری به بیان انسانی رسیده است؟ این پرسشها، و پرسشهای دیگر، پیوسته ذهن آدمی را به خود مشغول داشته، و او را به عجیب‌ترین و هزیان‌آمیزترین فرضیه‌ها، خصوصاً در سده‌های هژدهم و نوزدهم، برانگیخته است. به حدی که زبان‌شناسی نوین مدتها این گونه پژوهشها را فاقد اعتبار شمرده است. یک نکته مسلم است: زبانهای مردمی هم که «بدوی» خوانده می‌شوند امکان تصوّر خاستگاه بیان را فراهم نمی‌کنند. چرا که این زبانها نیز دارای گونه‌های فراوان بوده به اندازهٔ زبانهای مردم متمدن پیچیده و چندوجهی هستند.

1. Ouralo - altaïque

2. Tounougouzes. گروهی از قبایل ساکن در سیبری شرقی.

3. Basques. باسکها مردمی هستند که در دامنه‌های پیرنه شرقی، بین فرانسه و اسپانیا زندگی می‌کنند.

4. Monogénèse

5. Polygénèse

روشهای بازسازی

در پاره‌ای از موارد، اسناد کتبی و تاریخدان امکان می‌دهد که تحول زبانها و واگرایی آنها از یک خاستگاه به بعد پیگیری شود. مثلاً، زبانهای رُمان، که از زبان مادر یعنی لاتین و زبانهای دختر یعنی زبانهای ایتالیایی، فرانسه، اسپانیایی، رومانیایی، پرتغالی تشکیل یافته‌اند، و کاملاً شناخته شده‌اند، چنین وضعی دارند. ولی وقتی ماهیت راستین زبان مادر ناشناخته است، وضع پیچیده می‌شود. طبقه‌بندی تکوینی از تشخیص یک شباهت بین چند زبان سرچشمه می‌گیرد. ولی باید دانست که این شباهت ضرورتاً ناشی از خاستگاه مشترک نیست، چون ممکن است ناشی از اقتباس^۱ یک زبان از زبان دیگر باشد. پس زبان‌شناس ناگزیر است که احتیاط پیشه کند.

الف - روش تطبیقی

در پایان سده هجدهم بود که خویشاوندی زبانهای لاتین، یونانی و سانسکریت (زبان مقدس هندوان) و زبانهای ژرمنی را به اثبات رساندند. این کشف مقایسه علمی

1. Emprunt

زبان‌شناسان ایرانی این پدیده را «قرض» و پدیده قرضی می‌گویند. به نظر من، واژه اقتباس قدیمی و درست‌تر است.

آنها را ممکن گردانید. دو دانشمند نامدار بیش از دیگران در این اقدام بزرگ دست داشته‌اند: را سموس راسک^۱ (۱۸۳۲ - ۱۷۸۷) و فرانتس بوپ^۲ (۱۸۶۷ - ۱۷۹۱). پژوهشگران زبان‌شناسی تطبیقی وجودِ زبانی را به نام زبان هند و اروپایی (آلمانیها آن را زبان هند و ژرمنی می‌خوانند) فرض کردند که زبانهای خانواده‌های گوناگونی چون اسلاو، بالت، ژرمنی، سلتیک، رُمان، هندی، ایرانی، و نیز یونانی، آلبانیایی، و ارمنی احتمالاً از آن پدید آمده‌اند. این زبان هند و اروپایی، چنان که گفتیم، زبانی فرضی است که باید با مقایسه علمی این زبانها، که ظاهراً از آن برخاسته‌اند، بازسازی شود. کار دستور تطبیقی در سه مرحله به انجام می‌رسد و هیچ مرحله‌ای ضرورتاً مرحله بعد را ایجاب نمی‌کند:

۱ - بازبایی شباهتهای بین این زبانها.

۲ - پذیرش این فرض که زبانهای مزبور دارای آغاز مشترکند.

۳ - اقدام به بازسازی این زبان مادر

برای آنکه بتوان از آغاز مشترک سخن گفت، بهتر آن است که بیشتر بر شباهتهای سازه‌ای منظم بین زبانها تکیه کرد (در مورد زبان هند و اروپایی، این شباهتها وجود دارد) تا بر واژگان آنها. چرا که امکان دارد واژگان یک زبان به مقدار فراوان از زبان دیگری اقتباس شود، بدون آنکه خویشاوندی خاصی بین آن دو زبان وجود داشته باشد.

قوانین آواشناختی

روشهایی که مورد بهره‌برداری دستور تطبیقی قرار گرفت تأثیر قاطعی بر تکوین زبان‌شناسی نو داشته‌اند. مقایسه زبانهایی، که به نظر می‌رسد شکل‌شان از لحاظ آوایی بسیار متفاوت هستند، به قصد ظاهر ساختن عناصر ثابت نهان و شباهتهای ساختی، در واقع بر تر نهادن مفهوم از داده‌های عینی زبان‌شناختی است. چنین اقدامی، نتیجه دیگری هم دارد، و آن ارائه مفهومی عمده، یعنی مفهوم

1. Rasmus Rask. زبان‌شناس دانمارکی.

2. Franz Bopp. زبان‌شناس آلمانی.

قانون است. گزارش خویشاوندی زبانها خصوصاً تهیه قاعده‌ای است که امکان می‌دهد از قاعدهٔ زبانی به قاعدهٔ زبان دیگر برسیم. یاکوب گریم^۱ به سال ۱۸۱۹ روشن ساخت که هر جا که زبانهای ژرمنی «ف» داشتند، زبانهای یونانی، سانسکریت یا لاتین «پ» داشتند: مثل Vater یا Father در برابر Pater زبان لاتین. یا آنجا که زبانهای دیگر «د» داشتند، زبانهای ژرمنی «ت» داشتند: مثل Taihum گوتیک که در مقابل آن زبان لاتین Decem و زبان یونانی Déka (ده) داشته است. برای این پدیده‌ها، و پدیده‌های دیگری از این دست، گریم قاعدهٔ تبدیلی ساخت که بعداً به عنوان «قاعدهٔ گریم» معروف شد. به موجب این قانون، در عصر ما قبل تاریخ، جهش عمومی ویژه‌ای در زبانهای ژرمنی رخ داده است.

این قانون، مثل همه این‌گونه قوانین، بر اصل «استمرار دگرگونیهای آوایی»^۲ تکیه دارد: یعنی پذیرفته شد که تحول یک واج، در دوره‌ای معین، در همهٔ واژه‌های زبان انجام می‌شود، و در چنین زبانی، این واج در همین شرایط ارائه شده است. با این همه، اگر واژه‌هایی از زبان دیگری اقتباس شده باشند، یا اگر شباهت و مقایسه نقشی داشته است (مثلاً فلان شکل فعلی طبق قانون آواشناختی تحول نیافته، بلکه تحت تأثیر شکلهای دیگر صرف قرار گرفته است) چنین واژه‌هایی استثناء شمرده می‌شوند و از حدود قانون عدول می‌کنند.

ج - روشهای دیگر

اگر نتوان روش تطبیقی را به کار گرفت، باید به شیوه‌های دیگری دست آویخت که البته دارای ضریب اطمینان کمتری هستند.

مثلاً، اگر چند زبان نبود که با هم مقایسه شوند، یا اسنادی وجود ندارد که در طول زمان گسترده باشند، می‌توان به بازسازی درونی^۳ پرداخت: از این اصل آغاز می‌کنیم که از وضعیت پیشین زبان ردّ پاهایی در وضعیت کنونی آن به جای مانده است. می‌توان،

1. Jacob Grimm. زبان‌شناس و نویسندهٔ آلمانی.

2. Principe de constance des changements phonétiques

3. Reconstruction interne

برای تصوّر گذشته آن، به این نشانه‌ها تکیه کرد. چرا که جنبه‌های غیرعادی و موارد استثناء غالباً بازمانده وضعیت کهن‌ترند. ولی برای آنکه این شیوه کارایی داشته باشد، باید پیشاپیش اطلاعات دقیقی از شیوه‌های کارکرد و تحول عادی زبانها داشته باشیم. عده‌ای، برای آنکه بدانند زبانهایی که خویشاوند می‌نمایند، ولی از وضعیت پیشین آنها اطلاعی در دست نیست، از چه زمانی توانسته‌اند از نیای مشترک فرضی خود جدا شوند، به وقایع نگاری زبانی^۱ روی می‌آورند. اینان از این اصل شروع می‌کنند که واژگان پایه هر زبانی، به نسبت منظم، تجدید می‌شود. بنابراین، با بررسی واژه‌های مشترک این زبانها می‌کوشند به این نتیجه برسند که این زبانها از چه دوره‌ای از هم جدا شده‌اند. این روش نسبتاً خطرآمیز است.

خودآزمایی (۷)

- ۱- بررسی بُعد زبان معاصر چه نام دارد؟
- ۲- بررسی تحول تاریخی زبان چه نامیده می‌شود؟
- ۳- آیا برش همزمانی زبان نظام همگونی است؟
- ۴- چرا تعیین مرزهای محدوده همزمانی مشکل است؟
- ۵- آیا تحوّل در همه رویه‌های زبان به یک سرعت انجام می‌پذیرد؟
- ۶- دگرگونی واژه‌ها تابع چه عملی است؟
- ۷- آیا واژه‌ها تندتر تحول می‌یابند یا نظام دستوری؟
- ۸- شاخه‌ای که دگرگونیهای زبان را بررسی می‌کند چه نام دارد؟
- ۹- نظریه آندره مارتینه درباره دگرگونیهای آوایی چیست؟
- ۱۰- آیا حیثیت اجتماعی گروه در روند دگرگونی تأثیر دارد؟
- ۱۱- اصل کمینه کوشش را تعریف کنید.
- ۱۲- دو گرایش متضاد دگرگونیها را نام ببرید.
- ۱۳- برای ارزیابی بازدهی یک تضاد چه باید کرد؟
- ۱۴- چه مواردی از زبان نسبت به تحول پایداری بیشتری نشان می‌دهند؟
- ۱۵- زبان مادر و زبان دختر یعنی چه؟
- ۱۶- زبانهای خانواده حامی - سامی را نام ببرید.

- ۱۷- زبانهای خانوادهٔ فنلاندی - اویقری کدامند؟
- ۱۸- زبان غیرهندوارزیایی اروپا چه نام دارد؟
- ۱۹- تک تکوینی و چند تکوینی یعنی چه؟
- ۲۰- زبانهای دختر زبان لاتین را نام ببرید.
- ۲۱- شباهت، اگر ناشی از خاستگاه مشترک نباشد، دلیل چیست؟
- ۲۲- دو دانشمندی که خویشاوندی زبانهای هند و اروپایی را ثابت کرده‌اند چه نام دارند؟
- ۲۳- زبان هندواروپایی شامل چه خانواده‌های زبان شناختی می‌شود؟
- ۲۴- بازسازی دستور تطبیقی خانوادهٔ زبانها چه مراحل دارد؟
- ۲۵- در بازسازی زبانها، شباهتهای سازه‌ای مهم‌ترند یا بررسی واژگان؟
- ۲۶- قانون گریم چیست و بر چه اصلی تکیه دارد؟
- ۲۷- اگر کاربرد روش تطبیقی ممکن نباشد چه می‌توان کرد؟
- ۲۸- وقایع‌نگاری زبانی از چه اصلی حرکت می‌کند؟

فصل هشتم

ساختگرایی زبان شناختی

ساختگرایی زبان‌شناختی

پژوهشهایی که در دستور تطبیقی صورت گرفت به طور گسترده‌ای بر برسیهای زبان‌شناختی سده نوزدهم چیره بود. ولی، این زبان‌شناسی تاریخی، که زبان را مانند چیزی مادی و تابع قوانین تحول آواشناسی در نظر می‌گرفت، در مورد بُعدهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بیان اهمال می‌وزید. در پایان سده نوزدهم، این اقدام مورد تردید قرار گرفت که به زبان‌شناسی نوین منتهی شد. در اروپا، چشمگیرترین تبیین زبان‌شناسی در پژوهشهای فردینان دو سوسور^۱ سوئیسی (۱۸۵۷-۱۹۱۳) دیده می‌شود. درسهای زبان‌شناسی عمومی^۲ او، که سه سال پس از مرگش در سال ۱۹۱۶ منتشر شد، از روی یادداشتهای درسی دانشجویان او تنظیم گردیده است. زبان‌شناسی ساختگرا، که سوسور در رشد آن سهم به سزایی دارد، اکنون دیگر به تاریخ زبان‌شناسی تعلق دارد، ولی نقش آن، تا آنجا که این روش چارچوبه دانش‌شناختی^۳ خود را دقیقاً تعریف کرده، تعیین‌کننده بوده است.

1. Ferdinand de Saussure.

2. Cours de linguistique générale.

3. Epistémologique

سوسور

الف - بیان، زبان، گفتار

در برابر فرو کاستن زبان به عنوان مصالح آواشناختی، او خاطر نشان می‌کند که زبانها بنیاد^۱، «گنجینه مشترک» افراد جامعه هستند، و درک متقابل را ممکن می‌گردانند.

همین تبادلهای پیوسته است که ثبات زبان را تأمین می‌کند. سوسور، به جای اینکه منحصراً به بررسی تاریخی، یا به قول خود او در زمانی روی آورد، و پژوهش در زمینه یک زبان مادر فرضی و دور دست را قطب قرار دهد، بیش از همه زبان را به صورت همزمانی، یعنی کاربرد واقعی و کنونی آن می‌نگرد.

بررسی بیان منحصراً به زبان‌شناسی تعلق ندارد. چرا که به جامعه‌شناسان، به زیست‌شناسان و روان‌شناسان و دیگران نیز مربوط می‌شود. چیزی را که سوسور زبان، یعنی موضوع خاص زبان‌شناس می‌خواند، نظامی است که به خاطر نظام و در اندرون نظام بررسی می‌شود. این «زبان»، نظامی است خودمختار^۲، بی توجیه و دارای نظم ویژه خود، و توجیه آن به وسیله خود زبان صورت می‌گیرد.

سوسور زبان را در برابر گفتار (زبان نوشتاری، زبان گفتاری)، یعنی در برابر مجموعه بالقوه بی‌نهایت گفته‌های منحصر به فردی که افراد تولید می‌کنند، و به یک جامعه زبان‌شناختی تعلق دارد، قرار می‌دهد. بدین ترتیب، گفتار هم در مبدأ و هم در مقصد زبان قرار دارد. زبان‌شناس، برای متمایز ساختن زبان، «پیکره زبانی» خود را از گفتار فراهم می‌آورد. ولی این زبان منطقاً بر این گفتار تقدم دارد. چرا که نظام مقدم بر گفته‌هایی است که تنظیم گفته‌ها را ممکن گردانیده است.

ب- زبان به عنوان نظام نشانه‌ها

نظام زبان‌شناختی، یا زبان، عمدتاً نظام نشانه‌ها است. زبان‌شناس به بررسی مصداق^۱، یعنی اشیاء بیرون از دایره زبان را که نشانه‌ها تعیین می‌کنند، نمی‌پردازد. در زبان‌شناسی، نشانه زبان‌شناختی به عنوان واحدی با دو رویه جدا نشدنی از یکدیگر تعریف می‌شود. این دو رویه یا صورت عبارتند از دال^۲ (ادراک بخش صوتی) و مدلول (معنی). سوسور این نظام را به عنوان شبکه‌ای از تفاوت بین نشانه‌ها پنداشته است. او می‌گوید: «نشانه در درجه اول چیزی است که نشانه‌های دیگر آن نیستند». هر نشانه در نقطه تلاقی دو محور قرار دارد: محور جانشینی^۳ و محور همنشینی^۴. مثلاً «بچه من می‌خواهد» واحد «بچه» بر روی محور جانشینی قرار دارد، و در برابر واحدهایی قرار می‌گیرد که می‌توانند به جای او بنشینند. بدین ترتیب، واحد «بچه» واحدهای دیگری چون «مادر»، «پدر»، «خواهر»، را طرد می‌کند. در حالی که همین واحد بر محور همنشینی با واحدهایی چون «من» و «می‌خواهد» ترکیب می‌شود: بچه من می‌خواهد. گویندگان می‌پندارند که هر نشانه واحد مستقلی است، در واقع نظام است که واحدها را به طور کاملاً اختیاری به اجزاء تقسیم می‌کند، یا در کنار هم می‌چیند. معنای یک نشانه جزء به جزء با دنیا مربوط نیست. چون هر نشانه در حقیقت تابع چیزی است که سوسور، با بهره‌برداری از استعاره اقتصادی، ارزش^۵ می‌نامد. او ارزش را، به عنوان مجموعه روابط نشانه با سایر نشانه‌های نظام، تعریف می‌کند.

1. Référent

2. Signifiant - Signifié

3. Axe paradigmatique

4. Axe syntagmatique

5. Valeur

ساختگرائی

در بینش ساختگرای بیانی، که سوسور برجسته‌ترین نماینده آن به شمار می‌رود، زبان بیش از همه به عنوان نظامی که باید هویت واحدهای خود را حفظ کند، و کارکرد عمده‌اش انتقال اطلاعات به با صرفه‌ترین وجه ممکن است، پنداشته می‌شود.

الف - واحدهای متمایز

بدین ترتیب، پژوهش زبان شناختی بر سیاه‌برداری از واحدهای معتبر یا متمایز^۱ نظام متمرکز می‌شود. هر واحدی که جایگزینی آن با واحدی دیگر تفاوت معنا پدید می‌آورد، «واحد متمایز» خوانده می‌شود، و این کار را «آزمون جانشین‌سازی»^۲ می‌خوانند. مثلاً در زبان فارسی، حرف «ک» می‌تواند به جای حرفهای «گ» «ت»، «پ»، «م»، «ش»... در بافت واژگانی «ور» بنشیند و واژه «کور» را به جای گور، تور، پور، مور یا شور پدید آورد. این اصل، در رویه‌های گوناگون ساختار زبان نیز به چشم می‌خورد: واجها^۳، تکواژها^۴، واژه‌ها و گروههای نحوی دارای روابط جانشینی و

1. Unité pertinente (distinctive)

2. Test de Commutation

3. Phonème

4. Morphème

روابط همنشینی هستند.

ب - واجشناسی^۱

ساختگرایی زبان شناختی از تشکیل دانش واجشناسی جدایی ناپذیر است. چرا که واجشناسی زمینه ممتازی برای زبان‌شناسی به شمار می‌رود. زیرا چنین می‌نماید که در زبان‌شناسی، واحدها چیزی جز کارکرد تمیز دهنده ندارند. نیکولا سرگه ای ویچ تروبتسکوی^۲ بود که در سال ۱۹۳۹، با کتاب خود «اصول واجشناسی»^۳ پایه‌های واجشناسی را به عنوان دانشی زبان شناختی گذاشت، و آن را از آواشناسی، که صداها را در گوهر مادی آن به عنوان موضوعات فیزیکی بررسی می‌کند، متمایز دانست. موضوع واجشناسی بررسی واجها است. واجها صداهایی هستند که در هر زبانی دارای ارزش تمایزی هستند.

ج - توزیع‌گرایی^۴

در آمریکای شمالی، به خاطر ضرورت توصیف زبانهای متعدّد سرخ‌پوستان، که ساختارشان از زبانهای اروپایی بسیار دور است، زبان‌شناسی سخت تحت تأثیر پژوهشهای مردم‌شناسی^۵ قرار گرفت. در این زمینه خصوصاً ذکر نام ادوارد ساپیر^۶، با کتاب ارجمند «درآمدی بر مطالعه زبان»^۷ از واجبات زبان‌شناسی به شمار می‌رود. با پژوهشگرانی چون لئونارد بلوم فیلد^۸ (زبان ۱۹۳۳)، خصوصاً زلیگ سبتای هاریس^۹ (روشهای زبان‌شناسی ساختاری، ۱۹۵۱)، ساختگرایی به توزیع‌گرایی مبدل شد. توزیع‌گرایی در صدد تعریف واحدهای متمایز، فقط براساس توزیع آنها،

1. Phonologie

2. Nicolas Sergueievitch Troubetzkoy

3. Principes de Phonologie

4. Distributionnalisme

5. Anthropologie

6. Edward Sapir

7. Introduction to the study of language 1921

8. Leonard bloomfield (Language) 1933

9. Zellig Sebbetai Harris (Methods in Structural Linguistics)

یعنی بر پایهٔ پیرامون^۱ واحدهای متمایز است. منظور از «پیرامون» واحد زبانی، واحدهایی است که می‌توانند در سمت چپ یا راست در جمله‌های دستوری قرار گیرند. بدین ترتیب، تعریف صفت وصفی، واحدی است که می‌تواند در سمت راست یا چپ اسم، پس از فعلی مثل فعل «بودن»، قیدی مثل «بسیار» بیاید و غیره.

خودآزمایی (۸)

- ۱- زبان‌شناسی تاریخی در کدام ابعاد زبان اهمال ورزیده است؟
- ۲- در اروپا، برجسته‌ترین تبیین زبان‌شناسی در پژوهشهای کدام زبان‌شناس به چشم می‌خورد؟
- ۳- چرا زبان «بنیاد» نامیده می‌شود؟
- ۴- سوسور به کدام بُعد زبان بیشتر اهمیت داد؟
- ۵- تعریف سوسور از «زبان» چیست؟
- ۶- سوسور زبان را در برابر کدام مجموعه قرار داد؟
- ۷- آیا زبان‌شناس مصداقها را نیز بررسی می‌کند؟
- ۸- دو سطح جدایی‌ناپذیر نشانه زبان شناختی کدامند؟
- ۹- دو محور زنجیره گفتار چه نام دارند؟
- ۱۰- چرا نشانه‌های جمله واحدهای مستقلی نیستند؟
- ۱۱- سوسور «ارزش» را چگونه تعریف می‌کند؟
- ۱۲- کارکرد عمده نظام زبان چیست؟
- ۱۳- واحدهای متمایز یعنی چه؟
- ۱۴- مثالی برای آزمون جانشین‌سازی بیاورید؟
- ۱۵- آزمون جانشین‌سازی در چه سطوحی دیده می‌شود؟
- ۱۶- بنیانگذار واج‌شناسی کیست؟

۱۷- واج چیست؟

۱۸- چرا در ایالات متحده آمریکا زبان‌شناسی تحت تأثیر مردم‌شناسی قرار گرفت؟

۱۹- کدام زبان‌شناس آمریکایی از پژوهشهای مردم‌شناسی بهره گرفت و نام کتاب او چیست؟

۲۰- توزیع‌گرایی یعنی چه و چه کسانی آن را بنیان گذاشتند؟

فصل نهم

نمونه‌های معاصر

نمونه‌های معاصر

ساختگرایی زبان شناختی از دیدگاه‌های گوناگون مورد انتقاد قرار گرفته است. چرا که با تعریف زبان به عنوان نظام اختلاف نشانه‌ها، از تنوع ویژگی‌های زبانه‌های طبیعی کاسته است، و چون نظریه‌ای درباره جمله ندارد، نتوانسته است نحوراستینی تدارک ببیند. به همین ترتیب، نظریه «درونی»^۱ بودن نظام زبان شناسی را نیز نابسند دانسته‌اند. چرا که بررسی «زبان در اندرون زبان و به خاطر زبان»، صرف نظر از هر گونه ملاحظات دیگر جز روابط بین واحدهای آن، به معنای طردگفتمان و بافت سخن، و از این رهگذر رد بررسی شمار فراوانی از پدیده‌های زبان شناختی است که امروزه در زمینه گفتمان و بیشتر در قلمرو کنشگری قرار می‌گیرد.

دستور زاینده

در درجه نخست، نظریه «دستور زاینده»^۱ زبان‌شناس آمریکایی نوم چومسکی^۲ است که، با روشن گردانیدن محدودیت‌های اقدام ساخت‌گرایان، در کتاب «ساخت‌های نحوی»^۳ بینش تازه‌ای از زبان‌شناسی ارائه کرده است.

الف - توانش زبانی^۴

چومسکی، به جای زوج متقابل زبان - گفتار، زوج توانش-کنش^۵ را قرار می‌دهد. (توانش نظام نشانه‌های انباشته در حافظه یک جامعه زبانی نیست، بلکه نظام قواعدی است که به گوینده آرمانی^۶ امکان می‌دهد تا شمار نامحدودی از جمله‌های زبان خود را، که پیش از آن، هرگز نه خود تولید کرده و نه شنیده بود، تولید و تعبیر کند. چومسکی این توان گذشتن از مرز داده‌ها را آفرینندگی زبان شناختی^۷ می‌نامد. پس، زبان‌شناس باید شمع زبانی^۸ این گوینده - شنونده آرمانی زبان را گزارش کند، و قدرت او

1. Grammanire générative

3. Structures syntaxiques 1957

5. Performance

7. Créativité linguistique

2. Noam Chomsky

4. Compétence linguistique

6. Locuteur idéal

8. Intuition

را، که در مورد جمله‌ای می‌تواند بگوید دستوری هست یا نه، آیا این جمله با نظام زبانی که بدان سخن می‌گوید سازگار هست یا نه، بسنجد. به عقیده چومسکی، توانش دارای زیرلایه‌ای^۱ زیست‌شناختی است. چرا که در مغز انسان، به طور طبیعی، قدرت تکلم، دستور عمومی یا «زبان درونی»^۲ وجود دارد. وقتی کودک به فراگیری زبان می‌پردازد، این قدرت طبیعی به کار می‌افتد.

ب - دستور زاینده:

زبان‌شناسی باید زاینده شود؛ یعنی باید نمونه‌ای از این توانش بسازد که بتواند تولید کند؛ یعنی عملاً همه جمله‌های دستوری معینی را به وجود آورد، و جز جمله‌های دستوری زبان چیزی نسازد. آنجا که زبان‌شناسی ساختاری همه تکیه‌اش بر واجشناسی، یعنی حوزه عمل ممتاز آزمون جانشین‌سازی بود، دستور زاینده نقش عمده را به نحو واگذار می‌کند؛ و بدین ترتیب، جمله را در مرکز دایره و دستور قرار می‌دهد. تا سالهای ۱۹۷۰، گرایش زاینده‌گی^۳ از صورت‌گرایی^۴ و ویژه‌ای بهره گرفته است که عمدتاً به کار تبدیل ساختار جمله‌هایی به نام «ژرف ساخت»^۵ به ساختار جمله‌های دیگری به نام رو ساخت^۶ دست یازید. مثل تبدیل ساختار معلوم به ساختار مجهول: گل را چیدند، گل چیده شد.

به تدریج، تبدیل جمله به سود نمونه‌سازیهای^۷ بیش از پیش انتزاعی و بیش از پیش دور از ساختارهای آن‌ا قابل ادراک رها شد. آنگاه خصوصاً به مقوله‌های تهی^۸ روی آوردند. منظور از مقوله‌های تهی واحدهایی است که دارای نقش نحوی هست، ولی از دیدگاه آواشناسی وجود ندارد؛ چنین واحدهایی را نمی‌توان با گوش شنید.

1. Substrat

3. Générativisme

5. Structures profondes

7. Modélisations

2. Langue Interne

4. Formalisme

6. Structures de surface

8. Catégories vides

ج - قلبسازی^۱:

هدف روش ساختاری آشکار ساختن واحدهای متمایز زبان بود. دستور زاینده روشی بر پایه استدلال بنا نهاده است که در بینش علوم تجربی مورد توجه کارل ریموند پوپر^۲ مشاهده می‌شود. به نظر این دانشمند، هر فرضیه علمی باید قابلیت قلبسازی داشته باشد. یعنی خود آن فرضیه بتواند نمونه‌های مخالف خود را، که بتوانند فرضیه را بی‌اعتبار سازند، تعیین کند. بدین ترتیب، پس از آنکه زبان‌شناس حدود داده‌های خود را معین کرد، (فلان جمله‌ها دستوری هستند، بهمان جمله‌ها دستوری نیستند)، به حسب نمونه دستوری ویژه‌ای که در اختیار دارد، فرضیه‌ای می‌سازد که آن را گزارش کند. این فرضیه باید امکان دهد شماری از نتایج واقعیتهای زبانی مستقل از فرضیه را پیش‌بینی کند. اگر این پیش‌بینی درست بود، فرضیه را می‌توان معتبر شمرد، وگرنه باید تبیین فرضیه را تغییر داد. مسلماً نکته حساس این است که واقعیتهای زبانی تا اندازه‌ای از روی نمونه پژوهشگر فراهم می‌شود، و این امر بی‌خطر نیست.

1. Falsification - Falsifiabilité

2. Karl Raimund Popper ۱۹۰۲ متولد به سال فیلسوف معاصر اتریشی،

نظریه‌های دیگر

الف - صورت‌نگرایان جدید:

در اواخر سالهای ۱۹۵۰، دستور زاینده، با اثبات ناسازگاری نمونه‌های صوری ساخته ساختگرایان، برای گزارش ویژگیهای زبانهای طبیعی، و ضرورت ارائه نمونه‌های غنی‌تر، خصوصاً با عرضه قواعد «گشتار»^۱ جای خود را باز کرد؛ سپس، به تدریج با رقابت نمونه‌های دیگر روبه روشد؛ و از سالهای ۱۹۸۰ به بعد، رفته رفته نفوذ خود را از دست داد. ولی توجه به صورت‌گرائیهای جدید به معنای آن نیست که زبان‌شناسان به بینشهای تازه‌ای دربارهٔ بیان و زبان‌شناسی روی آورده‌اند. می‌توان کاملاً نمونه تازه‌ای ارائه کرد و در عین حال در چارچوبهٔ نظری نزدیک به چومسکی ماند. بدین ترتیب، نظریه‌های مخالفی در برابر دستور زاینده وجود دارد. مثل «دستور واژگانی کارکردی»^۲، که با همکاری جوآن برسنان^۳ و رونالد کاپلان^۴ پدید آمده و در کتاب «تصورهای ذهنی روابط دستوری»^۵، ۱۹۸۲ ارائه شده است، گشتارهای نحوی را حذف می‌کند، و کارکردها، نظیر فاعل و یا مفعول را، به عنوان مفهومی بدوی

1. Transformation

2. Grammaire lexicale fonctionnelle

3. Joan Bresnan

4. Ronald Kaplan

5. The mental representation of grammatical relations

می‌شمارد که بدون در نظر گرفتن جای آنها در جمله‌های فلان یا بهمان زبان تعریف شده‌اند.

این «دستور واژگانی کارکردی» خود بخشی از جریانی گسترده‌تر یعنی زبان‌شناسی رایانه‌ای^۱، جریان «دستور اتحادی»^۲ است که از سالهای ۱۹۸۰ داده‌های خود را کلاً از منطق و هوش مصنوعی می‌گیرد. این دستورها، نحو، واژه‌ها، و معناشناسی را به طور تنگاتنگی به هم می‌آمیزد. از میان گونه‌های صورتگرایی، «دستور همنشینی تعمیمی»^۳ اثر جرالگادزار^۴، اوان کلین^۵، جفروی پولوم^۶، ایوان ساگ^۷ (۱۹۸۵)، و نمونه‌ای که با کارل پولارد^۸ و ایوان ساگ، به صورت «دستور جانشینی هدایت شده با سر»^۹ از آن ناشی شده است، قابل ذکرند.

ب - زبان‌شناسی شناختی^۹:

پاره‌ای از نظریات زبان‌شناسی در چارچوبه‌های بسیار متفاوتی گسترش می‌یابند. مثلاً از اواخر سالهای ۱۹۷۰، جریانه‌های زبان شناختی تازه‌ای بر اساس روانشناسی شناختی پدیدار می‌شوند. اینان، به جای آنکه بیان را به عنوان ساختار خودمختار در نظر بگیرند، بیش از همه بر نظریه‌های ادراک تکیه می‌کنند، و می‌کوشند که بیان را در استعدادهای عمومی شناخت ما جای دهند. این گونه پژوهش پیرو این نظر است که یک سطح مفهومی «تصور ذهنی» وجود دارد که در آن، تمایزی بین ساختارهای زبانی و ساختارهای حسی - حرکتی وجود ندارد. بدین ترتیب، رفته رفته خودمختاری زبان، نسبت به مقوله‌های روانشناختی، و استقلال نحو نسبت به معنا، مورد چون و چرا قرار گرفته است. وانگهی، زبان‌شناسان شناختگر عمده تلاش خود را

1. Linguistique Informatique

2. Grammaires d'unification

3. Grammaire Syntagmataique Généralisée

4. Gerald Gadzar

5. Ewan Klein

6. Geoffroy Pullum

7. Ivan Sag

.. Carl Pollard

8. Grammaire syntagmatique guidée par les Têtes

9. Linguistique Cognitive

بر معناشناسی متمرکز کرده‌اند. ولی این کوشش صرف تعریف مقوله‌های نحوی، مثل تمایز بین اسم و صفت، یا پدیده‌هائی چون استعاره، جنبه ظاهر^۱ فعل و سازمان زبان‌شناختی فضاگرایی^۲ نیز می‌شود. در این رشته از پژوهشها، باید نام کسانی مانند جرج لاگف^۳ مؤلف کتاب «مقوله‌ها و نمونه‌های شناختی»، ۱۹۸۲ و رُن لانگاکر^۴ صاحب کتاب «پایه‌های دستور شناختی، ۱۹۸۷»^۵ را ذکر کرد.

ج- زبان‌شناسی گفتمان:

زبان‌شناسی گفتمان^۶ در اروپا گسترش یافته است. این شاخه از زبان‌شناسی، در پیرامون آثار فعالیتی که فاعل گوینده در گفته خود بر جای می‌نهد سازمان می‌یابد. زبان‌شناسانی چون شارل بالی^۷، در کتاب زبان‌شناسی عمومی و زبان‌شناسی فرانسه (۱۹۳۲)، این نکته را مطرح ساخته بودند. سپس در سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۶۰، کسانی چون ایمیل بن و نیست^۸ در کتاب «مسائل زبان‌شناسی عمومی» ۱۹۶۶، و رُمان یاکوبسون در «مقالات زبان‌شناسی عمومی» ۱۹۶۳، آن را گسترش دادند. این شاخه به وجه گفتار^۹، زمان فعل، اشخاص زبان‌شناختی، دل بسته‌اند، و نشان می‌دهند که چگونه گوینده، به هنگام سخنی، نظام زبان را به سود خود بسیج می‌کند.

در فرانسه آنتوان کولی^{۱۰} این شاخه را در کتابی به نام «زبان‌شناسی گفتمان» ۱۹۹۰ نظام می‌دهد. وی ضمن تاکید بر بُعد شناختی تکلم، بدان خودمختاری نسبی می‌بخشد. در این نظریه، نحو و معناشناسی را به طور تنگاتنگی در فعالیت گفتمانی به هم پیوند می‌زنند. یعنی عملیات ارجاع به مصداق و عملیات وجه گفتار را از هم جدا نمی‌کنند. چون: ۱- با کار ارجاع به مصداق، گفته به واقعیت‌های بیرون زبان و به مصداقها احاله می‌کند. ۲- در عملیات وجه گفتار، گوینده موقعیت خود را، نسبت به آنچه

1. Aspect جنبه ظاهر کاربرد غیر معمولی مقوله‌های دستوری را بیان می‌کند.

2. Spatialité فضا سازی تشریح مکان در نوشته است

3. George Lakoff

4. Ron Langacker

5. Foundations Of Cognitive Grammar

6. Linguitique de l'énonciation

7. Charles Bally

8. Emile Benveniste

9. Modalisation

10. Culioli

می‌گوید، و نسبت به شنونده خود، اعلام می‌دارد: چنین چیزی ممکن نیست، این مسأله فرعی است، این نکته بسیار حائز اهمیت است، او لابد الآن رسیده است...

کول‌یلی، با ادامه «روانشناسی مکانیکی»^۱ زبان‌شناس فرانسوی گوستاو گیوم (۱۸۸۳ - ۱۹۶۰)، گفته‌ها را بیشتر به عنوان عملیات ذهنی بسیار انتزاعی و اختصاصاً زبان‌شناختی بررسی می‌کند تا به عنوان ترکیب واحدهای متمایز. مثلاً واژه «با» در دو جمله «با اینکه او می‌رود، من می‌مانم»، «با همه کوششم، نتیجه‌ای نگرفتیم»، در واقع حکایتگر یک نوع عمل است، و زبان‌شناس باید تأثیر حضور آن را توجیه کند.

بهره‌برداری از رایانه:

پیش‌تر در دستور زاینده، اخیراً با صورتگرانیها و نیز در پژوهشهای شناختی، رایانه نقش اساسی ایفا می‌کند. می‌توان به یاری رایانه برنامه‌هایی تهیه کرد و یا حتی در سطح صنعتی به کار گرفت که جمله‌هایی را تولید و تحلیل کند، از زبانی به زبان دیگر ترجمه کند، متنهایی بنویسد... این جهش به اندازه اختراع خط، که در گذشته گسترش بررسی زبان را ممکن گردانیده است، حائز اهمیت است. بدین ترتیب، ما شاهد گسترش رشته تازه‌ای هستیم که زبان‌شناسی رایانه‌ای نام دارد. این شاخه از زبان‌شناسی، زبان‌شناسان و رایانه‌کاران را برای تدارک نمونه‌های زبانه‌های طبیعی به همکاری وامی‌دارد. ولی زبانه‌های رایانه‌ای به طور اجتناب‌ناپذیری ضرورت‌های خود را بیش از پیش به نمونه‌های زبان تحمیل می‌کنند.

خودآزمائی (۹)

- ۱- نظریه نوم چومسکی چه نام دارد و چه نکته‌ای را روشن می‌سازد؟
- ۲- نام کتاب چومسکی، که بینش تازه‌ای در زبان‌شناسی ایجاد کرده، چیست؟
- ۳- چومسکی چه زوجی را به جای زبان - گفتار سوسور می‌نهد؟
- ۴- توانش یعنی چه و چه امکانی برای گوینده فراهم می‌آورد؟
- ۵- «زبان درونی» یعنی چه و چگونه به کار می‌افتد؟
- ۶- زبان‌شناسی چگونه می‌تواند زاینده گردد؟
- ۷- در دستور زاینده، چه مقوله‌ای دارای نقش اساسی است؟
- ۸- کارگرایش زاینده‌گی چه بود؟
- ۹- منظور از مقوله تهی چیست؟
- ۱۰- قلبسازی یعنی چه و توسط چه کسی پیشنهاد شد؟
- ۱۱- دستور زاینده چگونه جای خود را باز کرد؟
- ۱۲- نظریه‌های مخالف دستور زاینده کدامند؟
- ۱۳- دستور واژگانی کارکردی جزو کدام جریان است؟
- ۱۴- دوگونه از صورتگرایی جدید را نام ببرید.
- ۱۵- زبان‌شناسی شناختی بر چه نظریه‌هایی تکیه دارد؟
- ۱۶- زبان‌شناسان شناختگرا چه مسائلی را بررسی می‌کنند؟
- ۱۷- دو تن از پژوهشگران زبان‌شناسی شناختگرا و کتابشان را نام ببرید.

- ۱۸- زبان‌شناسی گفتمان حول چه محوری سازمان می‌یابد؟
- ۱۹- در زمینه زبان‌شناسی گفتمان از چه کسانی نام برده می‌شود؟
- ۲۰- برجسته‌ترین پژوهشگر زبان‌شناسی گفتمان کیست و نام کتابش چیست؟
- ۲۱- چرا در زبان‌شناسی گفتمان نحو و معنا را به هم پیوند می‌زنند؟
- ۲۲- کولی‌لی کار کدام زبان‌شناس فرانسوی را ادامه می‌دهد؟
- ۲۳- رایانه در چه شاخه‌هایی از زبان‌شناسی نقش ایفا می‌کند؟
- ۲۴- در زبان‌شناسی چگونه می‌توان از رایانه بهره‌برداری کرد؟

فصل دهم

کنشگرایی، تعامل گرایی، تحلیل گفتار

چنانکه دیدیم، در بررسی بیان پیوسته چالشی بود بین کسانی که در یک سو، زبان را به عنوان نظام می‌بینند، و در سوی دیگر آن را گفتار^۱ می‌دانند. گرایش اخیر امروزه تحت تأثیر جریانهای گوناگون کنشگرایی^۲ قرار دارد.

۱

جریانهای کنشگرایی

کنشگرایی به مجموعه علوم انسانی نظر دارد، و بیش از آنکه آموزه‌ای^۳ باشد، آن را طرز تلقی ویژه‌ای از ارتباط کلامی و حتی ارتباط تعریف می‌کنند. کنشگری، از دیدگاه تفکری درباره بیان، در چهارراه جریانهای گوناگونی قرار می‌گیرد که مهم‌ترین آنها به قرار زیرند:

الف - مسائل گفتمان:

پژوهشهایی که در مورد گفتمان زبان‌شناختی صورت می‌گیرد، از جنبه‌های

1. Discours

2. Pragmatique

3. Doctrine

مختلف، در زمره کنشگرایی به شمار می‌رود. این پژوهشها بازتابی^۱ بودن فعالیت بیان را در ردیف نخست قرار می‌دهند. چرا که هر گفتاری درباره دنیا، عملاً بازتابی از خود آن گفتار است، که رد پایی در گفته بر جای می‌نهد. این طرز تلقی، که فرآورده زبان‌شناسان است، بیشتر جریانی اروپایی است.

ب - نظریه‌های مربوط به کار بیان^۲:

این جریان، که از مکتبهای زبان‌شناسی آنگلوساکسون الهام می‌گیرد، بیشتر تأملات فیلسوفان، منطق‌پوین و مردم‌شناسان را برانگیخته است. فیلسوف انگلیسی جان لانگشاو آستین^۳ در کتاب ارجمند خود «با واژه‌ها چگونه می‌اندیشند»،^۴ ۱۹۶۲ وجود گفته‌های کنشی را به اثبات رسانده است. چرا که این گفته‌ها، یگانگی شگفت‌انگیز «انجام چیزی را که گفته می‌شود»، تنها با همین کار «گفتن» ارائه می‌کنند. مثلاً، جمله «سوگند می‌خورم» را می‌توان در برابر گفته غیرکنشی «پُل سوگند خورده است که با ماری ازدواج کند» قرار داد.

رفته رفته آستین به آنجا رسید که بیندارد همه گفتمانها حاوی چیزی هستند که او آن را «نیروی کنشی»^۵ نامید، چرا که همه آنها «کارهای بیانی» را تشکیل می‌دهند. افعالی مثل تأکید کردن، دستور دادن، موضوعی را به کسی القاء کردن از این دست به شمار می‌روند.

در این بینش، حرف زدن نه تنها انتقال یک محتوا، بلکه همچنین «نشان دادن» این نکته است که حق داریم چنان حرف بزنیم که حرف می‌زنیم. اجرای فلان یا بهمان کار بیانی، در حقیقت به معنای موقعیتی برای خود قائل بودن است، مطالبه موقعیتی در برابر مخاطب است، مشروع جلوه دادن گفتمان خود در بافت سخن است. مثلاً، برای آنکه به کسی قولی بدهیم، نیازی نیست که ببینیم همه شرایطی که این کار را مشروع جلوه می‌دهد عملاً وجود دارد یا نه، بلکه همین کار که قول می‌دهیم نشان می‌دهد که

1. Réflexivité

2. Actes de langage

3. John Langshaw Austin

4. How To do Things with words

5. Force illocutoire

شرایط قول دادن را دارا هستیم.

ج - ناگفته^۱:

پژوهشهایی که با الهام از کنشگرایی به انجام رسیده‌اند اهمیت شایانی به ناگفته می‌بخشند. ناگفته در همه جای گفته، خصوصاً به صورت پیش‌فرضها^۲ و موضوع مستتر،^۳ به چشم می‌خورد.

در گفته‌ای مثل: «ما واپسگرایی کشورمان را رد می‌کنیم»، دو زمینه متمایز دیده می‌شود: از یک سو مطلبی علناً گفته شده و به یک گفتگوی احتمالی یعنی رد کردن واگذار گردیده است، از سوی دیگر، محتوایی کمابیش ناگفته مانده، چرا که به منزله امری بدیهی ارائه شده است، به نحوی که از دایره گفتگو بیرون گذاشته می‌شود: «کشور واپسگرا است». محتوای گونه نخست، یعنی جمله «رد می‌کنیم» را پیش‌نهاد^۴، و محتوای گونه دوم یعنی «کشور واپسگرا است» را پیش‌فرض می‌خوانند.

پیشنهاد مستتر هم امکان می‌دهد تا مطلبی را بدون ابراز صریح بیان کنیم، ولی کار درآوردن پیشنهاد در بافت سخن را به عهده مخاطب بگذاریم. برای این کار، باید پاره‌ای از قواعد «بازی گفتگو»، که فشرده‌گوییهای مکالمه‌وار، یا قوانین گفتار نامیده می‌شود، به کار برده شود. مثلاً، در موقعیت خاصی، جمله: «دیروقت است»، ممکن است به معنای پیشنهاد مستتری باشد به شنونده، به این مفهوم که دیروقت است و او باید از خانه ما برود.. (ر.ک: منطق و مکالمه، تألیف پال‌گرایس، ۱۹۷۵).^۵

د - احتجاج یا برهان‌گرایی زبان‌شناختی^۶:

زمینه دیگری که بینش کنشگری را غنی می‌گرداند، دورنمای گسترده پژوهشهای مربوط به احتجاج است.

1. Implicite

2. Présupposé

3. Sous - entendu

4. Posé

5. Paul Grice: Logic and conversation.

6. Argumentation.

شائیم پرلمان، در سال ۱۹۷۵، با کتاب «رساله احتجاج، معانی و بیان نوین»^۱، خصوصاً معانی و بیان سنتی را رنگ و رونق تازه‌ای بخشیده است. در این کتاب، شگردهای گفتاری ویژه‌ای بررسی می‌شود که امکان می‌دهند اشخاص را، با نظریاتی که برای جلب موافقت آنها ارائه می‌شود، موافق یا موافق‌تر گردانیم.

جریان دلال‌تگر دیگر، راهی است که استفن ادلسن تولمین، با کتاب خود به نام: «بهره‌برداری از احتجاج، ۱۹۵۸»^۲ گشوده است. هدف این جریان بررسی رفتار بُرهانی در کاربرد متداول زبان است. در این رشته، تنوع زمینه‌های علمی و غیرعلمی را، که در آن استدلال به کار گرفته می‌شود، مورد توجه قرار می‌دهند.

در این کار، شگردی بررسی می‌شود که گوینده به یاری آن ادعاهای خود را، برای شنونده‌ای که این ادعاها را مورد تردید و چون‌وچرا قرار می‌دهد، تحلیل و توجیه می‌کند. روش اُسوالد دوکرو^۳ و ژان - کلود آنسکومبر^۴، که در کتاب «احتجاج در زبان»^۵ به کار می‌گیرند، بسیار متفاوت است، چرا که دقیقاً زبان‌شناختی است. به عقیده اینان، گویندگان جمله‌هایی بر زبان می‌رانند که شنونده را به پذیرش جمله‌های دیگری وادارند، و بدین منظور، گفتار خود را در جهت مشخصی سوق می‌دهند. اتفاقاً زبانهای طبیعی هم منابعی برای این منظور در اختیار دارند. مثلاً، وقتی گفته می‌شود که «او همه کتابهای افلاطون را خوانده است»، می‌خواهند مخاطب را به سوی نتیجه‌گیری منفی «او صلاحیت ندارد» سوق دهند. در عوض، وقتی می‌گویند: «او بسیاری از آثار افلاطون را مطالعه کرده است»، می‌خواهند شنونده را، صرف‌نظر از شمار درست آثاری که «او» خوانده است، در جهت عکس سوق دهند. در این جا، عناصر منفی «همه... نه»، یا عناصر مثبت زبان‌شناختی «بسیاری از...» جهت احتجاج را مشخص می‌کند. با این روش، مجموعه‌ای از «عناصر ربطی» مثل ولی، البته، وانگهی را، که احتمالاً دارای نقش برهانی هستند، می‌توان بررسی کرد. مثلاً به جمله زیر، و نتیجه‌ای که دربر دارد، خوب توجه کنید: «او کارمند شهرداری است، ولی جز حقوق عایداتی ندارد.»

1. Chaim Perelman: Traité de l'argumentation.

2. S.E. Toulmin: The Uses of Argument.

3. O. Ducrot.

4. J.-C. Anscombe.

5. L'Argumentation dans la langue.

جریانهای تعاملگرا^۱

این جریانها، که روابط تنگاتنگی با بینشهای کنشگرایی دارند، بیان را ذاتاً تعامل می‌پندارند؛ و به همین جهت، شیوه خود را گفتگویی^۲ هم می‌خوانند.

الف - تعامل کلامی^۳:

در طول مبادله کلام، گوینده و مخاطب، یا متعاملین^۴، روی همدیگر تأثیر می‌گذارند، و از خلال این عمل متقابل، به دگرگون ساختن یکدیگر می‌پردازند. نباید فرستنده پیام و گیرنده پیام را به عنوان دو رفتارگری در پی از یکدیگر جدا کرد، بلکه باید توجه داشت که هر یک از دو طرف، در عین حال، هم فرستنده پیام است و هم گیرنده آن. چنین بینشی در مورد فعالیت بیانی مترادف است با این اندیشه که: تعبیر در خود گفته تعبیه نشده است و به نحو ثابتی در آن مندرج نیست، بلکه هر تعبیری نتیجه کار مشترک متعاملین است.

1. Courants interactionnistes.

2. Dialogique.

3. Interaction verbale.

4. Interactants.

ب - جنبه کلامی و غیرکلامی تعامل:

هدف تعامل‌گرایی رها شدن از آن بخش زبان‌شناسی است که، به طور سنتی، تنها بر مصالح کلامی متمرکز گشته است. امکان ضبط همزمان صدا و تصویر امکان داده است که خصوصیت چند مجرایی ارتباط کلامی را، که از قلمرو ویژه زبان طبیعی بسیار فراتر می‌رود، روشن گردانند. چون، درست است که متعاملین به یاری تکلم و صداها با هم ارتباط برقرار می‌کنند، ولی نباید از نظر دور داشت که با درنگها و سکوت‌های خود، حرکات سر، صورت، ابرو، وضع بدن، طرزی که با آن متناوباً رشته سخن را به دست می‌گیرند (موضوعی که به بررسی نوبت گفتار مربوط می‌شود)، شیوه رعایت حرمت و حال یکدیگر، یا عدم رعایت حال نیز، که در قلمروی بررسی آداب گفتگو قرار می‌گیرد... با هم ارتباط برقرار می‌کنند.

ج - بُعد روانی - اجتماعی تعامل:

این گونه مسائل، زبان‌شناسی را در ارتباط تنگاتنگ با روانشناسی یا جامعه‌شناسی قرار می‌دهد. چون وقتی پژوهشگر به بررسی تعامل‌های عینی می‌پردازد، نمی‌تواند زبان‌شناسی را از این دو دانش جدا کند. در واقع، این جریانها تحت تأثیر نظریه‌های جامعه‌شناختی آمریکا مثل «تعامل نمادی»^۱ جرج هربرت مید^۲ مؤلف کتاب «تفکر، خویشتن و جامعه»^۳ ترجمه سال ۱۹۶۳ یا روش‌شناسی مردم‌شناسی^۴ مطرح در کتاب «مطالعاتی در روش‌شناسی مردم‌شناسی، ۱۹۶۷» اثر گارفینکل^۵ است. این مجموعه پژوهشهای زبان‌شناختی و غیرزبان‌شناختی بخشی است از جریان گسترده‌ای که گاه «ارتباط نوین»^۶ خوانده می‌شود.

به این نامها، می‌توان نام پژوهشگران دیگری چون گره‌گوری بتسن (به سوی

1. Interaction symbolique

2. George Herbrt Mead

3. L'esprit, Le Soi et La Société

4. Ethnométhodologie

5. H. Garfinkel: Studies In Ethnomethodology

6. La Nouvelle Communication

بوم‌شناسی ذهن (۱۹۷۷)^۱ یا اروینگ گفمان^۲ را افزود. بتسن تأثیر شگرفی بر مکتب معروف به «پالوآلتو» گذاشته است. این مکتب می‌کوشد تا بررسی تعاملهای کلامی را به آسیب‌شناسی ذهن پیوند بزند. (پل واتزلوویک: منطق ارتباط، ۱۹۷۲)^۳. گفمان نیز با وسواس تامی تعاملهای زندگی روزمره را به عنوان «آداب» و «صحنه‌آرایی» مورد بررسی قرار داده و ثابت کرده است که هویت هر کس، از خلال این تعامل، ساخته و پرداخته و تثبیت می‌شود (صحنه‌آرایی زندگی روزمره، ۱۹۷۳)^۴

1. Vers une écologie de l'esprit

2. Erwing Goffman

3. Paul Watzlavick...(Une logique de la communication.)

4. La mise en scène de la vie quotidienne

تحلیل گفتار

تحلیل گفتار^۱، که از اواخر سالهای ۱۹۶۰ گسترش یافته، غالباً با جریانهای تعاملگرا پیوند خورده است. تعریفهایی که از آن داده‌اند بسیار متفاوت از یکدیگر هستند. بهترین تعریف آن این است: هدف تحلیل گفتار بررسی کاربرد واقعی زبان است. وحدت تحلیل گفتار پیوسته موضوع بحث بوده است، چرا که حوزه عمل آن سخت فعال و بسیار متحرک است، و بین مسائل گوناگون تقسیم گردیده است. این ناپایداری در واقع حکایتگر همان بی‌ثباتی مجموعه علوم انسانی است، و تحلیل گفتار، که با این دانشها رابطه تنگاتنگی دارد، نمی‌تواند از عوارض آنها برکنار باشد.

الف - تحلیل گفتار و تحلیل مکالمه^۲:

بسیاری از زبان‌شناسان، خصوصاً در کشورهای آنگلوساکسون، تحلیل گفتار و تحلیل مکالمه را در زمره یکدیگر می‌شمارند. تحلیل مکالمه قلمروی بررسی مورد علاقه جریانهای تعاملگرا است؛ چرا که روابط کلامی، شبه کلامی و حرکتهای دست و صورت بین متعالمین را، از خلال دیدگاههای بسیار متفاوت، بررسی می‌کند. ولی

عده‌ای از تحلیل‌گران مکالمه، خصوصاً به سازمان متنی این تعاملها توجه دارند؛ مثل اِدی روله^۱ با کتاب خود به نام «استخوان‌بندی گفتار در زبان معاصر فرانسه، ۱۹۸۵».^۲ کسان دیگری به دیدگاه مردم‌شناختی روی آورده‌اند.

در واقع، تحلیل مکالمه تحت تأثیر مردم‌شناسی ارتباطات قرار گرفته است. دل‌هیمز^۳ و جان‌گومپرز^۴ در کتابهای خود: «جهتها در جامعه‌شناسی زبان: مردم‌نگاری ارتباط»^۵، با دیدگاهی که رنگ مردم‌شناسی دارد، توانش ارتباطی را در مرکز توجه خود قرار داده‌اند. توانش ارتباطی به معنای اهلیت تولید و تعبیر گفته‌های مخصوص، در موقعیتهای بی‌شمار، در یک فرهنگ معین است. در این رشته، فعالیت کلامی به عنوان رفتاری اجتماعی، که پیوسته از سوی دیگری ارزیابی می‌شود، به شمار می‌رود.

تحلیل گفتار با جامعه‌شناسی مردم‌شناختی (گارفینگل) نیز غنی و بارور گشته است. چرا که جامعه‌شناسی مردم‌شناختی نقش اساسی را به مکالمه اختصاص داده، آن را به عنوان یکی از محرک‌های بازسازی پیگیر و متداوم نظام اجتماعی از سوی افراد شمرده است. افراد، برای آنکه خود را به عنوان اعضاء مشروع جامعه بشناسانند، در تعریف و تبیین موقعیتهایی که به آنها مربوط می‌شود شرکت می‌جویند و شیوه‌های مدیریت ارتباط خود را در آن به کار می‌گیرند.

ب - تحلیل گفتار، متمایز از تحلیل مکالمه:

چنانکه گفته شد، در کشورهای آنگلوساکسون، عده‌ای گرایش دارند که تحلیل گفتار و تحلیل مکالمه را رشته‌ی واحدی بدانند. عده‌ی دیگری ترجیح می‌دهند که تحلیل گفتار را برای مطالعه‌ی پیوند وجوه سازمانهای متنی و موقعیتهای ارتباطی، خصوصاً از خلال انواع گفتار، کتبی یا شفاهی، به عنوان بنیادهایی که ناظر بر اعمال گفتار در جای معینی مثل مشاوره‌ی طبی، کتابهای درسی، گفتگوهای تلویزیونی، اعلامیه‌ها... است

1. E. Roulet

2. L'articulation de discours en français contemporain

3. Dell Hymes

4. John Gumperz

5. Directions in sociolinguistics: The ethnography of communication, 1972

متمرکز سازند. این حوزه عظیم بررسیها، با نظرهای گوناگون می‌تواند بررسی شود:

۱ - می‌توان به جایگاههای عمده کاربرد گفتار، به گونه‌های عمده آن (مانند گفتار روزنامه‌ای، قضائی، فلسفی، اداری، سیاسی، تبلیغاتی...) روی آورد. انواع بی‌شمار گفتار در بین این کاربردها و گونه‌ها توزیع می‌شوند (مثلاً گزارش حوادث بخشی از گونه گفتار روزنامه‌ای است، یا وعظ گونه‌ای از گفتار مذهبی به‌شمار می‌رود).

۲ - گونه گفتاری که به‌طور سنتی بیش از سایر گونه‌ها بررسی می‌شود، گفتار ادبی است. اتفاقاً رشته‌ای چون سبک‌شناسی موضوع مطالعه خود را بررسی زبان شناختی متون ادبی قرار داده است. پس از دوره‌ای که سبک‌شناسی زیر نفوذ زبان‌شناسی ساختاری بود، اکنون نوبت جریانهای کنشگری و گفتمان است که چارچوبه نظری این رشته را تشکیل دهند.

۳ - می‌توان محلی از جامعه مثل بیمارستان، دبیرستان، ارتش، محل کسب و کار... را به عنوان چارچوبه همیشگی تحلیل گفتار قرار داد تا بتوان به بررسی انواع گوناگون گفتاری که در آنها مصرف دارد پرداخت.

۴ - همچنین می‌توان فرایندهای زبان‌شناختی آمیخته به یک کارکرد گفتاری^۱ مثل مشاجره قلمی، ساده گردانیدن مسائل علمی یا کار تدریس را به عنوان موضوع بررسی برگزید.

۵ - عده دیگری می‌کوشند تا گفتار و موضعگیری مرامی را به هم پیوند بزنند. در سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰، «مکتب فرانسوی تحلیل گفتار»، متنها را، با الهام از مارکسیسم و روانکاوی، مورد توجه قرار داد. اینان می‌خواستند نشان دهند که چگونه گفتار، در اعماق خود، با فرایندهای ناآگاه مرامی سازمان می‌یابد.

۶ - از سالهای ۱۹۸۰ به بعد، خصوصاً در آمریکا، شاخه‌ای از تحلیل گفتار، به نام «تحلیل انتقادی گفتار»^۲ می‌کوشد نشان دهد که چگونه مطبوعات پیشداوریهای نژادپرستانه و جنسی را رواج می‌دهند، یا چگونه آشنایی با زبان مادری در مدرسه باعث پیشرفت یا عقب‌ماندگی پاره‌ای از لایه‌های اجتماعی می‌گردد. برای این موارد، می‌توان خصوصاً به کتابهای زیر رجوع کرد:

Teun Van Dijk... Communicating Racism. Ethnic Prejudice in Thought and Talk, 1987

این گونه جستارها در قلمروی زبان‌شناسی کاربردی قرار می‌گیرند.

خودآزمایی (۱۰)

- ۱- بازتابی بودن فعالیت بیان یعنی چه؟
- ۲- نیروی کنشی چیست؟
- ۳- حرف زدن، جز انتقال محتوا، چه دلالت دیگری دارد؟
- ۴- ناگفته به چه صورت ظاهر می شود؟
- ۵- پیشنهاد مستتر چه امکانی به گوینده می دهد؟
- ۶- یک قاعده بازی گفتگو را بیان کنید.
- ۷- چه کسی به معانی و بیان سنتی رونق تازه بخشیده است؟
- ۸- چگونه می توانیم افراد را موافق خود گردانیم؟
- ۹- نقش برهانی عناصر ربطی چیست؟
- ۱۰- نام دیگر جریانهای تعاملگرا چیست؟
- ۱۱- چگونه گوینده و مخاطب بر همدیگر تأثیر می گذارند؟
- ۱۲- چرا تعبیر در خود گفته نیست؟
- ۱۳- هدف تعاملگرایی کدام است؟
- ۱۴- چند مجرای بودن ارتباط کلامی یعنی چه؟
- ۱۵- ابعاد روانی و اجتماعی ارتباط کدامند؟
- ۱۶- چگونه هویت هر کس از خلال تعامل تثبیت می شود؟
- ۱۷- بهترین تعریف تحلیل گفتار کدام است؟

- ۱۸- چرا تحلیل گفتار ناپایدار است؟
- ۱۹- چرا جریانهای تعاملگرا به مکالمه اهمیت می‌دهند؟
- ۲۰- تعریف توانش ارتباط چیست؟
- ۲۱- افراد برای آنکه خود را عضو جامعه معرفی کنند به چه کاری روی می‌آورند؟
- ۲۲- تحلیل گفتار سازمان متن چگونه صورت می‌گیرد؟
- ۲۳- چند جایگاه عمده کاربرد گفتار را نام ببرید؟
- ۲۴- کدام گونه گفتار بیش از گونه‌های دیگر بررسی می‌شود؟
- ۲۵- چارچوبه تحلیل گفتار چیست؟
- ۲۶- گفتار و موضع مرامی چگونه پیوند می‌خورند؟
- ۲۷- تحلیل انتقادی گفتار در چه کشوری پدید آمده و چه می‌کند؟

فصل یازدهم

روان شناسی زبان

جامعه شناسی زبان

روان‌شناسی زبان، جامعه‌شناسی زبان

مسأله‌ای که در برابر روان‌شناسی زبان^۱ یا جامعه‌شناسی زبان^۲ مطرح است، مسأله روابط این دو رشته با زبان‌شناسی است. موضوعی که معمولاً در این مورد اتخاذ می‌شود، بین دو قطب افراطی متضاد تقسیم می‌شود. عده‌ای می‌گویند که این پژوهشها «جستارهای پیوسته به زبان‌شناسی است». ولی عده دیگری پژوهشهای مربوط به این دو رشته را کاملاً زبان‌شناختی می‌دانند. این امر از معضلاتی است که، چون داده‌های مسأله به آهنگ مجموعه علوم انسانی تحول می‌یابد، نمی‌توان یک بار برای همیشه به حل آن همت گماشت. بدین ترتیب بود که از سالهای ۱۹۶۰ به بعد مدام از پندار چیره «زبان‌شناسی به عنوان دانشی کاملاً خود مختار نسبت به روان‌شناسی و جامعه‌شناسی»، به موقعیتی بسیار نامطمئن تر سوق داده شده است.

روان‌شناسی زبان

روان‌شناسی زبان به بررسی فرایند روان‌شناختی مربوط به فراگیری و کاربرد بیان می‌پردازد. در سالهای ۱۹۶۰، پژوهش در این رشته، به سائقه زبان‌شناسی زاینده چومسکی به طور چشمگیری فعال گردید. به نظراین زبان‌شناس، هدف زبان‌شناسی ساختن نمونه «توانش» گویندگان است. بدین ترتیب، او بحثی درباره منش ذاتی ساختارهای دستوری گشود. از سالهای ۱۹۸۰ به بعد، روان‌شناسی زبان تحت تأثیر دانشهای شناختی قرار گرفته است. هدف این دانشها، توصیف، تشریح و حتی المقدور برانگیختن فرایندهایی است که ذهن انسان انجام می‌دهد.

روان‌شناسی زبان رشته همگونی تشکیل نداده، بلکه حوزه جستارهای بسیار متفاوتی است. بررسی این رشته خصوصاً در موارد زیر است:

الف - تولید گفته:

فاصله بین آغاز این فرایند و نتیجه‌ای که بدان منتهی شد زیاد است. چگونه گوینده از قصد تولید معنا به صدور رشته‌ای از صدا و نشانه‌های نوشتاری می‌رسد؟ آیا ابتدا از نحو شروع می‌کند؟ یا با پاره‌ای از واژه‌ها؟ گوینده چگونه بر تولید خود، هنگام انجام آن، نظارت می‌کند؟ این مسائل خود به بحث روابط بین اندیشه و بیان ارجاع

می‌دهد. مثلاً، آیا اندیشه‌ای بیرون از دایره بیان وجود دارد؟

ب - تعبیر گفته‌ها:

فرد پیامی به صورت امواج صوتی یا نشانه‌های نوشتاری دریافت می‌کند. برای آنکه این پیام منتهی به درک شود، مغز باید به پردازش آن اقدام کند. کار روان‌شناسی زبان این است که بررسی کند زنجیره کلام چگونه در ذهن به واحدها، یعنی واژه‌ها و جمله‌ها، تجزیه می‌شود. آدمی چگونه واژه‌ای را، به رغم گوناگونی چشمگیر تلفظ‌ها، از لحظه‌ای به لحظه دیگر، از گوینده‌ای به گوینده دیگر، تشخیص می‌دهد؟ آیا تعبیر پیام کلامی، از نظم دقیقی پیروی می‌کند؟ یعنی آیا، مثلاً، انسان ابتدا به پردازش صداها، سپس واژه‌ها، بعد نحو، و سرانجام بافت کلام... رسیدگی می‌کند؟ یا نه، این سازه‌های گوناگون آزادانه بر یکدیگر تأثیر می‌کنند (بینش واحدی)^۱؟

گذشته از این، پرسش دیگری مطرح می‌شود: در فرایند تعبیر، سهم اطلاعات منحصرأ زبان‌شناختی چقدر است و سهم اطلاعات عمومی (اطلاعات در مورد دنیا) چقدر؟ و این دو چشمه دانش چگونه به همدیگر می‌پیوندند؟

ج - یادمان^۲:

واژه‌ها، جمله‌ها، متن‌ها به چه صورتی در حافظه حاضرند؟ آیا این اطلاعات تصوری‌های زبانی هستند یا تبدیل به گونه دیگری از تصورات می‌شوند؟

د - فراگیری بیان:

برای بررسی فراگیری زبان از سوی کودک، امروزه مجموعه رشد او را، از هنگام تولد تا چیرگی بر زبان، در نظر می‌گیرند، بدون اینکه فراگیری منحصرأ زبان را از فراگیری ارتباط غیر کلامی جدا کنند. این گونه پژوهش، خوراک بحث فراموش نشدنی

منش ذاتی یا اکتسابی ساختارهای زبان شناختی است. می‌دانیم که نظریهٔ چومسکی، نقش آموخته‌ها در فراگیری زبان از طرف کودک را کاسته، و مدعی است که مغز انسان حاوی گونه‌ای دستور، یعنی ساختارهای زبان‌شناختی ویژه است.

هـ- چندزبانگی^۱:

موقعیت‌هایی که در آن گویندگان در عین حال چند زبان را به کار می‌گیرند نه تنها پدیدهٔ استثنایی به شمار نمی‌رود، بلکه بسیار دیده می‌شود. این زبانهای گوناگون در حافظه چگونه ذخیره شده‌اند؟ آیا از همدیگر جدا هستند یا در هم می‌آمیزند؟ گوینده چگونه آنها را بسیج می‌کند، و از زبانی به زبان دیگر می‌رود؟ در اینجا به دل‌اندیشهٔ زبان‌شناختی راه می‌یابیم، که در فراسوی گوناگونی زبانهای خاص، معتقد به هستی یک «بیان» است.

و- آسیب‌شناسی بیان^۲:

چندگونه زبان‌پریشی وجود دارد: خوانش‌پریشی^۳، نگارش‌پریشی^۴، آشفتگیهای ناشی از آسیبهای ذهنی نظیر خودگرایی^۵، جنون جوانی و زبان‌پریشی ناشی از صدمهٔ مغزی. زبان‌پریشی ممکن است دشواری یا ناتوانی بیان (زبان‌پریشی بیان)^۶، درک^۷، خواندن^۸ یا نوشتن^۹ باشد. از سدهٔ نوزدهم به بعد، خصوصاً پس از پژوهشهای پل بروکا^{۱۰}، بررسی گونه‌های زبان‌پریشی با مطالعهٔ محل استعدادهای گوناگون زبان‌شناختی ارتباط پیدا کرده است.

1. Plurilinguisme

2. Pathologie de langage

3. Dyslexie. خوانش‌پریشی یا ناخوانی

4. Dysorthographie. نگارش‌پریشی یا نانووسی

5. Autisme. حالت کسانی که از واقعیتها دورند و در خود فرو می‌روند

6. Autisme d'expression

7. Aphasie sensorielle

8. Alexie

9. Agraphie

10. Paul Broca (1824 - 1880)

جامعه‌شناسی زبان

این رشته، که در سالهای ۱۹۶۰ واقعاً تشکیل شد، بین دو دیدگاه پرخاشجو و آشتی‌جو، همراه گروه میانی سازشکار تقسیم شده است. بحث این دو دیدگاه همچنان تحول پیدا می‌کند، ولی بحث اصلی به دو طرز تلقی از زبان مربوط می‌شود. دیدگاه پرخاشجو زبان را در درجه اول واقعیتی اجتماعی می‌شمارد، دیدگاه دیگر، زبان را نظامی می‌داند که به خودی خود توجیه می‌شود. به نظر نمی‌رسد که این چالش در آینده‌ای نزدیک از بین برود. چرا که از همان آغاز سده آنتوان میه^۱ (۱۹۳۶ - ۱۸۶۶) در این زمینه با سوسور مخالفت می‌ورزید و بر اهمیت منش اجتماعی زبان تأکید می‌کرد.

الف - دو دیدگاه

دیدگاه پرخاشجو تأکید می‌ورزد که جامعه‌شناسی زبان به مطالعه جنبه اجتماعی زبان فروکاسته نمی‌شود، بلکه جامعه‌شناسی زبان خود زبان‌شناسی است. به همین جهت، ناگزیر است پیش فرضها و روشهای زبان‌شناسی مسلط را رد کند. چون

۱. Antoine Meillet. زبان‌شناس فرانسوی.

زبان‌شناسی چیره، با طرد تنوع زبانی، خطا می‌کند. چرا که تنها به بررسی داده‌های مصنوعی می‌پردازد. خطای دیگر این رشته، قرار دادن فرایندهایی که عملاً تابع عوامل اجتماعی به شمار می‌رود در نظام زبان‌شناختی است.

بدین ترتیب بود که در سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۰، چالشی در گرفت علیه مفهوم گوینده - مخاطب آرمانی که به جامعه زبان‌شناختی یکدست تعلق دارد و زبان‌شناسی زاینده بر آن تکیه می‌کرد.

دیدگاه آشتی‌جو، اندیشه متکامل بودن زبان‌شناسی متکی بر مسأله دستورگرایی و جامعه‌شناسی زبان گرونده به بعد اجتماعی زبان‌ها را می‌پذیرد. در کنار مسائل متعددی که از مسائل جامعه‌شناسی زبان به شمار می‌روند، نظیر دو‌گویی^۱، سیاستهای زبان‌شناختی و...، این نکته هم پذیرفتنی است که مسائل دیگری نیز هست که می‌توان از دو دیدگاه زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی بررسی کرد. مثلاً در برابر جمله‌ای مانند: *Le mec à ta soeur, i s'en va demain* شوورِ آبجیت فردا فلنگو می‌بندد، نوع مسأله زبان‌شناس و جامعه‌شناس یکی نخواهد بود. زبان‌شناس این ساختار را به عنوان ساختار، یعنی همان طور که هر ساختاری را تحلیل می‌کند، بررسی خواهد کرد. در حالی که جامعه‌شناس به خصوصیت نادرست بودن چنین گفته‌ای، به گویندگانی که چنین جمله‌ای را بر زبان می‌رانند، به موقعیتهایی که در آنها چنین زبانی پدیدار می‌شود، حساسیت نشان خواهد داد.

ما نمی‌خواهیم به این بحث مکرر فیصله دهیم، بلکه قصد ما این است که زمینه‌های عمده‌ای را که جامعه‌شناسی زبان در آنها دخالت می‌کند یادآور شویم.

ب - تماس زبانها^۲

در دنیا، بیشتر مردم، چه در مقیاس فردی، چه در مقیاس اجتماعی، به چند زبان سخن می‌گویند یا چند زبان را می‌فهمند. از این چند زبانی پدیده‌هایی ناشی می‌شود که وابسته به مسأله تماس زبانها است.

۱ - توارد^۱: مثل تواردهای آواشناختی، ساختاری - نحوی، واژگانی که بین زبانها اتفاق می‌افتد. مانند «پوشش دادن واقعه‌ای» (Couvrir un événement) که از زبان انگلیسی وارد زبان فرانسه و فارسی شده است. در عنصری که از زبانی به زبان دیگر می‌رود، اگر تغییری پیش نیاید، توارد به صورت وامگیری یا اقتباس درمی‌آید. مثل واژه Marketing (بازاریابی) که عیناً و بدون تغییر از زبان انگلیسی وارد زبان فرانسه شده است.

۲ - زبان ناقل^۲: ممکن است چند زبانگی استفاده از زبان ناقل را ضروری گرداند. این زبان پیوندی می‌شود بین جامعه‌های زبان‌شناختی متفاوتی که هر کدام زبان ویژه‌ای دارد. مثل زبان فرانسه یا زبان انگلیسی، که در آفریقای شمالی، زبان ناقل اهالی مناطق مختلف می‌گردد.

۳ - زبانهای سبیر^۳: برای برقراری ارتباط، به ویژه در امر بازرگانی، می‌توان به زبانهای سبیر روی آورد. سبیرها نظامهای بدوی ویژه‌ای هستند که با اختلاط و دگرگون کردن زبانهای گوناگون «ساخته» شده‌اند. سبیرها پیچیده‌تر شوند می‌توانند به «زبان آمیخته»^۴ تبدیل شوند. در تداوم و تکامل این فرایند، «زبانهای مادری آمیخته»^۵ پدید می‌آیند که به صورت زبان طبیعی واقعی بعضی از جامعه‌های زبان‌شناختی رخ می‌نمایند. زبانهای مادری آمیخته سیاهپوستان جزایر آنتیل، به تناسب متفاوتی، ناشی از دگرگونی یک زبان چیره، مثل فرانسه، و آمیزه‌ای از زبانهای آفریقایی پدیدار گشته‌اند. خاستگاه زبانهای مادری آمیخته سخت مورد چون و چرا و بسیار مورد توجه زبان‌شناسان است، چون این پدیده زبان‌شناختی نشان می‌دهد که چگونه زبان تازه‌ای پا به هستی می‌گذارد.

۴ - آمیختگی زبانها^۶: ممکن است گویندگان در اندرون یک جمله نیز از زبانی به زبان دیگر روی آورند. در این صورت آن را آمیختگی زبان می‌خوانند. گاه نیز اتفاق می‌افتد که از جمله‌ای به جمله دیگر، از زبان دیگری استفاده کنند. چنین پدیده‌ای را

1. Interférences

2. Langue véhiculaire

3. Sabirs

4. Pidgin

5. Créoles

6. Mélange de langues

«تناوب رمزی»^۱ می‌نامند.

وظیفه جامعه‌شناس زبان است که قواعد حاکم بر این گذرها (از زبانی به زبان دیگر) را دریابد و توجیه کند.

ج - دوگویی

بیشتر کشورهای جهان با موقعیتهای دوگویی سروکار دارند، یعنی تبادلهای کلامی به دو گونه‌ای تقسیم می‌شود که با چارلز فرگوسن (۱۹۵۹) گونه فصیح^۲ و گونه عامیانه^۳ می‌خوانند. گونه فصیح که معتبرتر و متین‌تر شمرده می‌شود، زبانی است که در مدرسه فراگرفته می‌شود، نسبتاً پایدار می‌ماند، در بیان ادبیات ملی و همچنین در موقعیتهایی که نیاز به صراحت و دقت دارد مورد استفاده قرار می‌گیرد. گونه عامیانه، که در گفتگوهای خصوصی به کار گرفته می‌شود، از نظارت ویژه و چندان بر خوردار نیست، و از این رهگذر بسیار ناپایدار است. این دو گونه ممکن است خویشاوند باشند، مثل عربی فصیح و عربی گویشها، یا فارسی فصیح و فارسی گفتگوهای روزمره، یا خویشاوند نباشند، مثل زبان اسپانیایی و زبانهای سرخ‌پوستان در پاره‌ای از کشورهای آمریکای جنوبی. ولی این تقسیم‌بندی دوگانه سرچشمه انواع اختلافات و چالشهای دائمی گردیده است. مثل زبان لاتین که نسبت به زبان فرانسه قرون وسطی فصیح شمرده می‌شد، ولی فرانسه میانه که گونه عامیانه خوانده می‌شد رفته رفته جای آن را گرفت.

د - تنوع زبانی^۴:

در اندرون هر زبانی پیوسته تنوعی به چشم می‌خورد. این تنوع ممکن است جنبه جغرافیایی یا جنبه اجتماعی داشته باشد، ولی به هر حال غالباً این عوامل در

1. Alternance Codique

2. Variété haute

3. Variété basse

4. Variation

یکدیگر تأثیر می‌گذارند. کاربرد گویش محلی^۱ پدیده‌ای جغرافیایی است، ولی در سلسله مراتب اجتماعی اثر می‌کند:

۱ - تنوع زبانی ممکن است به صورت گویشهای محلی، منطقه‌ای و زبانهای اقلیتها درآید. مثلاً در فرانسه، گویش باسکها یا گویش مردم آلاس با زبان فرانسه خویشاوندی ندارد. یا در ایران که گویش ترکی آذربایجان با زبان فارسی خویشاوندی ندارد، ولی گویش کردی خویشاوند این زبان است. از اواخر سده نوزدهم، گویش‌شناسی^۲ به مطالعه این پدیده‌ها می‌پردازد.

۲ - توسعه شهرها و گسترش ارتباطات، انقلابی در گویش‌شناسی سنتی، که به سوی دنیای روستایی گرایش داشت، پدید آورده است. امروزه، دنیای شهری غنی‌ترین زمینه‌های پژوهش را به دست می‌دهد. در سالهای ۱۹۶۰، در ایالات متحده، مهم‌ترین بخش تحقیقات، یعنی پژوهشهای لایف^۳ تحت عنوان «طبقه‌بندی اجتماعی زبان انگلیسی در نیویورک^۴، ۱۹۶۶» در روابط بین «تنوع زبانی و طبقه‌بندی اجتماعی»، در یک شهر بزرگ آمریکا، خصوصاً در زمینه زبان انگلیسی سیاهپوستان، با عنوان زبان در اندرون یک شهر، در مورد انگلیسی بومی سیاهان^۵ انجام شد. این پژوهشها، که مربوط به گویش‌شناسی شهری بود، امکان داده است که روشهای تازه‌ای را در تحلیل کاربرد زبان در موقعیت عینی گسترش دهند، و پژوهنده ناظر کوشیده است تا حضورش داده‌ها را مخدوش نگرداند.

۳ - تنوع به حسب گروههای اجتماعی: ممکن است گروهها بر اساس خاستگاه نژادی، مثلاً آرمینیهای تهران، قدرت اقتصادی (اصفهانیه‌های مقیم مرکز)، جنس (زنان و یا مردان)، سن و سال و غیره تشکیل شده باشند.

۴ - تنوع با کارکرد موقعیت ارتباطی: مشاهده می‌شود که گروه معینی از گویندگان، در موقعیتهای گوناگون، به یک نحو سخن نمی‌گویند. مثلاً، آیا، فرد آذربایجانی، یا کرد، یا گیلک، در موقعیت اداری، کلاس درس، در موقعیت خانوادگی،

1. Patois

2. Dialectologie

3. Labov. زبان‌شناس معاصر آمریکایی.

4. The Social Stratification Of English In New York City

5. Studies In The Black English Vernacular, 1972

در بیان شفاهی یا کتبی به یک نحو سخن می‌گویند؟

هـ. رفتارهای گویندگان

گویندگان به بهره‌برداری از زبانها و تنوع زبانی بسنده نمی‌کنند، بلکه این زبانها را مورد ارزیابی هم قرار می‌دهند. این ارزیابی تأثیر بسیاری بر کنشهای زبانی آنان برجای می‌گذارد. در اینجا، وارد قلمرو رفتارها و معیارهایی می‌شویم که کنشهای آنها ایجاب می‌کند: هر گوینده کنش ویژه خود و کنش دیگران را ارزیابی می‌کند، و این ارزیابی در تغییر زبان‌شناختی نقش مهمی ایفا می‌کند.

۱ - دآوری: می‌توان طرز ارزیابی جنبه‌های گوناگون زبان را، از سوی فلان یا بهمان گروه اجتماعی بررسی کرد. مثلاً، تلفظ معینی ممکن است «زیبا»، «فضل فروشانه»، «مضحک»، «کاسبکارانه» یا «درست» دآوری شود.

۲ - ایمنی زبان‌شناختی: می‌توان گویندگان را، که با احساس امنیت زبان‌شناختی سخن می‌گویند (مثلاً وقتی طرز سخن گفتن خود را مشروع می‌دانند)، یا با احساس عدم امنیت زبان‌شناختی حرف می‌زنند (وقتی بر طرز سخن گفتن خود تردید روا می‌دارند) از یکدیگر متمایز ساخت. عدم امنیت ممکن است به درستگویی افراطی منتهی شود. چراکه گویندگان، برای آنکه با معیار مورد قبول سخن بگویند، ناگزیر شوند از حدود معیار هم تجاوز کنند، و مرتکب خطا شوند. گاه شنیده می‌شود که شخص فرو دستی به زبردستی می‌گوید: همان طور که شما به بنده عرض کرده بودید، من به همه فرمودم که... یا به جای آنکه بگوید: خدمت می‌رسم، با دستپاچگی می‌گوید: تشریف می‌آورم.

و - سیاست زبان‌شناختی

با توجه به نقش اساسی و مهمی که زبانها در اجتماعات ایفا می‌کنند، مقامات مسؤول سیاسی ناگزیرند برای نظارت بر زبان وارد میدان عمل شوند. این امر قلمروی

سیاست زبان‌شناختی است که با برنامه‌ریزی زبان‌شناختی^۱ آغاز می‌شود. موارد مداخله سیاست زبان‌شناختی بسیار است، منجمله: ابداع یا اصلاح خط، مدیریت چند زبانگی در کشور، معیارسازی گویشی که ممکن است روزی زبان رسمی گردد (مثلاً توجه به ضرورت تهیه دستور آن زبان، تدوین فرهنگ واژگان آن، تنظیم اصطلاحاتی برای فعالیتهای علمی و فنی زبان...)، محدود ساختن واژه‌سازیهای بی‌جا (مثل مبارزه‌ای که در کشور فرانسه علیه زبان فرانسه آمیخته به زبان انگلیسی^۲ در گرفته است)، راه‌اندازی دستگاه آموزشی در خور.

خودآزمایی (۱۱)

- ۱- مسأله‌ای که در برابر روانشناسی زبان یا جامعه‌شناسی زبان قرار دارد چیست؟
- ۲- مواضع جامعه‌شناسی زبان و روان‌شناسی زبان در برابر زبان‌شناسی کدامند؟
- ۳- روان‌شناسی زبان پس از چومسکی چه وضعی پیدا کرد؟
- ۴- از سالهای ۱۹۸۰ روان‌شناسی زبان تحت تأثیر چه جریان‌هایی قرار گرفت؟
- ۵- روان‌شناسی زبان در چه حوزه‌هایی فعالیت دارد؟
- ۶- در تولید گفته چه مسایلی مطرح می‌شود؟
- ۷- تعبیر گفته چه ربطی به روان‌شناسی دارد؟
- ۸- چرا اطلاعات زبان‌شناختی برای تعبیر گفته‌ها کافی نیست؟
- ۹- چه مجموعه‌ای را در فراگیری زبان کودک در نظر می‌گیرند؟
- ۱۰- مسایل چند زبانگی کدامند؟
- ۱۲- گونه‌های زبان پریشی کدامند؟
- ۱۳- بررسی گونه‌های زبان پریشی با چه مطالعاتی ارتباط دارد؟
- ۱۳- دو دیدگاه جامعه‌شناسی زبان کدامند؟
- ۱۴- در مورد عقیده نظام بودن زبان چه کسی با سوسور مخالفت می‌کرد و چه می‌گفت؟
- ۱۵- دیدگاه پرخاشجو چه می‌گوید؟

- ۱۶- دیدگاه آشتی‌جو چه اندیشه‌ای را می‌پذیرد؟
- ۱۷- زمینه‌های عمدهٔ جامعه‌شناسی زبان کدامند؟
- ۱۸- گونه فصیح زبان فارسی کدام است؟
- ۱۹- آیا گونه فصیح و گونه عامیانه در همه جا خویشاوند هستند؟
- ۲۰- آیا گویشها فقط در روستاها وجود دارند؟
- ۲۱- گویندگان چه کار دیگری جز کاربرد زبان انجام می‌دهند؟
- ۲۲- دربارهٔ تلفظ مردم چه می‌توان گفت؟
- ۲۳- نالیمنی زبان‌شناختی چه مسأله‌ای پدید می‌آورد؟
- ۲۴- سیاست زبان‌شناختی یعنی چه؟

فصل دوازدهم

زبان کاربردی

۱

رشته‌های کاربردی

به طور سنتی رسم است که پژوهشهای «بی‌چشمداشت» و «کاربردها» را در برابر یکدیگر قرار دهند. ولی درباره مفهوم واژه «کاربرد» توافق وجود ندارد. به نظر ما، رشته کاربردی با جمع سه ویژگی مشخص می‌شود:

الف - پاسخگوی یک نیاز اجتماعی است

رشته کاربردی پاسخگوی نیازهای معین و کاملاً محدود فلان یا بهمان بخش جامعه است: بازپروری گفتار^۱ برای کسانی که دچار آشفتگی بیان هستند، تنظیم اصول آموزش زبان مادری، تدوین فرهنگها و غیره.

ب - به اقتباسهای گوناگون می‌پردازد

رشته کاربردی مفاهیم و روشهایی را از قلمروی دانشها و فنون گوناگون بر می‌گزیند. مثلاً، بازپروری گفتار از زبان‌شناسی، خصوصاً آواشناسی، همچنین از عصب‌شناسی، آناتومی، روانشناسی و غیره بهره می‌جوید. آموزش زبانهای مادری و

خارجی، پیوندی است از زبان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی.

ج - با نتایج به دست آمده سنحیده می‌شود

رشته کاربردی نه تنها به نسبت کارآمدی آن در توصیف و تشریح مجموعه‌ای از پدیده‌ها، بلکه همچنین با سنجش توان حل مسایلی، که برای آن پدید آمده است، ارزیابی می‌شود: روش درست آموزش زبانها، روشی است که به نوآموزان امکان می‌دهد بهتر و زودتر بر زبانی چیره شوند. این موقعیت گاه سرچشمه مشکلاتی می‌شود: مثلاً، آیا انسجام مفهومی را مدام باید فدای کارایی کرد؟

د - دشواری مرزبندی

به رغم این معیارها، غالباً تعیین مرز بین رشته جنبی و رشته کاربردی دشوار است. پژوهشی که بی‌چشمداشت پی گرفته می‌شود، ممکن است. ذاتاً جنبه کاربردی داشته باشد. ممکن است پژوهش معینی در عین حال کاربردی و غیرکاربردی در نظر گرفته شود. مثل تحلیل پیشداوریهای نژاد پرستانه در مطبوعات، که ممکن است هم به منظور درک کارکرد گفتار صورت گیرد، هم به قصد اصلاح یک موقعیت اجتماعی. به هر حال، با انقلابی که بهره‌برداری از رایانه پدید آورده است، از این پس بیش از پیش دشوار خواهد بود که زبان‌شناسی کاربردی^۱ را از غیر کاربردی آن جدا کنند. چون بسیاری از پژوهشها - که در مورد بیان صورت می‌گیرند و در شمار پژوهشهای اساسی هم هستند - از هم اکنون با توجه به کارکرد پیامدهای قابل پیش‌بینی آنها در «صنایع زبان» به انجام می‌رسند.

زمینه‌های زبان‌شناسی کاربردی

تا جایی که زبان با ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی آدمی سر و کار دارد، زبان‌شناسی کاربردی نیز با بخشهای بسیار گونه‌گون ارتباط پیدا می‌کند. مهم‌ترین این روابط به قرار زیر است.

الف - چند زمینه سنتی:

۱ - در زمینه پزشکی^۱: زبان‌شناسی کاربردی در بهبود گویایی برای پرورش ناشنوایان و افراد لال، و نیز در بازپروری کسانی که بیماری یا حادثه‌ای از کاربرد گفتار محروم‌شان ساخته است مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

۲ - در زمینه آموزش زبانها^۲: در آموزش زبان مادری، یا زبانهای خارجی، از زبان‌شناسی کاربردی استفاده می‌شود. زبان‌شناسی در تنظیم و تدوین دستور زبان و روشهای آموزش نیز کارایی خود را نشان داده است. امروزه بیش از پیش به زبانهای تخصصی^۳، یعنی کاربرد زبانی که ویژه فعالیت حرفه‌ای است، توجه بسیار می‌شود.

1. Orthphonie

2. Didactique

3. Langue De Spécialité

مثلاً در نگارش و درک مقاله‌های علمی، قضایی و غیره از زبان‌شناسی بهره می‌جویند. ۳- فرهنگ نویسی^۱: بهره‌برداران زبان نیاز به فرهنگ دارند تا تعریفی را به دقت دریابند، یا املای واژه‌ای را به درستی بدانند. کارکرد فرهنگ‌نویسی تأمل و توجه به تدوین فرهنگ است. با گسترش رایانه و فنون ارتباط، فرهنگ‌نویسی کمتر از گذشته منحصر به نشر کتاب شده، بلکه دروازه‌های خود را به روی گنجینه اطلاعات (بانکهای داده‌ها) مربوط به اصطلاحات فنی یا تحقق فرهنگهای تعاملی با^۲ Cd- Rom گشوده است.

ب- زبان‌شناسی رایانه‌ای

گسترش علم اطلاعات^۳ انقلابی در زبان‌شناسی کاربردی پدید آورده است. امروزه شاهد ظهور پدیده‌ای هستیم که «صنایع زبان»^۴ خوانده می‌شود و در دهه‌های آینده مسلماً رشد بی‌سابقه‌ای خواهد داشت. از شاخه‌های این صنعت چند موردی ذکر کنیم:

۱- آموزش به یاری رایانه^۵: این رشته با تدارک انواع نرم‌افزار^۶ با هدف آموزشی (برای فراگیری زبان یا تمرین در آن) آموزش سنتی را دگرگون کرده است. با این وسایل می‌توان به آموزش دستور زبان، گفتگو به زبان مادری یا زبان خارجی پرداخت.

۲- ترجمه خودکار^۷: این رشته در صدد تهیه نرم‌افزارهایی است که قادر به ترجمه گفته‌های زبان مبدأ به زبان مقصد باشد. در این زمینه، اتحادیه اروپا طرحی در انداخته است به نام «ترجمه اروپایی»^۸ تا به حل مسائلی بپردازد که گوناگونی زبانهای کشورهای عضو پدید آورده است. ترجمه می‌تواند موجب ساختن «زبانهای محوری»

1. Lexicographie

2. Compact Disque - Read Only Memory

3. Informatique

4. Industrie des langues

5. Enseignement assisté par ordinateur (Eao)

6. Logiciels

7. Traduction automatique

8. Eurotra

مصنوعی گردد. این زبانهای مصنوعی امکان می‌دهد که از یک زبان طبیعی به زبان دیگر بروند. بدین ترتیب، امروزه به سوی هدفهای واقع‌گرایانه پیش می‌رویم: ترجمهٔ متنهایی از زمینه ویژه «مثل هواشناسی، شیمی» یا ترجمهٔ نیمه خودکار که رایانه فقط به آن یاری می‌رساند، از این دست به شمار می‌رود.

۳- شاخهٔ هوش مصنوعی یا «تولید خودکار متن» هدفش تدارک نرم‌افزارهایی است که بتوانند گونه‌های مختلف متن «کارکردی» را خود تهیه کند، به نامه‌ای پاسخ دهد، به خلاصه کردن متن بپردازد، مقاله‌ای روزنامه‌ای بنویسد، گزارشی تهیه کند، یا به تدارک گزارش هواشناسی بپردازد.

۴- گفتگوی انسان و ماشین: زبان‌شناسی بسیج شده است تا با بهره‌برداری از رایانه، زبانهای برنامه‌ای یا ارتباطی بسازد. قرار است که این زبانها کارکردی نزدیک به زبانهای طبیعی داشته باشند.

۵- اصطلاح‌شناسی به بررسی و توصیف واژگانه‌ای تخصصی می‌پردازد. معیارسازی این واژگان یکی از شرایط ترویج و تعبیر درست اطلاعات است. اکنون، به یاری علم اطلاعات، ساختن گنجینهٔ اطلاعات بسیار پیچیده‌ای ممکن گردیده است که همگان می‌توانند از آن بهره‌برگیرند.

۶- تنظیم نظامهای مستند هدفش استخراج و رمزگذاری^۱ اطلاعات یک متن است، به نحوی که بتواند دستیابی به این اطلاعات را آسان گرداند. در فراسوی نمایه‌سازی^۲ و تدارک واژه‌های کلیدی، قرار است زبانهای مستند مصنوعی تدارک شود که بتوانند محتوای اسناد مربوط به زمینهٔ معینی را نشان دهند. چنین کاری مستلزم تنظیم واژگان و نحوی درخور است.

ج - یاری به حل مسائل اجتماعی:

در کنار این کاربردهای فنی، شاهد گسترش کاربردهایی هستیم که ارتباط تنگاتنگی با حل مسایل اجتماعی دارند، مانند:

۱ - در زمینه اقتصاد: از زبان‌شناسان تقاضا می‌شود که متنهای تبلیغاتی بنویسند، تصور مردم را از شرکتی یا مؤسسه‌ای بررسی کنند، روشهای فروش، چانه‌زنی و تنظیم قرار دارد، سخن گفتن در میان جمع، اداره مذاکره و گفتگو در جلسات کاری را آموزش دهند...

۲ - زبان برادر ارتباط: چون زبان برادر اساسی ارتباط است، تقاضا از زبان‌شناسان در بررسی چالشهای اجتماعی به عنوان کارکرد نادرست ارتباط هر روز فزاینده‌تر می‌شود. این مسائل ممکن است در اندرون بنیاد خاصی چون دبستان، بیمارستان، اداره یا کارخانه پیش آید، یا اینکه به طرز پراکنده‌تری رخ دهد که چندان جلب نظر نکند: مشاهده می‌شود که عده‌ای از تحلیلگران گفتار، تظاهرات هواداری از آزادی جنسی یا نژادپرستی را در رسانه‌های گروهی پی می‌گیرند. چنین می‌نماید که در سالهای آینده باید بیش از پیش چشم به راه این گونه کاربردها بود.

۳ - کارشناسی قضایی: زبان‌شناسی می‌تواند به کارشناسی قضایی نیز یاری رساند. در ایالات متحده، از جامعه‌شناسان زبان خواسته می‌شود در منازعات مداخله کنند تا تعیین شود آیا زبان انگلیسی گفتاری سیاهپوستان آمریکا گویش راستینی تشکیل می‌دهد یا تنها همان زبان انگلیسی مغلوط است. همچنین از تحلیلگران گفتار می‌خواهند که صحت گواهیها، اعترافها، وصیت‌نامه‌ها و هرگونه سند را ارزیابی کنند.

خودآزمایی (۱۲)

- ۱- سه ویژگی رشته کاربردی را نام ببرید.
- ۲- زمینه‌های سنتی کاربرد زبان‌شناسی کدامند؟
- ۳- شاخه‌های صنایع زبان را بیان کنید.
- ۴- زبان‌شناسی کاربردی چگونه به حل مسائل اجتماعی یاری می‌رساند؟
- ۵- زبان‌شناسی کاربردی از مفاهیم و روشهای چه دانشهایی بهره می‌برد؟
- ۶- در آموزش زبان از چه دانشهایی استفاده می‌شود؟
- ۷- آیا ممکن است پژوهش بی‌چشمداشت کاربردی شود؟
- ۸- زبان‌شناسی چگونه می‌تواند به پزشکان یاری رساند؟
- ۹- زبان‌شناسی چه خدمتی به اقتصاد می‌کند؟
- ۱۰- چگونه از زبان‌شناسی در چالشهای اجتماعی بهره می‌گیرند؟
- ۱۱- چگونه می‌توان در دادگستری از زبان‌شناسی استفاده کرد؟
- ۱۲- زبان مصنوعی یعنی چه و از آن چه استفاده‌ای می‌شود؟